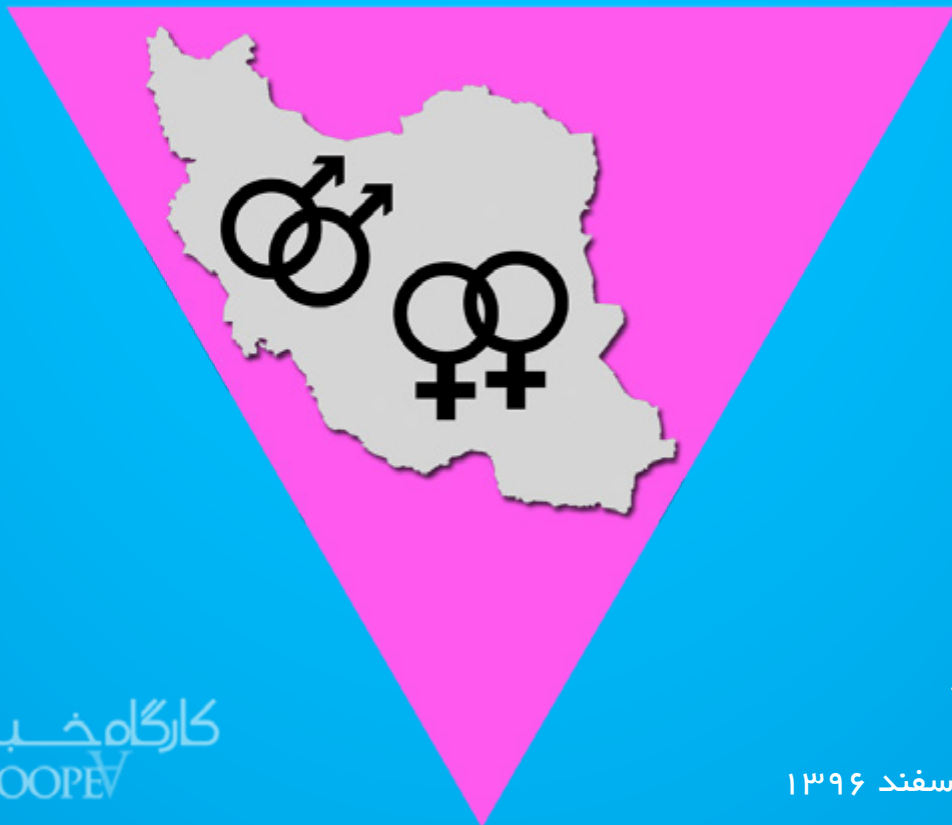


تاریخ‌نگاری گروه هومان

بررسی سیر فعالیت گروه هومان از آغاز تا پایان

الهام ملک‌پور ارشلو

هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران)
HOMAN THE GROUP TO DEFEND THE
RIGHTS OF IRANIAN GAYS AND LESBIANS





نام مقاله: تاریخ‌نگاری گروه هومان

بررسی سیر فعالیت گروه هومان از آغاز تا پایان

نویسنده: الهام ملک‌پور ارشلو

انتشارات: کارگاه خبر ژوپی‌آ

تاریخ نشر: مارس ۲۰۱۸ – اسفند ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۹۴-۹۲۹۵۵-۰۷-۴



<https://joopea.news>

حق چاپ و بازنشر کل و یا قسمتی از مقاله با ذکر منبع مجاز است.

Centre for Applied Human Rights

University of York

Autumn 2012 - Spring 2013

Historicizing of Homan

Analytical history of Homan group from the beginning to the end

(A part in the history of Iranian sexual minorities)

Elham Malekpoor Arashlu

الهام ملك پور ارشلو

فهرست

۹	پیرامون نویسنده
۱۰	سرآغاز سخن
	فصل نخست
۱۵	نوشتن تاریخ و روند شکل‌گیری هومان
۱۷	نگاهی گذرا به چرایی تشکیل هومان
۲۷	نشست موسسان
۲۹	چرا هومان و چرا گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران؟
۳۱	چرا گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران؟
۳۶	ترکیب اعضای شرکت‌کننده در نشست نخست
۳۹	پیرامون اساسنامه
۴۱	پس از نشست نخست
۴۵	ترکیب اعضا در گذر زمان
۴۷	گروهی بر شانه‌های یک نفر یا فراتر از آن؟
۵۳	افراد مرتبط
۵۶	پیرامون فریدون فرخزاد
۶۲	حضور لزبین‌ها و سایر اقلیت‌های جنسی در هومان
۶۹	فعالیت هومان در طی سالیان
۷۱	نشریه و انتشارات
۷۲	آگاهی‌رسانی و اطلاع‌رسانی از طریق نشریه
۷۳	تعامل با بیرون
۷۵	کشیک تلفنی سنگ‌مبور
۷۶	ارتباط بین‌المللی و ایجاد ارتباط با جامعه‌ی ایرانیان خارج از کشور
۸۶	چالش‌های بین‌المللی و ملی برای هومان
۸۹	نهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

۹۵	شعبه‌های مختلف هومان در دنیا
۹۷	گروه‌های فعال دیگر پس از هومان
۹۸	دامنه‌ی تاثیر هومان در داخل ایران
۱۰۲	هومان چگونه پایان پذیرفت؟

فصل دوم

۱۱۴	مکتوب هومان در هیجده شماره
۱۱۹	روند آماده‌سازی نشریه‌ی هومان
۱۲۰	برنامه‌ریزی برای محتوای نشریه
۱۲۴	شیوه‌ی ویرایش مطلب‌ها در نشریه‌ی هومان
۱۲۸	نمونه‌خوانی
۱۲۹	حروفچینی چیست؟
۱۳۰	صفحه‌آرایی و نسخه‌پردازی
۱۳۴	قطع نشریه
۱۳۵	جلد نشریه
۱۳۹	کیفیت چاپ
۱۴۰	مکتوب هومان به‌مثابه گام نخست

پیوست‌ها

۱۴۱	پیوست نخست
۱۴۷	پیوست دو
۱۵۱	پیوست سه
۱۶۰	پیوست چهار
۱۶۹	پیوست پنج
۱۷۴	پیوست شش

پیرامون نویسنده



© Afsaneh Shafii

الهام ملک‌پور متخلص به «ال» شاعر، پژوهشگر، ویراستار و نویسنده، در رشته‌های «مهندسی کشاورزی» و «زبان و ادبیات فارسی» تحصیل کرده است. او متولد سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۳) است. ال هم‌چنین در «مرکز حقوق بشر دانشگاه یورک انگلستان» به تحصیل و پژوهش پرداخته و کتاب پیش رو با عنوان «تاریخ‌نگاری گروه هومان» رهیافت پژوهش او در این دانشگاه است.

اولین کتاب شعر الهام ملک‌پور که در ایران به سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) منتشر

شده است «که جامائیکا هم کشوری ست...» نام دارد. کتاب‌هایی چون مجموعه شعر «بستنی»، «کتاب خور» و هم‌چنین کارهایی در مجموعه‌هایی چون *Defending Writes: A collection of writing by human rights defenders* از جمله مکتوب‌های دیگر او هستند. او هم‌چنین کتاب‌های دیگری را هم در نوبت انتشار دارد.

الهام ملک‌پور به‌عنوان عضو هیات‌مدیره در بنیاد ژوپی‌آ فعالیت می‌کند.

«بادبان‌های برافراشته‌ی تو به من مسیر می‌دهند»

ثبت تاریخ اقلیت‌های جنسی ایرانی از آن جهت دشواری فزاینده‌ای دربر دارد که هم از سوی قدرت و حاکمیت پوشانده می‌شود و هم از سوی خود اقلیت‌های جنسی‌ای که تاریخ را می‌سازند پنهان نگاه داشته می‌شود.

هومان به‌عنوان نخستین گروه سازمان‌یافته‌ی همجنسگرایان ایران که به‌طور آشکار برای دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی کوشش می‌کرد، شناخته شده است و در تاریخ جنبش اقلیت‌های جنسی جاودانه خواهد ماند. گروهی که خود را «گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران» می‌نامید، فعالیت خود را در سال ۱۳۶۹ خورشیدی برابر با ۱۹۹۱ میلادی در استکهلم سوئد آغاز کرد و نخستین نشست خود را در تاریخ ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۶۹ (۱۶ فوریه ۱۹۹۱) با حضور سیزده تن برگزار کرد تا آغازگر راهی باشد که تا به امروز ادامه یافته است.

هومان فعالیت‌های گونه‌گون و پرشماری را انجام داد و آغازگر راه‌های زیادی در مسیر فعالیت اقلیت‌های جنسی ایرانی بود. باین‌وجود، عرصه‌ی فعالیت‌های هومان در دو عرصه پایداری بیشتری داشته است و قدرتمندتر عمل کرده است. نخست باید بیان کرد که هسته‌ی مرکزی و نقطه‌ی پیوند عملکرد گروه، نشریه و انتشار آن بوده است که در هجده مجلد انتشار یافته است. دومین مورد، تمرکز بر پرسش‌گری از گروه‌های سیاسی و دسته‌های روشنفکری و مورد-خطاب-قراردادن ایشان است. به مورد نخست در

فصل دوم در همین کتاب پرداخته شده است و مورد دوم در دستور کار پژوهش قرار دارد. در مدت یک سال که از پاییز ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) تا پاییز ۱۳۹۲ (۲۰۱۳) به‌عنوان پژوهشگر در دانشگاه یورک انگلستان مشغول به تحصیل و کار بودم، پروژه‌ی پژوهشی اصلی‌ام، تحقیق بر روی تاریخ گروه هومان و نگارش آن بوده است. با وجود آگاهی از حجم بالای کار، اسناد و اطلاعات اندک دردسترس و دشواری‌های ویژه‌ی کار در زمینه‌ی اقلیت‌های جنسی و حوزه‌ی کوئیر، کار بر روی دوران هومان را آغاز کردم چراکه ضرورت پرداختن به تاریخ‌نگاری و اولویت کار تئوریک و پایه‌ای بر من روشن بوده است.

در گام نخست، امیدوار هستم تا چشم‌اندازی از تاریخ و حضور گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) را به دست دهم. تاریخ این گروه، تنها قطعه‌ای از پازل تاریخ اقلیت‌های جنسی ایران و پیشینه‌ی فعالیت‌های حق‌خواهانه‌ی آن‌هاست. دلایل گوناگونی برای پژوهش در این راستا وجود دارند که شماری از آن‌ها به قرار زیر هستند:

نخست این‌که: بررسی تاریخ هومان با هدف داده‌پردازی بخشی از حضور اقلیت‌های جنسی و فعالیت‌های آن‌ها در جهت ابهام‌زدایی از گذشته است. با این امیدواری گذشته را بررسی می‌کنیم تا با توجه به آنچه اتفاق افتاده است، مسیر رویدادهای آینده را بهتر مشخص کنیم.

دوم این‌که: تاریخ، هویت می‌سازد؛ درحالی‌که ابهام تاریخی و جعل گذشته، هویت کاذب می‌سازد. بنابراین پیشینه‌ی طبقه‌بندی‌شده و مشخص، در جهت ابهام‌زدایی یاری‌رسان خواهد بود.

سوم این‌که: انتظار می‌رود پژوهش و نگارش بخشی از تاریخ جنبش اقلیت‌های جنسی، الگویی برای پژوهش و نگارش بخش‌های دیگر باشد. با ثبت بخشی از تاریخ،

بخش‌های دیگر را می‌توان به‌صورت تطبیقی کنار هم گذاشت.

و دست آخر این‌که: در مجموع، هومان به‌عنوان یک گروه موفق می‌تواند الگوی مناسبی برای فعالیت سایر فعالان در این عرصه باشد. بنابراین، با توجه به تشریح وضعیت گروه هومان و شناسایی کاستی‌ها و قدرت‌هایش، می‌توان به ترسیم نقشه‌ی راه آینده یاری رساند.

تا آن‌جایی که مطالعه و جست‌وجو کرده‌ام، هیچ داده‌ی طبقه‌بندی‌شده و مستندی در این زمینه وجود ندارد. با این‌وجود، با جست‌وجو در شبکه‌ی اینترنت، به مرجع‌هایی از وبسایت‌ها و وبلاگ‌های ایرانی برخورد کردم که در زمینه‌ی اقلیت‌های جنسی هستند یا مطلب‌هایی در این زمینه در آن‌جا به چشم می‌خورد. در این پایگاه‌ها، اطلاعات اندکی وجود دارند که به هومان می‌پردازند که اغلب آن‌ها مستند نیستند و نمی‌توان از آن‌ها در تحقیقات علمی بهره برد.

در شرایطی این‌چنین، نه‌تنها تاریخ بر ما پوشیده می‌ماند بلکه داستان‌سرایی‌ها و تحریف تاریخ رو می‌نمایاند و درست و نادرست در هم می‌آمیزند.

در هر حال، در برخی از آثار تحقیقی و تاریخی در حوزه‌ی جنسیت و تاریخ جنسی می‌توان نام هومان یا اشاره‌ای به این گروه را یافت. برای نمونه، ژانت آفاری در کتاب خود با نام «سیاست جنسیتی در ایران مدرن»^۱ در مقدمه و همین‌طور در صفحه‌ی ۳۵۱ به هومان می‌پردازد یا افسانه نجم‌آبادی در کتاب خود با عنوان «زنان سیلو و مردان بی‌ریش»^۲ در صفحه‌های ۵۸، ۳۰۵ و ۳۳۰ از هومان یاد می‌کند و هم‌چنین در کتاب اخیر خود با عنوان «خودهای وانمودگر»^۳ به هومان ارجاع می‌دهد.

کار پژوهش را با دوازده شماره از مجموع هجده شماره‌ی منتشرشده‌ی نشریه و دو نسخه از خبرنامه آغاز کردم که آن‌ها را با لطف و سخاوت نادر، از اعضای گروه هومان و از

Afary, J. (2009). Sexual politics in modern Iran. Cambridge: Cambridge University Press. 1

Najmabadi, Afsaneh. (2005). Women With Mustaches And Men Without Beards: Gender And Sexual 2

Anxieties Of Iranian Modernity: University of California Press.

Najmabadi, Afsaneh. (2014). Professing Selves: Transsexuality and Same-Sex Desire in Contemporary 3

Iran: Duke University Press.

موسسان آن گروه در اختیار داشتیم. اضافه بر مکتوب‌های دردسترس، بیش از صد دقیقه مصاحبه‌ی ضبط‌شده با نادر، تنها مستندات من برای ادامه‌ی کار بودند. البته جدای از این دو مورد، حجم نه‌چندان کارآمد و غیرقابل اتکایی از داده در فضای مجازی موجود بود که داده‌های خام و قابل استناد به‌دست‌آمده از آن، کمتر از احتمال متصور اولیه‌ام بودند.

افسانه نجم‌آبادی در مقاله‌ای با عنوان «آیا جنسیت و تمایلات جنسی تقسیم‌بندی‌های مفیدی برای بررسی تاریخی هستند»^۱ می‌آورد که «برای مطالعه و تحقیق تاریخ، نیاز به مواد تاریخی داریم و وقتی این مواد در دست نیست یا مخدوش است، مسلم است که نمی‌توان مطالعه‌ی جامعی در این زمینه انجام داد»^۲. بالاین‌حال، همین نویسنده در مقدمه‌ی کتاب خود با عنوان «زنان سیلو و مردان بی‌ریش»^۳ بهره‌گیری از تاریخ‌نگاری تحلیلی را برمی‌گزیند.

من اما در این مجال جدای از چشم‌داشت به تاریخ‌نگاری تحلیلی، از شیوه‌ی تاریخ‌نگاری شفاهی بهره گرفته‌ام.

تاریخ‌نگاری شفاهی، گونه‌ای از روش تحقیق در مطالعات تاریخ است. بر پایه‌ی این روش و پس از ضبط و ثبت گفتار شاهدان امر تاریخی، به تحلیل آن‌چه ایشان از گذشته در اختیار گذاشته‌اند، پرداخته می‌شود. تاریخ‌نگار در حال انجام مصاحبه، به امر تاریخی و حواشی آن نقب می‌زند و کوشش دارد تا با تکه‌های دردست، تصویر امر در گذشته را بازسازی کند. این فرآیند در حالی پیش می‌رود که چون هر رویکرد تاریخ‌نگاری دیگری، ضرورت در نظر گرفتن جنبه‌های نظری، به قوت خود وجود دارد. هم‌چنین این واقعیت بدیهی از نظر پنهان نمی‌ماند که پرونده هنوز روی میز گشوده است.

امیدوار هستم پس از انتشار این بخش از تاریخچه‌ی هومان به زبان فارسی و انتشار آن در میان مخاطبان علاقمند و کسانی که به‌نوعی خود جزوی از این تاریخ بوده‌اند، بتوان روزی تاریخ روشن‌تری از هومان را دردسترس داشت.

امید است پس از انتشار قسمتی از تاریخچه‌ی هومان به زبان فارسی، داده‌های موثق و قابل استناد برای بررسی و نگارش بخش‌های دیگر تاریخ هومان و همین‌طور امکان تکمیل و ویرایش بخش‌های کنونی فراهم آید.

امیدوارم انتشار این مکتوب گشایشی باشد جهت دریافت دیدگاه‌ها و نقدهای مختلف، جمع‌آوری اطلاعات مستند به‌واسطه‌ی مطرح‌شدن موضوع در گستره‌ای وسیع‌تر و همین‌طور به‌وجودآمدن فرصت برقراری ارتباط همراه با اعضای دیگر هومان، همین‌طور افراد مرتبط و مطلع از این گروه. تمام این‌ها می‌توانند به غنا و تکامل این پژوهش در راستای شفافیت و دقت هرچه‌بیشتر یاری رسانند.

چراکه در مورد هومان و آنچه بر این گروه رفته است، نبود داده‌های تاریخی و مغشوش‌بودن مواد حاضر، راه را بر نگارش فصل سوم بست و هنوز این تاریخ، روی میز گشوده است. از این‌رو، امید است پس از دستیابی به موردهای بیان‌شده، نسخه‌ی کامل فارسی و انگلیسی منتشر شود.

نام‌نهادن بر حضور بلندبالای آدمیانی که یادآور روشنی و مهر هستند، زایل کردن قدر نیکی است. نام نمی‌برم، ولی سپاس می‌گویم تمام موجودیت‌های انسان‌هایی را که در کنار من بودند، زلال بودند، به من آموختند و حضورشان ابدیت آفتاب است بر تاریکی جهل و شجاعت‌شان باران است بر ناتوانی چشم از دیدن.

نوشتن تاریخ و روند شکل‌گیری هومان

گروه هومان

(گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران)

هومان نخستین گروه متشکل ایرانی است که به فعالیت پیرامون حقوق اقلیت‌های جنسی پرداخته است و خود را «گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایرانی» معرفی کرده است.

چاپ آگهی در نشریه‌های فارسی‌زبان و غیر فارسی‌زبان، شرکت در کنفرانس ایلگا، حضور در رژه‌ی غرور همجنس‌گرایان در سوئد و در فرانسه، مراوده و مکاتبه با نشریه‌های فارسی‌زبان، برگزاری کنفرانس‌ها، مصاحبه با چندین رادیو، تلاش برای جا انداختن واژه‌ی «همجنس‌گرا» به جای برابر نهاد غیرمحترمانه‌ی آن، «همجنس‌باز» و ابداع «کشیک تلفن سنگ صبور» شماری از فعالیت‌هایی هستند که نمی‌توان از یاد برد و به آن‌ها اشاره نکرد. این دسته از فعالیت‌ها در راستای حقوق اقلیت‌های جنسی، نقطه‌های

آغازین راه‌های گونه‌گون برقراری ارتباط رسانه‌ای در فضای جامعه‌ی فارسی‌زبان هستند. از سویی، با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های زمانی، موقعیتی، مکانی و تمام محدودیت‌های حاضر در مدت زمان فعالیت هومان، باید متذکر شد که هسته‌ی مرکزی و نقطه‌ی اتصال عملکرد گروه، نشریه و انتشار آن بوده است.

هرچند پس از انتشار آخرین شماره‌ی نشریه، هومان به‌طور غیررسمی به کار خود پایان داده بود، با این حال در تاریخ ۳۰ جولای ۲۰۱۳ (برابر با ۸ مردادماه ۱۳۹۲)، اردشیر بی‌باک‌زاده با عنوان مدیر «انجمن هومان» با «رادیو پژواک» استکهلم مصاحبه می‌کند^۱ و این در حالی است که هنوز افرادی با پشتوانه‌ی نام هومان مشغول به کار هستند.

در هر حال، چه هومان را به‌عنوان آغازگر مسیر طرح بحث‌های مربوط به همجنس‌گرایان ارج نهیم که در پی آن، موجب طرح بحث‌هایی پیرامون سایر اقلیت‌های جنسی هم شد و چه از ایشان به‌عنوان گروهی یاد کنیم که دوازده سال به کار خود ادامه داد، دارای اهمیت است. گذشته از پیشینه‌ی کاری هومان که در مجموع، کارنامه‌ی موفقی را پیش روی می‌نهد، هومان به‌عنوان آغازگر راه فعالیت و برون‌آیی همجنس‌گرایان و در پی آن، سایر اقلیت‌های جنسی، از یک‌سو برای اقلیت‌های جنسی و از سوی دیگر در تاریخ فعالیت گروه‌های مدافع حقوق اقلیت‌های جنسی اهمیت دارد. اهمیت هومان جدای از کارنامه‌ی موفق نشریه، در رابطه با برون‌آیی همجنس‌گرایان فهمیدنی است؛ چراکه گروه‌های دیگر اقلیت‌های جنسی را هم به فعالیت تشویق کرد و تبدیل به الگویی برای فعالیت حقوق بشری شد، چونان که بی‌هیچ سابقه‌ی فعالیت در زمینه‌ی حقوق بشر و بدون پشتوانه‌ی مالی و معنوی قابل توجهی، گام در راه بس دشوار و بسیار مهمی گذاشت.

نگاهی گذرا به چرایی تشکیل هومان

درحالی‌که نادر با حوصله و با بیشترین میزان دقت به پرسش‌های پی‌درپی من پاسخ می‌دهد، او در پاسخ به این پرسش که «چه اتفاقی افتاد که تصمیم گرفتید گروه هومان تشکیل شود؟» به روی‌دادهای پیش از تشکیل گروه برمی‌گردد و چنین توضیح می‌دهد که گروه هومان در ادامه‌ی روندی شکل گرفت که او در زندگی شخصی‌اش از سر گذرانده بود. او در آغاز در مورد زمینه‌ی تشکیل هومان توضیح می‌دهد «بعد از یورش رژیم اسلامی به حزب توده^۱ و شروع عقب‌نشینی تاکتیکی سازمان فداییان خلق (اکثریت)^۲، من هم به‌عنوان یکی از اعضای سازمان اکثریت از ایران زدم بیرون و حدود یک سال و نیم بعد، با کمک تشکیلات سازمان^۳ در آن کشور همسایه‌ی ایران، خودم را به سوئد رساندم. بعد از رفتن به سوئد، به‌عنوان یک فعال سیاسی، من شدیدن درگیر مساله‌ی جنسی خودم شدم یعنی با یک بحران روحی معنوی شدید در رابطه با گرایش جنسی‌ام مواجه شدم. در مورد پذیرش یا عدم پذیرش گی بودن خودم و این که چه کار باید با آن بکنم و چه کار نباید بکنم و خلاصه درگیری ذهنی‌ای داشتم یعنی از یک‌طرف برخورد فرهنگی‌ای که در ایران با این مساله می‌کنند و توی ذهن من بود، موضوع دیگر، فعالیت سیاسی من بود و موضوع سوم، مساله‌ی خودم بود و جامعه‌ای که به آن آمده بودم و این را پیش روی من گذاشته بود و می‌گفت که عادی است،

1 <http://www.tudehpartyiran.org/>

حزب توده‌ی ایران، سازمان اصلی چپ، در تاریخ معاصر ایران است. این حزب به‌عنوان وارث سوسیال‌دموکراسی عهد مشروطه و حزب کمونیست ایران (دهه‌ی ۱۹۲۰) در مهرماه سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) در تهران تأسیس شد. بنیان‌گذاران آن عده‌ای (۵۳ نفر) از روشنفکران و فعالان چپ‌گرا و ملی‌گرای ایران چون سلیمان‌میرزا اسکندری، ایرج اسکندری، بزرگ علوی، احسان طبری، خلیل ملکی، فریدون کشاورز، عبدالحسین نوشین و رضا رادمش بودند.

۲ سازمان فداییان خلق (اکثریت) سازمانی است که از انشعاب و اختلاف نظر بر سر «مبارزه‌ی مسلحانه» درون سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) پدید آمد. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به پشتیبانی از انقلاب، مبارزه‌ی مسلحانه را کنار گذاشت و تنها به حمایت از خط ضد امپریالیستی رهبری انقلاب (آیت‌الله خمینی) پرداخت و به حزب توده‌ی ایران نزدیک شد. با این‌حال بخش عظیمی از نیروهای هر دو سازمان اقلیت و اکثریت، در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) در اعدام‌های جمعی، اعدام شدند و بسیاری از فعالان هم با تبعیدی ناخواسته به خارج از ایران پناهنده‌ی سیاسی شدند.

۳ منظور تشکیلات سازمان فداییان خلق اکثریت است.

طبیعی است و باید بپذیری راهی برایش نیست. خلاصه من دچار یک بحران روحی شدید شدم و ضمن این‌که سعی می‌کردم فعالیت سیاسی و کارم را ادامه بدهم و خیلی هم شدید فعال بودم، منتها در کنار آن، فرصتی هم برای حل این بحران می‌دادم»^۱.

او در نهایت تصمیم می‌گیرد در مورد گرایش جنسی‌اش با مافوق خود که از مسئولان رده‌بالای سازمان و در آن‌زمان مسئول روابط خارجی سازمان بود، صحبت کند. نادر این فرصت را یافت تا با مهدی فتاپور^۲ که برای شرکت در نشست سازمان به گوتنبرگ آلمان رفته بود، به‌طور خصوصی مساله‌ی خود را مطرح کند. نادر می‌گوید «او خیلی راحت گفت که باید از سازمان کناره بگیرم». فتاپور به نادر می‌گوید که بهتر است از سازمان کناره‌گیری و به‌صورت جانبی فعالیت کنی.

مهدی فتاپور را در زمستان ۱۳۹۴ (۲۰۱۶) ملاقات کردم. پس از آن‌که برایش پیرامون موضوع پژوهش توضیح دادم و از چند و چون ماجرا جویا شدم، با این توضیح که صحبت او با نادر به سی سال پیش برمی‌گردد، می‌گوید «طبیعتن هم فضا و هم برخورد نیروها با این قضیه متفاوت با امروز بود». او ادامه می‌دهد که «تا آن‌جاکه من به یاد دارم، نادر - همان‌طور که توضیح داده - موضوع را با من مطرح کرد و طرح کرد که قصد دارد گرایش خود را علنی کند و در این رابطه مبارزه کند، ولی تصور می‌کند که این اقدام ممکن است با واکنش‌های منفی، من جمله (واکنش‌های) بخشی از اعضای سازمان مواجه شود و این (مساله)، او را خیلی اذیت می‌کند. من ارزیابی او را تایید کردم و گفتم سازمان در شرایط کنونی در موقعیتی است که من بعید می‌دانم در تلاشت برای طرح موضوع و دفاع از آن با تو همراهی کند و از او پرسیدم که اگر برای این عرصه‌ی مبارزه، به‌عنوان یکی از اجزای مبارزه برای دموکراسی، اهمیت قایل است، چرا آن را موازی با سازمان نمی‌خواهد پیش ببرد. در چنین حالتی هم دست

۱ مصاحبه‌ی نگارنده با نادر

۲ مهدی فتاپور از اعضای شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و مسئول کنونی هیات سیاسی اجرایی اتحاد جمهوری‌خواهان

ایران است. فتاپور از نخستین افرادی بود که در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۲) سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پیوست ولی خیلی زود دستگیر شد و دوران پیش از انقلاب

۱۳۵۷ (۱۹۷۹) را بیشتر در زندان به سر برد.

و بالش باز است و با محذوریتهای سازمانی مواجه نمی‌شود و هم درگیر مباحث درون‌سازمانی و ملاحظات تشکیلاتی نمی‌گردد». او درنهایت می‌آورد که «صحبت ما خیلی دوستانه بود و درواقع نوعی هم‌فکری بود و آنچه من مطرح کردم، تنها یک توصیه بود و بحث اخراج یا ضرورت ترک سازمان مطرح نبود».

بریدن از سازمان به لحاظ روحی و معنوی برای نادر دشوار بوده است همان‌طور که خود او می‌گوید «من تمام زندگی‌ام سازمان بود». او به شدت تحت تاثیر قرار می‌گیرد. به‌رغم این که گروهی از اعضای سازمان که با او در یک حوزه^۱ کار می‌کردند و نادر پیش از این با یکی دو نفر از آنها در رابطه با بحران روحی‌اش به‌طور ضمنی صحبت کرده بود و از سوی ایشان مورد حمایت قرار می‌گرفت، با باخبر شدن از این موضوع، شدیداً با گفته و برخورد فتاپور مخالف بودند. «می‌گفتند اصلن کاری به گفته‌ی فتاپور نداشته باش، در سازمان بمان و ما تو را حمایت می‌کنیم» ولی او نمی‌توانست زیرا بنابر گفته‌ی خودش «برای من موضع فتاپور به‌عنوان یک فرد مرجع و بالاتر در سازمان مطرح بود».

سازوکار اجرایی و تشکیلاتی گروه‌ها و تشکلهای سیاسی ایران، ترجیح‌ها، آرمان‌ها و همین‌طور چگونگی تمرکز قدرت در گروه‌های گوناگون و سیاست‌گذاری‌های کلان این مجموعه‌ها می‌توانسته‌اند بر تصمیم‌گیری نهایی و اتخاذ مسیر عملکردی آنها تاثیرگذار باشند. این سازوکار چه پس و چه پیش از تغییر رژیم در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی (۱۹۷۹ میلادی) در چینه قدرت در این سازمان‌ها دخیل بوده است و هم در قامت سیاست‌گذاری‌های کلان و گاه به‌صورت موردی، در گیرودار دگرگونی‌ها و جابه‌جایی‌های عظیم و سرنوشت‌ساز آن روزها بر تصمیم‌گیری نهایی و اتخاذ مسیر عملکردی در این مورد هم می‌توانستند که تاثیرگذار باشند همان‌طور که بوده‌اند. با این وجود، نقد و پرسشگری از سران این گروه‌ها و همین‌طور بدنه‌ی متعهد به ایشان به قوت خود باقی است و می‌تواند رهنمون رسیدن به پاسخ شماری از پرسش‌ها در عرصه‌های گونه‌گون باشد.

شادی امین^۱ درباره‌ی تجربه‌ی خودش و مساله‌ی همجنس‌گرایان دیگری حرف می‌زند که در آن زمان در شکل‌ها و گروه‌های سیاسی فعال بودند. «بچه‌های همجنس‌گرایی که در آن دوره بودند، بیش از آن وابستگی عاطفی به شکل‌های خود داشتند که بخواهند با طرح این مساله در آن تشکیلات، آن تشکیلات را به چالش بکشانند. یک اعتقاد هم مثلن خود من داشتم که حالا که ما داریم کار می‌کنیم، جمهوری اسلامی هم که دارد حمله می‌کند، حالا من هم بیایم و بار این تشکیلات بشوم که بگویند یکسری همجنس‌گرا هم در این تشکیلات کار می‌کنند یا بیایم تشکیلات را به چالش بکشم که بیا راجع به من و همجنس‌گراها موضع بگیر. من شخص فکر می‌کردم که برای من کافی است اگر بتوانم به همان شکلی که هستم در این تشکیلات بمانم و کار کنم. انتظار این که این تشکیلات بیاید و بحث من را مطرح کند، به فکرم هم نمی‌رسید چون از موضع همبستگی و احساس دلسوزی برای تشکیلات، فکر می‌کردم که بار اضافی روی دوش تشکیلات است».

درواقع به گفته‌ی شادی امین، از سوی همجنس‌گرایان فعال در شکل‌های سیاسی هم فشار و اصراری بر روی تشکیلات متبوعشان برای طرح این مباحث نبود و نیروی فشار خاصی وجود نداشت.

نادر در آن زمان در شهر مالمو^۲ زندگی می‌کرده است. او برای ادامه‌ی تحصیل شهری در شمال سوئد را انتخاب می‌کند و به آن‌جا می‌رود تا به گفته‌ی خودش، با جدایی جغرافیایی و موقعیتی بتواند روند فراموشی را به پایان برساند. او در این سال‌ها که هنوز در آستانه‌ی جوانی به‌سر می‌برد در آن شهر درس می‌خواند و زندگی می‌کرد. اواخر سال ۱۹۸۹ بود که «روزی داشتم یک روزنامه‌ی یومیه‌ی سوئدی را می‌خواندم، دیدم که خبری شبیه این درج کرده بود: ایلگا که سازمان جهانی همجنس‌گرایان است، می‌خواهد کنفرانس بین‌المللی خود را در استکهلم برگزار کند و نوشته بود که قرار

است در مورد وضعیت همجنس‌گراها در جهان و از جمله در ایران بحث بشود. کمیته‌ای که این کنفرانس را سازمان‌دهی کرده بود، یک تلفن داده بود که اگر کسی مساله‌ای دارد، تماس بگیرد». میزبان کنفرانس بین‌المللی ایلگا هم سازمان همجنس‌گرایان سوئد «آر، اف، اس، ال»^۱ بود.

نادر در نهایت با کمیته‌ی سازمان‌دهنده‌ی کنفرانس تماس می‌گیرد. آن‌ها به او می‌گویند که یک ایرانی قرار است در آن‌جا صحبت کند. اطلاعاتی درباره‌ی فرد سخنران در این رویداد در دست نیست. به او گفته می‌شود که او می‌تواند بیاید یا نامه بنویسد. او به کمک دوست سوئدی‌اش، نامه‌ای درباره‌ی حقوق بشر و نقض حقوق همجنس‌گرایان در ایران می‌نویسد. چند روز بعد از آن، به او گفته می‌شود که نامه در کنفرانس خوانده شده است و همین‌طور با خبر می‌شود که پس از کنفرانس، تظاهراتی نیز در مقابل سفارت ایران در استکهلم برگزار شده است.

در آن زمان دو ماهنامه‌ی «کوم‌اوت»^۲ که ارگان رسمی آر اف اس ال بود و «کیو ایکس»^۳، منتشر می‌شدند که طبق گفته‌ی نادر، پس از برقراری تماس با ایلگا، از آن طریق با آر، اف، اس، ال و کوم‌اوت هم آشنا می‌شود و در پی این تماس است که خبرنگاری از کوم‌اوت می‌آید و با او مصاحبه می‌کند و مصاحبه‌ی او با نام مستعار «فرید» منتشر می‌شود.

این مصاحبه در شماره‌ی نخست نشریه‌ی هومان سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) با همان نام مستعار فرید منتشر شده است. او در این مصاحبه بار دیگر هم دغدغه‌های خود را مطرح می‌کند و می‌آورد که «حتا اپوزیسیون غیر قانونی رژیم تهران هم همجنس‌گرایی را غیراخلاقی و ضد فرهنگی می‌داند». او تصریح می‌کند «اپوزیسیون چپ ایران حتا

1 RFSL (The Swedish Federation for Lesbian, Gay, Bisexual and Transgender Rights). Since 1950

2 «Kom Ut» یا همان «Come Out» به زبان انگلیسی به معنای برون‌آیی افراد دگرباش از زیست پنهانی است. این مجله

نیز با چنین عنوانی هرچند ارگان رسمی آر اف اس ال تلقی می‌شود؛ با این‌حال از لحاظ انتشار مطالب، مستقل از ارگان متبوع خود است و تنها ویراستارها از جهت علمی محتوای مقالات را ارزیابی می‌کنند.

3 «QX» یا «Quiser» از سال ۱۹۹۵ با هدف برقراری ارتباط بین افراد اقلیت‌های جنسی در سوئد و کشورهای اسکاندیناوی مشغول

به فعالیت شد.

آن‌هایی که در خارج هستند هم این احساس ما را نوعی ننگ می‌دانند که از بورژوازی نشات گرفته است، اما نمی‌دانند این نظر استالین بود، نه لینن».

او می‌گوید «بعد از مصاحبه همین‌طوری صحبت کردیم که من خیلی دلم می‌خواست که یک سازمان‌دهی برای بچه‌های گی ایرانی وجود داشته باشد و سازمانی برای آن‌ها تشکیل شود و...» به‌واقع شاید فکر آغازین و پایه‌ای تشکیل یک سازمان و انتشار یک مجله در کنار آن، با این آشنایی در ذهن او ایجاد شد و درنهایت منجر به تشکیل هومان و انتشار مجله شد؛ درست همان‌طور که خود نادر تاکید می‌کند «جرقه‌ای در ذهنم زده شده بود که تشکیلاتی درست شود. کسی را هم نمی‌شناختم. اصلن هیچ همجنس‌گرای ایرانی‌ای را نمی‌شناختم. منتها می‌دانستم که وجود دارند و می‌دانستم که یک سازمان آر، اف، اس، ال هم هست که وسیع است و شاخه‌ها و شعبه‌های مختلف در تمام شهرها دارد. تلفن هم دارند و مرتب می‌توانی زنگ بزنی و در ساعت کاری‌شان یا ساعات کشیک که مرتب داشتند، با آن‌ها صحبت کنی».

او مطلبی پیرامون ایران و سرکوب همجنس‌گرایان در ایران می‌نویسد و برای انتشار به کوم‌اوت و کیو ایکس می‌فرستد. او در این مقاله که به زبان سوئدی است، از عدم حمایت نیروهای سیاسی اپوزیسیون و تنهایی و بی‌پناهی همجنس‌گرایان ایرانی می‌گوید و اضافه می‌کند که «وقتش رسیده است تا همجنس‌گرایان ایرانی با هم متحد بشوند و یک سازمان یا تشکیلاتی برای خودمان به‌وجود آوریم». او پس از هماهنگی با مسئول کوم‌اوت، آدرس مجله را در زیر مطلب خود قرار می‌دهد تا هرکسی که مایل به همکاری با او در تشکیل سازمان برای همجنس‌گرایان ایران بود، از این طریق با او تماس بگیرد. او این نامه را در کوم‌اوت و کیو ایکس منتشر می‌کند و منتظر بازخورد آن می‌ماند.

سرانجام روبرت تنها کسی است که با او تماس می‌گیرد. روبرت یک پسر ارمنی ایرانی بود که در استکهلم زندگی می‌کرد. او در بخش اطلاعات‌دهی اچ‌آی‌وی ایدز سازمان صلیب سرخ کار می‌کرد و یک همجنس‌گرای علنی بود که برادر و همسر برادرش در مورد همجنس‌گرایی او اطلاع داشتند و آن را پذیرفته بودند.

نادر می‌گوید «من مدتی بعد از انتشار آن مقاله در دو مجله‌ی همجنس‌گرایان سوئد، هر روز غروب بعد از درسم می‌آمدم، تلفن را برمی‌داشتم و با هزینه‌ی خودم به تمام شعبه‌های آر، اف، اس، ال در سراسر سوئد، یکی‌یکی زنگ می‌زدم، صحبت می‌کردم و علت تماسم را توضیح می‌دادم که خیلی‌ها هم استقبال می‌کردند چون این افراد که در کشیک‌های آر، اف، اس، ال و یا دفاترش کار می‌کردند به‌هرحال فعالان آن گروه بودند و مجله‌ی آن‌ها را می‌خواندند و در رابطه با ایران اطلاع داشتند. این بود که حداقل حمایت لفظی می‌کردند. خلاصه می‌گفتم که اگر کسی آن‌جا در گروه‌شان یا در دفترشان ایرانی دارند، معرفی کنند، ما می‌خواهیم تماس بگیریم. کسی پیدا نشد».

روبرت موفق می‌شود دو نفر را در سوئد پیدا کند و دوست نادر که از اهالی آمریکای لاتین بود و در جنوب سوئد زندگی می‌کرد، می‌دانست که یک ایرانی گی در آن‌جا زندگی می‌کند. این فرد بابک (نام مستعار) نام داشت که از اقلیت‌های مذهبی هم بود. نادر پس از زنگ‌زدن به همه‌ی شعبه‌های آر، اف، اس، ال در سوئد، به نروژ زنگ می‌زند. او در این باره می‌گوید «نمی‌دانم چطور خبردار شدم که یک نفر در نروژ فعال است. زنگ زدم به دفتر سازمان همجنس‌گرایان نروژ و از طریق آن‌ها با منصور تماس گرفتم». منصور صابری از ایرانیان ساکن نروژ بود که بعدها به انگلستان نقل مکان کرد. او یک همجنس‌گرای علنی است که همکاری‌اش را با هومان آغاز کرد و تا پایان کار هومان حضور داشت.

درنهایت، پس از گذشت حدود شش ماه و پس از گذران یک روند جست‌وجو، با شرکت سیزده نفر، نخستین نشست همجنس‌گرایان ایرانی، به‌منظور تشکیل گروه دفاع از همجنس‌گرایان ایرانی که «هومان» نام گرفت، برگزار شد.

بابک یکی از اعضای گروه هومان، در گفت‌وگویی که با مجله‌ی ماها انجام می‌دهد، تصدیق می‌کند که «در سال ۱۳۶۹ (۱۹۸۹) وقتی سازمان ایلگا، کنفرانس جهانی خود را در استکهلم، پایتخت سوئد برگزار کرد، یکی از مباحث جانبی کنفرانس، مساله‌ی اعدام همجنس‌گرایان ایران بود و در روز پایان کنفرانس هم یک راهپیمایی برگزار کردند که سخنرانان به موضوع اعدام همجنس‌گرایان در ایران اشاره کردند و گویا یکی از بچه‌های ایرانی هم در آن‌جا حضور داشته [است]. بعد از این بود که جرقه‌ی دست زدن به یک حرکت جمعی از طرف همجنس‌گرایان ایران زده شد و مدتی بعد یکی از بچه‌های گی ایرانی مقیم سوئد مطلبی در یک روزنامه‌ی همجنس‌گرایان سوئد نوشت و از ایرانیان همجنس‌گرا که ممکن بود خواننده‌ی آن روزنامه باشند، درخواست کرده بود که با ایشان تماس بگیرند. این تلاش برای جمع‌وجور کردن بچه‌ها، حدود شش ماه طول کشید و نتیجه‌ی آن، اولین نشست موسسان گروه هومان بود و دقیقن یادم می‌آید که آن روز مصادف بود با روز شنبه، ۲۷ بهمن ماه ۱۳۶۹ (۱۶ فوریه ۱۹۹۱). من هم در آن نشست شرکت کرده بودم و تعداد کل حاضرین هم ۱۲ پسر و یک دختر بود که یکی از این ۱۳ نفر هم ساکن نروژ، کشور همسایه‌ی سوئد بود. این اولین نشست در ساختمان صلیب سرخ در شهر استکهلم برگزار شد؛ چون در آن‌زمان یکی از بچه‌های همجنس‌گرای ایرانی در بخش اطلاع‌رسانی درباره‌ی اچ. آی. وی و ایدز این سازمان کار می‌کرد و او توانست اتاقی مجانی برای جلسه بگیرد».

شاید این بخش از گفته‌های نادر بیان مناسبی پیرامون چرایی تشکیل هومان باشد

آن‌جا که می‌گوید: «درواقع تشکیل گروه هومان به‌چالش کشیدن وضعیتی بود که هزارها سال در ایران چونین وضعیتی بوده است؛ یک سرکوب درونی که بین بچه‌های همجنس‌گرا بوده است. نه‌تنها جامعه سرکوب می‌کرده است، نه‌تنها فعالان حقوق بشر اصلن در این‌باره نمی‌دانستند یا سکوت می‌کردند، تایید می‌کردند، خود همجنس‌گرایان هم خود را سرکوب می‌کردند و به این خاطر وقتی که این‌ها یک‌مرتبه حداقل در قالب یک گروه کوچک به‌طور سمبلیک بلند می‌شود و می‌گوید که استاپ، دیگر سرکوب نه! این یک نقطه‌ی تحول است حالا ما چطور باید از این استفاده می‌کردیم؟»

او می‌افزاید که: «تشکیل گروه هومان درواقع راهی را باز کرد که می‌گفت این گفتمان هم هست و به آن نگاه کنیم یعنی اگر می‌خواهید بازبینی کنید، موضوع جنسیت را هم بازبینی کنید». طبق گفته‌ی نادر، شکست انقلاب، اعدام‌ها، فرار نیروهای سیاسی به خارج از ایران و شکست شوروی و سوسیالیسم واقعن موجود، ایرانیان زیادی به‌خصوص نیروهای چپ را به بازبینی نظرات خودشان مجبور کرد. این زمان، موقعیت خوبی را برای بازنگری در همه‌ی مسایل از جمله موضوع‌های پیرامون جنسیت فراهم آورده بود.

در شماره‌ی نخست نشریه‌ی هومان که در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) منتشر شد، در آغاز سخن به قلم سردبیر، پس از مقدمه‌ای توضیحی پیرامون نیازهای فردی و اجتماعی انسان، چیستی و جایگاه نیاز جنسی و جایگاه این نیاز در فرهنگ ایران و توضیحی درباره‌ی همجنس‌گرایی و بحث‌های مربوط به آن، چونین می‌آید که «ما به‌نوبه‌ی خود برای پی‌ریزی اخلاقی انسانی، اخلاقی که شایسته‌ی انسان زمانه‌ی ماست؛ تلاش خواهیم کرد». او این‌طور به پایان می‌رسد که «ما از همه‌ی انسان‌دوستان، حقیقت‌گرایان، روشنفکران و گروه‌های سیاسی و اجتماعی می‌خواهیم که از ما حمایت کنند. ما

می‌خواهیم که همه‌ی هم‌وطنان پنبه‌ها را از گوش خود به در کنند و در این رابطه، قبل از همه گروه‌هایی که ادعای دفاع از انسان و آزادی و دموکراسی دارند، مسئول‌اند. ما می‌خواهیم که به ما حق دفاع از خود داده شود و ما و احساسات ما را انکار نکنند. ما برای برقراری دموکراسی و اجرای قوانین حقوق بشر در ایران مبارزه می‌کنیم».

نشست موسسان

نشست نخست به‌منظور تشکیل گروه هومان، در روز شنبه ۲۷ بهمن ماه ۱۳۶۹ (۱۶ فوریه ۱۹۹۱) در دفتر سازمان صلیب سرخ استکهلم تشکیل شد. روبرت که مشغول کار در آن‌جا بود، هماهنگی لازم را برای مکان نشست انجام داده بود. در این نشست سیزده نفر حاضر بودند که شامل دوازده مرد و یک زن می‌شد.

بنا بر شناخت نادر از مسایل سازمانی و تشکیلاتی، پیش از آغاز نشست، تقریبین ترتیب همه‌چیز داده شده بود؛ او اساس‌نامه‌ای را از پیش تهیه کرده بود، به نام گروه فکر کرده بود و به مسایلی از این دست اندیشیده بود. باز هم بر طبق گفته‌ی نادر، مسایل مطرح‌شده توسط او در آن نشست، با کمی صحبت و تغییر جزئی به تصویب رسید.

نادر پیرامون تاریخ برگزاری این نشست و دلیل آن، چنین می‌آورد که «من نمی‌خواستم با ۱۹ بهمن (۶ فوریه) هم‌زمان شود که سالروز تولد سازمان چریک‌های فدایی خلق بود». او در پاسخ به این پرسش که «چرا نمی‌خواستید که این دو تاریخ با هم مقارن شوند؟» چنین توضیح می‌دهد که «... راستش را بخواهی نمی‌خواستم تشکیل هومان در آینده تحت‌الشعاع بزرگداشت نام سازمان فدایی قرار بگیرد». و بعد هم اضافه می‌کند که «اگر حمل بر خودستایی نشود، باید بگویم که من یک دید استراتژیک داشتم؛ یعنی من می‌دانستم کاری که داریم انجام می‌دهیم، یک کار تاریخی است. با توجه به این که من می‌دانستم در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۱) یک گروه کوچک در جنگل‌های

سیاهکل شروع به فعالیت کرد و بعد سازمان فدایی به وجود آمد و تاریخی شد، من می‌دانستم که این کارها تاریخی است و حتا اگر ما موفق نشویم، به‌هرحال این، بعدها خواهد ماند و ادامه پیدا می‌کند. این بود که برای من مهم بود که تاریخ خاص خودش را داشته باشد».

لازم به ذکر است که بنابر خبر درج‌شده در صفحه‌ی ۵ شماره‌ی سوم سال اول، به تاریخ مهرماه ۱۳۷۰، جلسه‌ی سالانه‌ی هومان در ماه دسامبر ۱۹۹۱، دو ماه قبل از موعد پیش‌بینی‌شده در اساسنامه‌ی گروه و هشت ماه پس از نشست موسسان برگزار شد که دومین نشست به حساب می‌آید و تنها همجنسگرایان ایرانی ساکن اسکانندیناوی در آن شرکت کردند.

چرا هومان و چرا گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران؟

در ریشه‌یابی چرایی واژه‌ی هومان

نادر در پاسخ به پرسشی مبنی بر چرایی انتخاب این نام هومان، چنین می‌گوید که «شاید من آن زمان اشتباه می‌کردم، ولی ذهنیت من این بود یا جایی خوانده بودم که در شاهنامه شخصی به نام هومان^۱ به ناحق کشته می‌شود. من نمی‌دانم این مساله چقدر صحت دارد و شاهنامه را دقیق نخوانده‌ام و نمی‌دانم. منتها یک چنین چیزی در ذهنم بود و به این خاطر این اسم را پیشنهاد دادم که انتخاب شد. بعدها یک‌سری گفتند که منظور از هومان، اشاره به موضوع هومانیسیم و حقوق بشر است؟ که نه، منظور اصلی این بود که یک نفر با این نام به ناحق و بی‌گناه کشته شده».

در لغت‌نامه‌ی دهخدا زیر واژه‌ی هومان چنین توضیح داده شده است که هومان از پهلوانان تورانی^۲ شاهنامه و برادر پیران ویسه^۳ و از سران لشکر افراسیاب^۴ است. سرانجام هومان در جنگ به دست بیژن^۵ پسر گیو^۶ کشته شد.

مردم توران از نژاد ایرانی بودند و کهن‌ترین منبع که به این واژه اشاره دارد، اوستا^۷

۱ Homan - (اِخ) از پهلوانان تورانی شاهنامه و برادر پیران ویسه است و از سران لشکر افراسیاب. وی در جنگ به دست بیژن پسر گیو کشته شد. (از انجمن آرا) (از آندراج) (از برهان) - لغت‌نامه‌ی دهخدا.

۲ توران نام مکانی به زبان پارسی میانه برای یک منطقه در آسیای میانه است. این نام به معنی سرزمین تور است.

۳ پیران، پسر ویسه، در شاهنامه، پهلوان و سپهسالار افراسیاب است.

۴ افراسیاب شاه اسطوره‌ای توران پسر پشنگ در شاهنامه است. او دشمن ایرانیان بود و سرانجام به دست کیخسرو کشته شد.

۵ نام پسر گیو نواده‌ی گودرز و خواهرزاده‌ی رستم و از پهلوانان و ناموران داستانی ایران است.

۶ یکی از پهلوانان داستانی ایران و پسر گودرز و داماد رستم است.

۷ اوستا نام فراگیر مجموعه‌ی کهن‌ترین نوشتار و سروده‌های ایرانیان است و در روزگار باستان، بیست و یک نسک (کتاب) داشته است و هم‌اکنون دارای پنج بخش است. بخش‌های اوستا بر این پایه‌اند: یسنه که سخنان زرتشت، شناخته‌شده با نام گاهان در آن گنجانده شده است، یشت‌ها (سرودهای نیایشی)، وندیداد، ویسپرد و خرده‌اوستا.

است. مردم توران به‌عنوان یکی از دو قوم ایرانی محسوب می‌شدند که هر دو از نوادگان فریدون^۱ بودند، اما با دو قلمرو مختلف و اغلب با یکدیگر در جنگ بودند. ارتباط توران با ترک‌ها هم از حساب جغرافیایی شاهنامه گرفته شده است که ترک‌شدن آسیای میانه در طول آن زمان تا اندازه‌ای تکمیل شده بود. لازم به ذکر است که همه‌ی تورانیان در این منبع، نام‌های ایرانی دارند. آن‌طور که از متن شاهنامه بر می‌آید، هومان که از جنگ‌آوران و پهلوانان تورانی بوده است، در نبردی با بیژن کشته می‌شود و در ماجرای شاهنامه، مرگ او به‌ناحق اتفاق نمی‌افتد. درهرحال، هومان نامی ایرانی است که برگزیدن این نام نیز با انتقادهایی روبه‌رو بوده است. سیما شاخساری^۲ در شماره‌ی هجده، آخرین شماره‌ی نشریه‌ی هومان به سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲)، در سرمقاله‌ی خود به‌عنوان سردبیر این شماره، چنین می‌آورد که «نقد دیگر من از هومان، نام این گروه می‌باشد. هومان نامی است بسیار مردانه. می‌توان پرسید که آیا این نام یادآور گذشته‌ی پهلوانی‌های مردانه‌ی شاهنامه است و یا اشاره‌ای است به گذشته‌ای «تمام-ایرانی»؟ شاید بیهوده نیست که شنیدن نام هومان در کنار «همجنسگرایی» این توهم را ایجاد می‌کند که همجنس‌گرایان همه مرد هستند».

نادر می‌گوید که هیچ‌گاه فکر نمی‌کرده است که نام «هومان» تداعی‌کننده‌ی همجنس‌گرایی مردانه باشد. او چنین می‌افزاید که «زیرا برای من واژه‌ی همجنس‌گرا زن و مرد را شامل می‌شود و عبارت «گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران» که در زیر نام هومان آمده، نیز بر همین باور دلالت دارد».

۱ فریدون یکی از شخصیت‌های اساطیری ایران است. او پادشاه پیشدادی بود که بر پایه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، پسر آبتین و از تبار جمشید بود و با یاری کاوه‌ی آهنگر، بر ضحاک ستمگر چیره شد و او را در کوه دماوند زندانی کرد. سپس خود پادشاه جهان شد. فریدون در پایان خسروانی، جهان را میان سه پسرش سلم، تور و ایرج بخشید. او ایران را به ایرج داد ولی سلم و تور نیرنگ کردند و ایرج را کشتند. فریدون پس از آگاهی از این رخداد ایران را به منوچهر، نوه‌ی ایرج داد.

۲ استادیار مطالعات زن و جنسیت

چرا گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران؟

عنوان فرعی و توضیحی گروه هومان «گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران» است. انتقادهای بسیاری به انتخاب عنوان فرعی هومان «گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران» وارد شده است. بیشتر این انتقادهای را در دو دسته میتوان خلاصه کرد.

نخست آنکه با توجه به نام گروه که «گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران» است، گروه هومان تا چه میزان توانسته است به فعالیتهای حقوق بشری در زمینه‌ی حقوق همجنسگرایان و آن هم برای همجنسگرایان ایرانی بپردازد؟ برای پاسخ به سوال طرح‌شده، ضروری است به موقعیت زمانی، موقعیت هومان به‌عنوان نخستین گروه فعال در این حوزه، سطح آگاهی و پاره‌ای محدودیت‌ها توجه داشت و این شاخص‌ها را در نظر گرفت. با این وجود، هومان تاثیر خود را بر تاریخ فعالیت حق‌خواهی اقلیت‌های جنسی بر جای گذاشته است و زیست جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی را دستخوش تغییر کرده است. حضور هومان با تمام کمبودها و ضعف‌ها، نقطه‌ی آغاز خوبی برای جنبش دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی ایرانی به حساب می‌آید که به‌صورت فعالیتی گروهی نمود پیدا کرده است.

دوم این که چرا فقط «حقوق همجنسگرایان» مورد توجه قرار گرفته است و سایر گروه‌های اقلیت جنسی نادیده گرفته شده‌اند؟ گرچه نادر اظهار کرده است که در آغاز از وجود سایر دسته‌بندی‌های اقلیت جنسی بی‌اطلاع بوده است. با این وجود، در بند چهار اساسنامه با عنوان «عضویت و وظایف اعضا» در تبصره‌ی نخست چنین آمده

است که «هر فرد ایرانی همجنس‌گرا و یا دوجنسی می‌تواند با قبول تمام مفاد این اساسنامه و پرداخت حق عضویت سالانه به عضویت گروه در آید». همان‌طور که در پیش آمده است، کلمه‌ی دوجنسی که اشاره به افراد ترنسکشوال دارد، به‌صراحت در این بند آمده است؛ بنابراین آگاهی از حضور این اقلیت وجود داشته است.

پیش‌تر در ادامه‌ی فعالیت گروه هومان، بحث تغییر نام گروه مطرح شده بود. هم‌چونین نادر و سایر اعضا بارها از تلاش خود برای جذب سایر افراد حاضر در اقلیت‌های جنسی، بحث‌هایی را مطرح کرده بودند. سیما شاخساری در سرمقاله‌ی شماره‌ی هجدهم هومان انتقاد خود را متوجه این موضوع می‌کند و چونین می‌آورد که «با وجود سعی هومان در دعوت از دوجنس‌گرایان، زنان همجنس‌گرا و دگرجنس‌شدگان این گروه کماکان با اکثریتی مردانه به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. هومان نه‌تنها دوجنس‌گرایان، دگرجنس‌شدگان و دگرجنس‌گونه‌ها^۱ را در تعریف زیرنویس خود راه نمی‌دهد، بلکه بر حسب جنس‌گونی زبان، زنان همجنس‌گرا نیز از حوزه‌ی لفظی این واژه خارج می‌مانند. همجنس‌گرا یا آنکه در مفهوم لفظی‌اش به‌ظاهر از نظر جنس‌گونی خنثاست، اما کاربرد معمول معنای «همجنس‌گرای مرد» را به خود گرفته. این امر شاید مربوط به تصورات معمول در مورد جنسیت باشد که زن را موجودی غیرجنسی تلقی می‌کنند و شاید به‌دلیل ارائه‌های غالب سوژه‌های مردانه توسط گفتمان‌های همجنس‌گرایی است».

سیما شاخساری در ادامه و در پایان نوشتار خود پس از نقد نام‌گذاری‌ها، جایگزین خود را ارایه می‌دهد. او چونین اضافه می‌کند که «اگر همجنس‌گرا نه، پس چه؟» و سپس می‌آورد که «اگر با توجه به کاستی‌های واژه‌ی همجنس‌گرا مدت‌هاست که با دوستان در مورد یافتن واژه‌ی مناسب‌تر در گفت‌وگو بوده‌ایم، کلمه‌ی کوییر در زبان انگلیسی شاید تنها واژه‌ای است که از بندهای هویتی محدود می‌گریزد. کوییر در زبان انگلیسی

توسط تئوریسین‌هایی همچون ترزا دِ لارتیس^۱ و جودیت باتلر^۲ به‌عنوان واژه‌ای که محدود به هویت‌های ذات‌گرایانه (مثل گی، لزبین و بایسکشوال) نمی‌باشد و با وارونه‌ساختن^۳ معنای تاریخی و منفی آن (کویر به معنای عجیب، به افراد غیردگرجنسگرا اطلاق می‌شده است) در مبحث‌های جنسیت مطرح شده است. این که آیا کویر قابلیت این را داشته که از هویت‌های ثابت و شالوده‌ای دوری گزیند، قابل بحث است. چرا که کاربرد روزمره‌ی کویر توسط کسانی که از این واژه به‌عنوان خلاصه‌ای برای گی، لزبین، بایسکشوال و دگرجنسگونه استفاده می‌کنند، آن را دوباره به هویتی مبدل کرده است. همچنین کاربرد کویر توسط گروه‌هایی مثل ملت کویر^۴ آن را با هنجارهای ملی‌گرایی اروپامدار همسو کرده و بدین جهت بسیاری از محققان و فعالان زمینه‌ی جنسیت از به‌کارگیری این واژه امتناع می‌ورزند. اما همچنان که قبلن اشاره کردم، کویر نه به‌عنوان هویت بلکه به‌عنوان مقوله‌ای غیرذات‌گرا و نایستا، کاربردی مثبت در بحث‌های جنسیت داشته است؛ اما چگونه می‌توان در فارسی واژه‌ای یافت که خود را محدود هویت نکند و پویا و متحرک باشد؟ او دست‌آخر، واژه‌ی «فراهنجار» را پیشنهاد می‌کند که این نام پیشنهادی با مخالفت اعضای قدیمی و آغازین گروه هومان مواجه شد.

بابک درباره‌ی پیشنهاد تغییر نام نشریه‌ی هومان در مصاحبه با مجله‌ی ماها^۵ می‌گوید که «گروه منتقد حاضر در نشست عمومی لس آنجلس در سال ۲۰۰۲ گفتند "کلن اسم هومان باید عوض شود و به‌جای اسم هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران) باید اسم گروه «فراهنجارهای ایرانی» را انتخاب کنیم یا چیزی شبیه این که

۱ Theresa de Lauretis متولد ۱۹۳۸ ایتالیایی‌الصل، نویسنده و استاد میهمان در دانشگاه کالیفرنیا، سانتا کروز است.

پژوهش‌های او ناظر به رشته‌ی «تاریخ آگاهی» است.

۲ Judith Butler متولد ۱۹۵۶ در آمریکا و فیلسوف پسااستارگراست. فلسفه فمینیسم، نظریه‌ی کویر، فلسفه سیاسی و اخلاق از

حوزه‌های تحقیقی وی محسوب می‌شوند.

۳ Subverting

۴ Queer Nation یک سازمان دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی است که در مارس ۱۹۹۰ در نیویورک، ایالات متحده توسط برخی

از اعضای سازمان (Act Up) تأسیس شد. چهار مؤسس این سازمان در آن سال‌ها که جریان ضد همجنسگرایی علیه مردان و زنان همجنسگرا در رسانه‌ها، ساحت هنر و همچنین آزار و اذیت‌های خیابانی رو به فزونی بود، مورد خشونت قرار گرفته بودند.

۵ مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران - از آذر ۱۳۸۳ (دسامبر ۲۰۰۴) تا شهریور ۱۳۸۵ (سپتامبر ۲۰۰۶)

دقیق یادم نیست. این باعث می‌شد که روی تاریخ دوازده-سیزده ساله‌ی هومان خط کشیده می‌شد».

اگرچه می‌توان بر روی نقدهای سیما شاخساری پیرامون نام‌گذاری گروه تمرکز کرد ولی چند نکته را نباید از یاد برد؛ نخست این که تغییر نام اصلی یک گروه پس از سال‌ها می‌تواند پیامدهای گوناگونی را دربر داشته باشد که یکی از آن‌ها کم‌رنگ‌شدن یا از دست‌دادن وجهه‌ی به‌دست‌آمده در طول سال‌هاست اگرچه پیرامون عنوان فرعی، این مساله صادق نیست. از سوی دیگر، بیان بحث‌های تئوریک روز، اشاره به آن‌ها و استفاده از این مباحث برای ساخت زیربنای فکری و عملی بسیار ضرورت دارد؛ ولی در نظر گرفتن شرایط محیطی و لحاظ کردن واقعیت‌های پیرامونی از آن موارد با اهمیتی هستند که سیما به آن‌ها توجه نکرده بود. نکته‌ی بعد پیرامون استفاده از معادل‌های برساخته‌ی نو بر پایه‌ی تئوری‌های پیش‌رو است. پسندیده است که در جهت فارسی‌سازی زبان کاربردی‌مان کوشش کنیم ولی باید دقت داشت که ساختن برابر نهاده‌ی هر واژه کاری است که نیاز به تخصص در رشته‌ی مورد نظر و از سوی دیگر دانش لازم در زبان دارد که سیما اولی را داشت ولی مهارت آکادمیک در دومی را دارا نبود. این‌چنین است که در جمع هومانی‌ها هم نسبت به واژه‌ی طراحی‌شده از سوی ایشان، واکنش تدافعی به وجود می‌آید.

او به مواردی از برخوردهای گروه پیرامون این واژه‌ی ابداعی می‌پردازد «از سویی بسیاری از اعضای هومان که با هویت همجنس‌گرایی آشنایی داشته و این هویت را بر خود گزیده‌اند، کاربرد فراهنجار را مناسب نمی‌دانند: فراهنجار صدای ناهنجار می‌دهد». و او چنین پاسخ می‌دهد که «شاید تکان دادن هنجارها آن‌چنان هم بد نیست. گفت‌مان‌های هژمونیک جنسیت مدام در صدد دگرسازی و «ناهنجار» نمودن «دگر»

هستند». و اضافه می‌کند که «فراهنجار همواره آماده‌ی آن است که معنایش عوض شود و جا به واژه‌ی مناسب‌تر دهد».

در واقع سیما شاخساری در این نوشتار که می‌توانست به‌جای قرار گرفتن در سرمقاله، در نوشتاری مجزا آورده شود، ضمن اشاره به کاستی‌های نام‌گذاری هومان، پیشنهاد خود را هم می‌دهد و هم‌چنین تاکید می‌کند که واژه‌ی آورده شده همیشه آماده‌ی تغییر است ولی هیچ سندی مبنی بر ادامه‌ی مباحثه از سوی سیما یا سایر اعضا درباره‌ی این موضوع وجود ندارد.

ترکیب اعضای شرکت‌کننده در نشست نخست

اطلاعات چندانی پیرامون این نشست و اعضای شرکت‌کننده در نشست موسسان در دست نیست ولی با این وجود اطلاعاتی پیرامون تعدادی از ایشان وجود دارد. همان‌طور که در شماره‌ی نخست به تاریخ خردادماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) به قلم منصور صابری (نیلگون) آمده است «برای اولین بار در تاریخ کشورمان (ایران) تا بدان جای که اطلاع داریم ما عده‌ای پسر و دختر همجنس‌گرا آگاهانه به دور هم جمع شده‌ایم و دست به تشکیل گروهی زده‌ایم. این تجمع هرچند که در خارج از کشور اتفاق افتاده اما نقطه‌ی عطفی است در شناسایی گروه‌های اجتماعی کشورمان. وجه اشتراک تمامی ما در وهله‌ی اول در مسایل جنسی ما خلاصه می‌شود و بعد از آن در مسایلی که در پیوند با محیط اطرافمان به وجود می‌آید».

پیشنهاددهنده و موتور اصلی این گروه، نادر (اسم مستعار)، یک عرب ایرانی از اهالی جنوب ایران است. او از اعضای سازمان فداییان خلق (اکثریت) بود، در آن زمان در سوئد زندگی می‌کرد و در سال ۱۹۹۸ به انگلیس مهاجرت کرد. او پس از استقرار در انگلیس، با نام مستعار «نسیم» به فعالیت خود در هومان ادامه داد.

فردی با نام مستعار بابک، شرکت‌کننده‌ی دیگر در این نشست که بعدها مسئول مالی گروه شد، یک یهودی ایرانی است که او هم در آن زمان، در سوئد ساکن بود.

منصور صابری (با نام مستعار نیلگون) همجنس‌گرای علنی، در آن زمان در نروژ زندگی می‌کرد و بعد به انگلیس رفت.

روبرت (با نام مستعار آرمان) که نخستین کسی است که نادر موفق به تماس با او شد، ارمنی‌ای ایرانی است که در سوئد زندگی می‌کند.

«دال» هم اهل خوزستان بوده است و حالا در سوئد زندگی می‌کند.

«خ» و «کاف» هم در آن نشست حضور داشتند و آن‌ها نیز ساکن سوئد بودند.

جعفر در آن روزها در سوئد به سر می‌برد، او از اعضای سابق مجاهدین خلق بود و در سال‌های بعد تغییر جنسیت داد.

«دال-دو» که از اهالی کردستان بود، در نشست نخست حضور داشت و در آن روزها در گوتنبرگ سوئد سکونت داشت.

نام نه شرکت‌کننده از میان سیزده نفر حاضر در نشست موسسان موجود است. نکته‌ی مورد توجه درباره‌ی ترکیب اعضای شرکت‌کننده در این نشست، گوناگونی و تنوع افراد شرکت‌کننده به لحاظ قومیت، مذهب و گرایش سیاسی است. این نکته از آن جهت می‌تواند بارز باشد که موقعیت زیستی و ارتباطی ایرانیان را در بستر تاریخی آن دوره در نظر آوریم که نه تنها به واسطه‌ی تبلیغ‌های حکومتی، بلکه به دلایلی فراتر از تبلیغات حکومت، می‌رفت تا ایرانیان چه در داخل ایران و چه در خارج، هر روز منشعب‌تر شوند و از امکان‌های هم‌زیستی و درک متقابل چه در عرصه‌ی سیاسی و چه در عرصه‌های دیگر چون قومیت و مذهب دور بمانند و از سوی دیگر، این تنوع که به‌طور ویژه خود را در گونه‌گونی جهت‌گیری‌های سیاسی نشان می‌دهد، این نکته را بارز می‌کند که فصل مشترک اعضای حاضر در نشست موسسان، به‌جز گرایش جنسی ایشان چه مواردی بوده است.

در حال، در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۶۹ (۱۶ فوریه ۱۹۹۱)، گروهی دور هم جمع می‌شوند که

اگرچه در جنبه‌های زیادی ممکن است با هم هم‌جوشی و اشتراک نظر نداشته باشند، ولی تمامی آن‌ها همجنس‌گرا هستند و در این نشست حضور پیدا کرده‌اند تا نخستین گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران را پایه‌گذاری کنند.

نادر در پاسخ به این پرسش که «چند نفر از این گروه به‌عنوان هسته‌ی اصلی باقی ماندند و آیا باز هم هومان توانست همکاری افرادی را در این گروه جذب بکند؟» چنین می‌گوید که «تحلیل من این است که بخشی از بچه‌ها به‌خاطر این که دوستشان آمده بود، آمده بودند...» و در ادامه می‌افزاید «در همان جلسه‌ی اول و ادامه‌ی کارشان ولی این‌طور نبود که به حالت استراتژیک به آن نگاه کنند که ما داریم یک مبارزه‌ی سازماندهی‌شده و متشکلی را برای بهبود شرایط در داخل ایران پیش می‌بریم. برای خیلی‌ها محدودتر بود. دوستانی بودند که با هم بودند و همدیگر را حمایت می‌کردند چون آن‌ها هم شبکه‌ای از دوستی‌ها و روابط لازم داشتند و این شبکه وجود داشت و آن‌ها هم عضو آن بودند». او در پی چنین می‌آورد که «در طول سال‌ها یکسری افراد جدید آمدند، یکسری رفتند و یکسری دیگر آمدند ولی عمده‌ی بچه‌ها تا آخر ماندند. حداقل هفت-هشت تایی ماندند».

پیرامون اساسنامه

در حال حاضر اساسنامه‌ای که از هومان در دسترس است، همان نسخه‌ای است که در نهمین سال تشکیل گروه هومان، در شماره‌ی چهارده نشریه، به تاریخ زمستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) و به سردبیری ساویر شفایی در صفحه‌ی ده منتشر شد و هم‌چنین در شماره‌ی پانزده به سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) با سردبیری قباد در صفحه‌ی هشت بازنشر یافت.

این اساسنامه در یازده ماده تنظیم شده است که نام گروه، هدف‌های آن، نحوه‌ی فعالیت گروه، عضویت و وظایف اعضا، اجلاس عمومی عادی، اجلاس عمومی فوق‌العاده، رسمیت جلسات عمومی و تصمیم‌گیری، هیات مدیره، وظایف هیات مدیره، اعتبار تصمیمات هیات مدیره و مالی عنوان‌های ماده‌های آمده در اساسنامه هستند که هر ماده به تفکیک جزییات، توضیح داده شده است. متن اساسنامه‌ی منتشرشده در شماره‌ی چهاردهم نشریه‌ی هومان، مصوب جلسه‌ی عمومی عادی به تاریخ ۱۳۷۱/۱۰/۰۶ (۱۹۹۲/۱۲/۲۷) است.

بر پایه‌ی گفته‌ی نادر، اساسنامه‌ی منتشرشده در این شماره احتمالاً چند تغییر دارد ولی ساختمانش همان است. او هم‌چنین می‌گوید در جلسه‌هایی که هومان هرازگاهی ترتیب می‌داد، اساسنامه هم مورد بحث قرار می‌گرفت و گاهی هم چیزهایی کم و زیاد می‌شد، با این وجود، از این نشست‌ها و تغییرها گزارشی در دست نیست. در نهایت در پی نشستی که در ماه اکتبر سال ۲۰۰۲ در لس‌آنجلس به دعوت شعبه‌ی هومان در آن شهر برگزار شد، تغییرهایی اساسی در این متن به وجود آمد که بخشی از این

تغییرها در شماره‌ی هجده (آخرین شماره‌ی منتشرشده) آمده است. در آن نشست، متن پیشین مورد انتقاد اساسی قرار گرفت و این‌چونین شد که در نهایت این تغییرات، گروه هومان به‌صورت غیر رسمی منحل شد.

در گزارشی که در شماره‌ی هجده آمده است، این‌چونین می‌خوانیم که موارد مورد بحث شامل مسایل مالی، تعیین مسئولیت برای اعضای فعال و بازنگری در مسایل جنس‌گذاری و جنسیت و سیاست‌های هومان بودند. در زیر این شرح مختصر، یعنی گزیده‌ای از تغییرهای اعمال‌شده آمده است که شامل تغییر در اساسنامه مانند تعریف گروه است که در گونه‌ی جدید آن، هومان به این شکل تعریف می‌شود که «ائتلاف همجنس‌گرایان زن و مرد، دوجنس‌گرایان، دگرجنس‌شدگان و دیگر جنسیت‌های حاشیه‌ای جوامع ایرانی» و در زیر آن توضیحی بر این عنوان فرعی آمده است که «گروه هومان واقف است که جنسیت پدیده‌ای است دائمی در حال تغییر و پویایی و هرگونه تعریف از جنسیت توسط هومان قصد بر تثبیت آن در زمان و یا مکانی خاص نمی‌باشد.

به‌واقع اطلاعات در خصوص این نشست بسیار اندک است و متأسفانه به‌جز سخنان نادر، بابک و هم‌چونین اطلاعات مختصر در شماره‌ی پایانی هومان داده‌ی دیگری در دست نیست. بنابراین ارزیابی پیرامون این موضوع هم به تحلیل همین داده‌ها محدود می‌ماند و امکان فراروی وجود ندارد.

پس از نشست نخست

در نشست موسسان، پنج نفر به‌عنوان هیات مدیره انتخاب شدند، مسائل امور مالی تعیین شد و مفاد اساسنامه مورد تصویب قرار گرفت. پس از پایان نشست، سخنگوی سازمان برابری سوئد، آر، اف، اس، ال، افراد حاضر در آن نشست را برای یک دیدار دعوت کرد. اعضای هومان شب همان روز برگزاری نشست، به ساختمان آر، اف، اس، ال واقع در استکهلم رفتند.

«آن کسانی که استکهلم یا سوئد هستند، می‌دانند که آر، اف، اس، ال، در وسط شهر یک ساختمان چند طبقه‌ی بزرگ مال خودش داشت که طبقه‌ی کف، بار بود و حیاط وسطش که شب‌هنگام بارگی‌ها بود، طبقه‌ی بالا که می‌رفتی حدود ده-دوازده تا اتاق داشت که بخش‌های مختلف مثل اتاق رئیس، بخش اطلاع‌رسانی و انتشار نشریه در آن‌جا بود و یک بخش هم اتاق پست و کپی و این‌ها بود...»

نماینده‌ی آر، اف، اس، ال به آن‌ها برای تشکیل گروه هومان تبریک گفت. سخنگو که جورج نام داشت، حدود ده دقیقه صحبت کرد و به آن‌ها گفت که «خوب است، خیلی مثبت است، اگر کاری از دست‌مان بربیاید، ما حمایت می‌کنیم، برای‌تان آرزوی موفقیت می‌کنیم، امیدواریم بشود و از این صحبت‌ها».

طبق گفته‌ی نادر، گروه هومان نخستین گروه حمایت از حقوق همجنس‌گرایان بود که توسط خارجی‌ان مقیم سوئد تشکیل شده بود. جورج به آن‌ها به‌طور ضمنی پیشنهاد می‌کند که این درست است که شما به‌عنوان ایرانی برای ایرانیان فعالیت می‌کنید،

ولی به‌عنوان مهاجر، همجنس‌گرایان مهاجر دیگر را فراموش نکنید. بااین‌وجود، هومانی‌ها این پیشنهاد را قبول نکردند آن‌طور که نادر می‌گوید «منظور سخنگوی آر، اف، اس، ال به‌طور ضمنی، این بود که ما جزیی از آر، اف، اس، ال بشویم یعنی به‌عنوان شعبه‌ی خارجی‌های سازمان‌شان ولی ما شدیدن نفی کردیم و گفتیم نه».

اعضای هومان درنهایت به‌طور خصوصی با جورج، سخنگوی سازمان برابری جنسی سوئد، صحبت کردند و هدف خود را از تاسیس این گروه، نه فقط دفاع از حقوق همجنس‌گرایان مهاجر داخل سوئد، بلکه کمک به همجنس‌گرایان داخل ایران بیان کردند و شاید آن‌طور که نادر مثال می‌آورد «همان‌طور که گروه‌های سیاسی ایرانی مستقل خارج از کشور با احزاب چپ و گروه‌های دیگر کار می‌کنند، ما هم همین هستیم، ما با شما همکاری می‌کنیم، فعالیت می‌کنیم، به حمایت‌تان نیاز داریم منتها ما مستقل برای ایران هستیم».

بااین‌وجود به گفته‌ی نادر، تاسیس هومان، آخرین فعالیت مهاجران اقلیت جنسی در سوئد نبود و پس از ایرانی‌ها، گروه‌های مهاجر دیگر هم مشغول به کار شدند.

پس از این نشست در ساختمان آر، اف، اس، ال بود که گروه هومان از امکان‌هایی هرچند محدود ولی پیش‌برنده بهره‌مند شد. آر، اف، اس، ال، این امکان را برای هومان فراهم آورد تا بتواند به‌طور موردی از فضای ساختمان این سازمان استفاده کند. برای نمونه، اگر اعضای هومان می‌خواستند جلسه‌ای را برگزار کنند، می‌توانستند در آن‌جا برگزار کنند، یا بعدها که کشیک تلفنی «سنگ صبور» راه‌اندازی شد، هفته‌ای یکبار، از امکان فضا و تلفن آر، اف، اس، ال توسط هومانیان استفاده می‌شد. سازمان برابری جنسی سوئد آدرس پستی‌اش را در اختیار گروه گذاشت و به گروهی که در آغاز راه بود و هیچ منبع مالی‌ای نداشت، کمکی محدود ولی ارزشمند کرد.

هومان از ماشین کپی استفاده می‌کرد و از خدمات پستی موجود در آن‌جا بهره‌مند بود. حتا اگر این امکان‌ها کاری را از پیش نمی‌برد که مسلمان کمک تعیین‌کننده‌ای در آغاز کار یک گروه نوپا بود، حمایت آر، اف، اس، ال و برخورد صمیمانه و محبت‌آمیز آن‌ها، امیدواری را برای شروع راه برای هومان به وجود آورد.

گروه هومان آگهی تاسیس گروه را برای نشریه‌ها و رسانه‌های مختلف فارسی‌زبان و همین‌طور نشریه‌ها و رسانه‌های بین‌المللی مربوط به اقلیت‌های جنسی فرستاد تا منتشر کنند. گروه‌های اقلیت‌های جنسی از این رویداد استقبال خوبی کردند چراکه آن‌ها درباره‌ی وضعیت بحرانی همجنس‌گرایان در ایران می‌دانستند و پیش از تشکیل گروه و پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) در ایران، بسیاری از گی‌ها و لزبین‌های ساکن دانمارک، سوئد و کشورهای دیگر تظاهراتی علیه جمهوری اسلامی انجام داده بودند که از سوی روزنامه‌ها و نشریه‌های داخل ایران بازتاب یافت ولی پیرامون گروه‌ها و رسانه‌های ایرانی خارج از کشور اوضاع به گونه‌ی دیگری بود. نادر می‌گوید «عمدتاً با سکوت مواجه شدیم. یک عده مثل کیهان لندن^۱ مسخره کردند و با طنز و با زشتی مطرح کردند منتها بعد که به آن‌ها جواب داده شد و صحبت شد، یک عده سکوت کردند ولی ما سکوت نکردیم، ما نگذاشتیم که سکوت بشود».

مسالهی مراوده‌های هومان با نشریه‌ها و گروه‌های سیاسی اپوزیسیون، به همین‌جا پایان نمی‌یابد و مجال منحصربه‌فرد و مستقلاً را می‌طلبد، ولی گفتن این نکته در این‌جا ضرورت دارد که هومان بیش از آنکه در ساختار یک گروه حمایت از حقوق همجنس‌گرایان رخ بنمایاند، شاکله‌ی یک تشکیلات را به ذهن متبادر می‌کرد اگرچه لزوم این به معنای قرارگرفتن تام و کمال در این دسته‌بندی نیست، ولی بهره‌گیری هومان از پاره‌ای از گنجایش‌های این شاکله در جهت هدف خود، ملموس است و به‌همین دلیل تقابل گروه با تشکیلات و رسانه‌های گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی

بسیار پررنگ و دارای اهمیت است.

دعوت به گفتگو، طرح پرسش و پیگیری پاسخ، پویایی و حساسیت نسبت به فضای سیاسی روز و طرح انتقاد نسبت به عملکرد گروه‌های مخالف نظام و دعوت ایشان به حرکت مشخص و موثر در جهت دستیابی به حقوق برابر برای تحقق رویای مشترک جامعه‌ی آزاد نموده‌های آشکار و قابل ذکر تقابل مثبت هومان با تشکیلات و رسانه‌های گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی است.

ترکیب اعضا در گذر زمان

در مدت زمان دوازده ساله‌ی حضور مستمر هومان و انتشار نشریه‌ی این گروه، افراد زیادی به گروه وارد شدند و از آن خارج شدند، بعضی‌ها از همان نشست موسسان بودند و تا پایان ماندند و برخی هم پس از پایان فعالیت هومان چه زیر نام این گروه و چه به‌طور مستقل در همان راه و گاه با همان شیوه به راه خود ادامه دادند.

اگر از نام نادر، روبرت، بابک، منصور صابری، دال، خ، کاف، جعفر، دال - دو و دیگرانی که در نشست موسسان حضور داشتند بگذریم، به نام‌هایی می‌رسیم که به‌طور متناوب یا مقطعی با هومان چه به‌عنوان عضوی از گروه و چه به‌عنوان نویسنده یا همکار نشریه همکاری کرده‌اند.

اگر بنا بر سابقه‌ی حضور یا ترتیب ورود نباشد، می‌توان از افرادی چون اردشیر (مسئول شعبه‌ی هومان در کوتنبرگ پس از بازگشت نادر به استکهلم)، از آمریکا نیلوفر (طراح و مسئول وبسایت هومان)، سیما شاخساری (همکار نشریه و سردبیر یکی از شماره‌های هومان)، ساویز شفایی - (نویسنده و سردبیر یکی از شماره‌های هومان)، جمشید (اولین کسی بود که از آمریکا - کالیفرنیا - با هومان در سوئد تماس گرفت. او آگهی تشکیل هومان در سوئد را در یک مجله‌ی همجنس‌گرایان دیده بود و با هومان تماس گرفته بود)، آلبرت (نماینده‌ی شعبه‌ی هومان در لس آنجلس و از فعال‌ترین اعضای هومان در آمریکا)، قباد (عضو هومان، سردبیر یکی از شماره‌های هومان و نویسنده‌ی نشریه)، تارا (از سوئد همکار در بخش مالی)، صنوبر (ساکن کانادا که کتاب شعر خود را هم

منتشر کرد)، کیا (از آلمان) پرواز (از کانادا، به همراه منصور صابری شماره‌ی ده و یازده هومان را در یک مجلد سردبیری کردند.) و حسین ترکپور (از کانادا که کار خود را از اواسط دهه‌ی نود با هومان شروع کرد) نام برد.

گروهی بر شانه‌های یک نفر یا فراتر از آن؟

نادر در سال ۱۹۹۸ به انگلستان به دلیل شخصی مهاجرت می‌کند. او در پاسخ به این پرسش که «به این فکر کردید که با تغییر مکان ممکن است یکسری از مسایل مربوط به هومان دچار تغییر شود؟» با توضیحی درباره‌ی نقل مکانش در سال ۱۹۹۶ به گوتنبرگ چنین پاسخ می‌دهد که «اگر بگویم بله، ممکن است کسی فکر کند که دچار نوعی فردپرستی یا شخصیت‌پرستی شده‌ام، ولی واقعیت این است که دوست ندارم از خودم تعریف کنم، ولی من نیروی زیادی روی هومان گذاشتم یعنی تمام زندگی‌ام شده بود هومان؛ از تلفن شخصی خانه‌ام گرفته تا وقت آزادم که وقتی سر کار نبودم، آن‌جا مشغول به کار بودم».

همان‌طور که نادر می‌گوید، تجربه نشان داده است که زمانی که نادر به‌خاطر ادامه‌ی تحصیل به مدت یک سال به گوتنبرگ می‌رود، در عمل، فعالیت هومان در استکهلم متوقف می‌شود. او می‌گوید که اعضا بودند، ولی کار چندانی در شعبه‌ی مرکزی صورت نمی‌گرفت و می‌افزاید که در آن زمان شعبه‌ی هومان در گوتنبرگ فعال‌تر از شعبه‌ی استکهلم شده بود.

نادر درباره‌ی چرایی این عدم مشارکت می‌گوید که «خیلی از بچه‌ها که به خارج آمده بودند، خودشان دچار بحران بودند یعنی مساله‌ی زبان داشتند، مساله‌ی درس داشتند، مساله‌ی سازگاری با محیط جدید داشتند، مساله‌ی یافتن دوست‌پسر بود، مساله‌ی رابطه‌شان با خانواده‌هایشان که ممکن بود به آن‌ها فشار بیاورند که ازدواج

کنند بود یعنی بچه‌هایی که با هومان کار می‌کردند مثل همه‌ی بچه‌های دیگر تنها یک مساله نداشتند ضمن این‌که همجنس‌گراها مشکلشان بدتر بود؛ مقاومت در برابر فشارهای خانواده مبنی بر ازدواج، ایزوله‌شدن در جامعه‌ی ایرانی در خارج از کشور و خیلی مسایل بود. این است که دادن انگیزه و نیرو برای کار و فعالیت خیلی سخت بود.

بارها از سوی اعضای فعال‌تر گروه در نشریه و یا در مصاحبه‌های انجام‌شده در مورد فراخواندن دیگر اعضا به فعالیت صحبت شده است. یکی از گروه‌هایی که مشارکت و حضورشان کم‌رنگ بود، همجنس‌گرایان زن بودند. اعضای هومان از عدم مشارکت همجنس‌گرایان زن در فعالیت‌های این گروه رضایت نداشتند به‌طوری‌که انتقاد و عدم رضایت ایشان در شماره‌های موجود نشریه به چشم می‌خورد که برای نمونه می‌توان به شماره‌ی پانزده منتشرشده به سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) اشاره کرد آن‌جا که در «یادداشت‌های سردبیر» پس از طرح این پرسش که «چرا از زنان همجنس‌گرا مطلبی نیست؟» این‌طور می‌آید که «هیات تحریریه‌ی هومان، از آغاز سعی بر این داشته است که از زنان همجنس‌گرای ایرانی در تهیه‌ی این نشریه یاری بگیرد و نیمی از این گاهنامه را به مقالات، بررسی‌ها و مسایل مربوط به ایشان اختصاص دهد. در طی تماس‌هایی که با سردبیران شماره‌های پیشین هومان داشته‌ام، واقفم که هریک، نهایت کوشش خود را در جامعه‌ی عمل پوشاندن به این هدف به کار برده است»^۱.

لازم به ذکر است که کم‌رنگی حضور بخش زنانه‌ی اقلیت‌های جنسی در فعالیت‌های حق‌خواهانه تنها مختص ایران و به‌طور ویژه، به فعالیت در هومان بازمی‌گردد. باید تصریح کرد و بر این نکته اذعان داشت که علاوه بر تمام موارد یادشده در بالا توسط نادر پیرامون چرایی عدم یا کمی فعالیت همجنس‌گرایان مرد، لازم است زن‌بودن را به این فهرست بیفزاییم چراکه زنانگی به‌خودی‌خود، فرد را در شرایط و موقعیت سخت‌تر و محدودتری قرار می‌دهد. فرهنگ سرکوب‌گر و سلطه‌ی مردسالاری که زنانگی را

زیردست می‌داند و فراتر از آن، زن را مایملک مرد و اجتماع مردانه تلقی می‌کند، به سرکوب و به‌حاشیه‌راندن زنان و هرگونه زیست زنانه‌ای همت می‌گمارد. این امر تنها مختص ایران و فرهنگ ایرانی نیست بلکه پیشینه‌ای جهانی دارد و از روزگاران دور تا همین حالا به شکل‌های گونه‌گون و در سرتاسر دنیا به حضور خود در نموده‌های سرکوب و تبعیض ادامه داده است.

با تمام این احوال، نادر معتقد است که «تشکیل یک همچنین گروهی یک نفر را می‌خواهد که همه‌چیز را نگه دارد، سازمان‌دهی کند، به کارها برسد، وقت بگذارد و برایش اهمیت داشته باشد.» و اضافه می‌کند «خیلی از بچه‌ها متأسفانه این مساله جزو اولویت‌های کاریشان نبود».

در ادامه چنین از نادر پرسیده می‌شود که «نقش‌پذیری‌ها و تقسیم نقش‌ها در هومان به چه شکل بود؟ من از شما می‌شنوم که خیلی از کارها را به‌تنهایی انجام می‌دادید، خیلی از نقش‌ها بر عهده‌ی شما بود، نشریه به‌تنهایی منتشر می‌شد، بعد از خروج شما از استکهلم، فعالیت گروه کم شد. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که گروه بر مبنای کار گروهی بنا نشده بود اگرچه من برای مثال می‌بینم که هومان بخش مالی داشته است، مسئول بخش مالی داشته، بخش ارتباطات داشته و این‌ها را هم داشته است. منتها این‌طور به نظر میرسد که آن‌قدر که انتظار می‌رود، کار، کار گروهی نبوده است. درست است؟»

نادر در پاسخ می‌گوید «خواه‌ناخواه در هر تشکیلاتی به‌خصوص از نوع این تشکیلات که کمتر سیاسی است، یکسری نیروها هستند که تشکیلات را به جلو می‌کشند و می‌توانند مسایل را در درازمدت ببینند».

او در جای دیگر چنین می‌آورد که «هروقت که نشریه متوقف می‌شد و کارها می‌خواستید، من یکی را بر عهده می‌گرفتم تا یک نشریه آماده شود و پیش برود».

هم‌چنین او در جای دیگر پیرامون مسایل مربوط به مسئولیت مسائل مالی و بیش از آن، چنین می‌آورد که «در مورد مساله‌ی مالی، در آن هیات مدیره، ما یک سخنگو داشتیم که ما می‌خواستیم که یک فرد علنی باشد که روبرت بود، مسئول مالی می‌خواستیم که مسئول مالی باید مثلن تقاضانامه می‌نوشت یا درخواست کمک مالی می‌کرد چون خیلی از اعضا کمک مالی‌شان را نمی‌دادند».

مسلمن مشخص است که نقش مسئول مالی در یک سازمان، شکل و یا گروه چیست و این واضح است که یکی از هدف‌های تقسیم نقش‌ها در یک مجموعه این است که کارها در یکجا متمرکز نشود تا یک فرد یا گروه مشخصی از افراد تحت فشار قرار نگیرند. نادر در ادامه و در این مورد چنین توضیح می‌دهد که «این تقاضانامه را چه کسی باید می‌نوشت؟ من باید می‌نوشتم. پیش‌نویسش را می‌نوشتم، آماده می‌کردم و به مسئول مالی می‌دادم و آن‌ها می‌فرستادند منتها شماره حساب و امضا با نام آن دو نفری که شماره حساب را می‌گردداند بود».

آرمان در مصاحبه‌ای که به‌عنوان سخنگوی گروه هومان با نشریه‌ی این گروه در شماره‌ی نخست سال نخست به تاریخ خردادماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) انجام داده است در پاسخ به این سوال که «روابط و تقسیم کارها در هیات مدیره چگونه است؟» چنین پاسخ می‌دهد که «اگر بخواهم صادقانه جواب دهم، باید بگویم که رابطه‌ی اعضای هیات مدیره رابطه‌ای زنده و فعال نبوده و بیشتر کارها تقریباً در یکجا متمرکز شده‌اند. یکی از مشکلات هیات مدیره دور بودن اعضای آن از همدیگر می‌باشد».

در شماره‌ی منتشرشده به تاریخ خردادماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) مطلبی در صفحه‌ی ۱۶، خطاب به خواننده‌ی نشریه منتشر شده است. در این نوشتار که خواننده‌ی هومان را اعضای هومان مفروض داشته است، در سطرهای نخست، از دشواری کاری سخن می‌رود که اعضای هومان در آن متخصص و حرفه‌ای نیستند؛ بلکه ضرورت امر آن‌ها را به این‌سو کشانده است. در این نوشتار تاکید می‌شود که باید تقسیم کارها به‌نحو بهتری انجام شود تا تمام کار بر عهده‌ی یک یا دو نفر نباشد: «نظر ما این است که برای شروع حرکت لازم نیست نشریه‌ای حتا در سطح همین شماره‌ی آزمایشی منتشر کنیم، نه، اما ما می‌توانیم حداقل خبرنامه‌ای چند صفحه‌ای، به‌صورت ماهانه منتشر کنیم. اما خبرنامه‌ی چند صفحه‌ای هم بدون خبرنگار نمی‌تواند به وظایفش عمل کند و کلن اگر این خبرنامه از رابطه‌ای زنده و فعال با خوانندگان خود (که همان اعضای گروه هومان هستند) برخوردار نباشد، امکان کسب خبر را هم نخواهد داشت. تکتک ماها به‌نوبه‌ی خود باید گوشه‌ای از کار را بگیریم و بار نشریه را به پیش ببریم».

به این منظور پرسش‌نامه‌ای برای خوانندگان تهیه شده است که در پایان متن قرار گرفته است و از خوانندگان تقاضا شده است تا به آن پرسش‌ها پیرامون نشریه، حضور و چگونگی حضور آن، نقدها و پیشنهادهای پیرامون موارد متفاوت و برای نمونه محتوا پاسخ دهند و آن را به آدرس نشریه‌ی هومان بفرستند.

در مقدمه‌ی شماره‌ی دو به تاریخ تیرماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) نویسنده‌ی این نوشتار به این موضوع اشاره می‌کند که «به نظر می‌رسد که ما یک موضوع مهم و عمده را فراموش کرده‌ایم» همان موضوعی که در شماره‌ی پیشین در سخنی با خوانندگان هم از آن یاد شد «و آن همانا مسئولیت است». نویسنده ادامه می‌دهد «کسی که آزادی می‌خواهد باید بتواند مسئولیت بپذیرد. ما آزادی می‌خواهیم که در مورد شیوه‌ی زندگی خودمان تصمیم بگیریم و عمل کنیم. به دیگر سخن، ما برای هویت و امنیت

خود متشکل شده‌ایم، اما به نظر می‌رسد که کمتر کسانی هستند که مایل‌اند برای پذیرش مسئولیت در پیش‌برد اهداف گروه هومان قدم جلو بگذارند».

شواهد و قرائن کافی در دست نیست تا بتوان بر پایه‌ی استناد به آن‌ها به دلیل قاطع بروز عدم مشارکت اعضا پرداخت. با تمام این‌ها، هم‌چونان می‌توان این پرسش‌ها را پیش کشید که آیا تمرکز کار بر دوش شخص نادر، به دلیل ویژگی‌های فردی اوست، آیا ساختار تشکیلات موجود، این امر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند؟ یا این که ناشی از عدم مسئولیت‌پذیری یا کاردانی دیگر افراد است؟ و یا ساختار هومان هم چون دیگر ساختارهای تشکیلاتی ایرانیان، نمی‌تواند در قالب کار گروهی پیش رود؟ در هر حال، بررسی چرایی تمرکز کارها بر شانه‌های یک فرد، موضوعی است که نمی‌توان در مورد آن بدون تکیه بر شواهد کافی و شاهدان حاضر نظر داد ولی با توجه به سلسله‌رویدادهای دردسترس، موارد زیادی از جمله موارد بالا می‌توانند در این مساله دخیل باشند. اگرچه می‌توان مسئولیت‌پذیری، کارآمدی و توان مدیریت نادر و همین‌طور تجربه‌ی او را تایید کرد و بر این موضوع صحه گذاشت که حضور و مدیریت او تداوم چندساله‌ی هومان را تضمین کرده است.

نادر در ادامه‌ی گفته‌های خود چنین می‌آورد که «من نمی‌خواهم به این تصور در ذهن تو یا هر کس دیگری دامن بزنم که همه کاره‌ی گروه من بودم. نه، من چنین نظری ندارم. دیگران هم کار کردند منتها من سعی می‌کردم حتی‌الامکان از خوابیدن کارها جلوگیری کنم. هر جا که کار امکان خطر خوابیدنش بود، سعی می‌کردم آن را راه بیندازم».

آنچه که پیداست تعریف گروه به معنی واقعی کلمه آن‌چونان که باید وجود داشته باشد، نبوده است، ولی با تمام این‌ها نمی‌توان از یاد برد که در مدت دوازده‌ساله‌ی فعالیت هومان اگر نه شاهد یک کار گروهی منسجم ولی تا حدودی شاهد کارهای گروهی موردی می‌توان بود.

افراد مرتبط

در طول فعالیت گروه هومان، افرادی بودند که عضو این گروه نبودند، ولی نام و یا رد پای ایشان را می‌توان در مسیر هومان و یا در صفحه‌های شماره‌های مختلف نشریه انتشار یافته توسط این گروه یافت. در این‌جا صرفن از کسانی یاد می‌شود که آگاهانه و به‌طریق مثبت با هومان همکاری کرده‌اند و یا در شماره‌های مختلف نشریه، اثر ایشان منتشر شده است و افزون بر همه، به نام آن‌ها دسترسی وجود داشته است.

در این میان کسانی بودند که چون مینا اسدی^۱، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی ساکن استکهلم که با شرکت در جشن‌ها و مراسم فراهم‌آمده از سوی گروه هومان، چون شرکت در جشن ایرانیان در هفته‌ی آزادی (که گزارش آن در شماره‌ی ۳، مهرماه ۱۳۷۰ آمده است) حمایت خود را از این گروه نشان می‌دادند یا کسانی چون مهشید راستی^۲ که در زمان تثبیت هومان، گاهی در فعالیت‌های ایشان شرکت می‌کرد که برای نمونه می‌توان از حضور او به‌عنوان اداره‌کننده‌ی میزگردی با عنوان «شهامت اخلاقی و سیاسی در زدودن تعصبات همجنسگراستیزانه» در سال ۱۹۹۹ که در استکهلم برگزار شد، اشاره کرد. می‌توان به حضور کسانی چون آزاده سپهری^۳ سردبیر نشریه‌ی قاصدک^۴، در آن سال‌ها اشاره کرد که گاهی با عنوان نویسنده در نشریه حضور پیدا می‌کردند یا گاهی در فعالیت‌های هومان حضور داشتند و یا در فعالیت‌های خود به این مساله می‌پرداختند؛ مانند حضور آزاده به‌عنوان سخنران در همان میزگردی که از آن یاد شد و مهشید اداره‌کننده‌ی آن بود و انتشار مطالبی پیرامون همجنسگرایی در نشریه‌ی قاصدک و همین‌طور در هومان.

۱ مینا اسدی (۱۳۲۲-)

۲ مهشید راستی (<http://www.zananeha.com>)

۳ آزاده سپهری (۱۳۵۲-)

۴ قاصدک (۱۳۷۴-۱۳۷۷)

برای نمونه، می‌توان به سپاس سردبیر هومان در شماره‌ی ۱۵ هومان در سال ۱۹۹۹ اشاره از الهام قیطان‌چی^۱ و مهرنوش مزارعی^۲، مجید نفیسی^۳، حامد شهیدیان^۴ و بابک سالاری^۵ اشاره داشت چراکه به گفته‌ی سردبیر، با در اختیار گذاشتن آثارشان، حمایت خود را از «هومان» عملن ثابت کردند. به فهرست این نام‌ها می‌توان افرادی چون جک نیکولز^۶، پروانه ضیا^۷، زری قاسمی (مادر یک همجنس‌گرا)، پیمان وهاب‌زاده^۸، بهجت رضایی، یونس خراسانی، مسعود نقره‌کار^۹، پیام رفیعی، اما دلخانیان (برای تایپ) و بسیاری دیگر را افزود که اگرچه یا همجنس‌گرا نبودند یا در گروه عضویت نداشتند؛ ولی با ارسال کارهایشان یا حمایت‌ها و فعالیت‌های دیگر در کنار هومان بودند.

مواردی را می‌توان ذکر کرد که لزومن وابسته به فعالیت هومان نبودند؛ ولی فعالیت هومان موجب شده بود تا مساله‌ی همجنس‌گرایان بیشتر مطرح شود و به این واسطه برخورد مثبت گروه‌ها یا افرادی را دربر داشته باشد. برای نمونه، می‌توان به تعدادی از برنامه‌های رادیو پژواک اشاره کرد که هم‌چونان هم فعالیت‌های مثبت ایشان در این زمینه ادامه دارد. ماهنامه‌ی آوای زن^{۱۰}، ماهنامه‌ی قاصدک، نشر نقطه، مجله‌ی شهروند^{۱۱} و مجله‌ی سیمرغ از جمله رسانه‌هایی بودند که پیش‌گام طرح مسایل مربوط

۱ الهام قیطان‌چی، جامعه‌شناس و مدرس در دانشگاه مونیخ کالج

۲ مهرنوش مظاهری (۱۳۳۰-) نویسنده داستان‌های کوتاه بسیاری به زبان فارسی است؛ از آثار اوست غریبه‌ای در اتاق من که دوبار در ایران به‌عنوان بهترین کتاب در رشته داستان کوتاه شناخته شده است. دیگر کتاب‌های او در ایالات متحده، انگلستان، کانادا و آلمان به چاپ رسیده است. هم اکنون وی به همراه شوهرش ساکن کالیفرنیاست.

۳ مجید نفیسی (۱۳۳۱-) شاعر، روزنامه‌نگار و نویسنده

۴ حامد شهیدیان (۱۳۳۸-۱۳۸۴) استادیار جامعه‌شناسی و صاحب کرسی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در دانشگاه ایلینویز در اسپرینگ‌فیلد بود. در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) بنیاد پژوهش‌های زنان ایران تصمیم به ارائه جایزه به افتخار وی در زمینه پژوهش‌های فمینیسم انتقادی گرفت.

۵ بابک سالاری عکاس آزاد ایرانی-کانادایی است که تحصیلات خود را در کالج دیویدسون و دانشگاه کنکوردیا تمام کرده است و متخصص عکاسی مستند به صورت سیاه و سفید است.

۶ جک نیکلاس (۱۹۳۸-۲۰۰۵) فعال حقوق همجنس‌گرایان در آمریکا بود. او شعبه واشنگتن انجمن ماتاچین را در سال ۱۹۶۱ به همراه فرانکلین ا. کامنی تأسیس کرد. او با نام مستعار وارن ادکینز در مستندی به سال ۱۹۶۷ شرکت داشت.

۷ پروانه م. ضیا، دکترای تحلیل رفتاری

۸ استاد دانشگاه سیمون فریزر و عضو هیات تحریریه‌ی نشریه‌ی فرهنگی دفتر شناخت

۹ نویسنده، پژوهشگر و پزشک ایرانی ساکن آمریکاست.

۱۰ مجله آوای زن صدای زنان فمینیست ایرانی است که از سال ۱۹۹۱ میلادی در نروژ و سوئد به چاپ می‌رسد.

۱۱ شهروند بزرگ‌ترین روزنامه فارسی‌زبان در آمریکای شمالی است که از سال ۱۹۹۱ برای جامعه‌ی ایرانیان و افغان‌ها به انتشار می‌رسد.

به همجنس‌گرایان و سپس مسایل مربوط به اقلیت‌های جنسی در آن زمان بودند و هم‌چنین توجه خود را به هومان نشان می‌دادند.

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران^۱ و برگزارکنندگان کنفرانس «زن و مدرنیته»^۲ در نهمین کنفرانس بین‌المللی سالانه‌ی خود در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۹۸ در دانشگاه دیستریکت کلمبیا، واشنگتن دی سی^۳، با فراهم‌آوردن فرصتی برای طرح مسایل مربوط به اقلیت‌های جنسی در یک میزگرد با نام «شناخت تعصبات جنسی در ارتباط با همجنس‌گرایی» با حضور ساویز شفایی، مهین شفاقی (مادر ساویز شفای) و سیما شاخساری، از پیش‌گامان طرح مسایل مربوط به این حوزه در زمان خود بودند.

از سوی دیگر می‌توان به دانش‌نامه‌ی انگلیسی ایرانی‌کا اشاره کرد که توسط احسان یارشاطر^۴ بنیان نهاده شد. با توجه به اعتبار فرهنگی و پژوهشی او، توجه ایشان به نیاز برای بررسی همجنس‌گرایی در ایران و افزودن مقاله‌ای در این زمینه در دانش‌نامه قابل توجه است.

۱ بنیاد پژوهش‌های زنان ایران (IWSF) موسسه‌ای غیرانتفاعی است که از سال ۱۹۹۰ مشغول به فعالیت است.

۲ The Iranian Woman and Modernity

۳ University of the District of Columbia Washington D.C.

۴ احسان یارشاطر زاده‌ی ۱۴ فروردین‌ماه ۱۲۹۹ در همدان، دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکترای رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران و دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکترای زبان‌شناسی ایرانی در مدرسه‌ی مطالعات مشرق‌زمین و آفریقا دانشگاه لندن است. او بنیان‌گذار مرکز «مطالعات ایران‌شناسی» و استاد بازنشسته‌ی مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا نیویورک و هم‌چنین بنیان‌گذار و سرویراستار دانش‌نامه‌ی ایرانی‌کا است.

پیرامون فریدون فرخزاد

مظلومیت دوچندان

بابک در مصاحبه‌ای که با مجله‌ی ماها داشت، درباره‌ی فریدون فرخزاد^۱ چنین می‌گوید که «فریدون فرخزاد یک شومن تلویزیون و یک همجنس‌گرایی علنی بود و همه این را می‌دانستند. فریدون قبل از انقلاب در آلمان تحصیل و کار می‌کرد ولی بعد از انقلاب به ایران آمد که مدت چندانی طول نکشید و دوباره با توجه به شرایط بعد از انقلاب به آلمان برگشت. فریدون مثل خواهرش (فروغ فرخزاد^۲) اهل شعر و ادب هم بود و کتاب شعر هم به فارسی چاپ کرده از جمله کتاب شعر «در نهایت جمله آغاز است عشق». این کتاب را فریدون به دوستش سعید محمدی^۳ تقدیم کرده است. فریدون اهل سیاست هم بود و وقتی برای بار دوم به آلمان برگشت به‌همراه نهضت مقاومت ملی^۴ به رهبری دکتر شاپور بختیار^۵ فعالیت‌های خودش را بر علیه حکومت اسلامی شدت داد. او در یک برنامه‌ی رادیویی نهضت مقاومت که در آن‌زمان از کشور مصر به فارسی و برای ایران برنامه پخش می‌کرد همکاری داشت و مرتب به مصر رفت و آمد داشت. او هم‌چنین برنامه‌های شووهای خود را در کشورهای مختلف که ایرانیان پناهنده در آن‌جا بودند اجرا می‌کرد».

فریدون فرخزاد دکترای علوم سیاسی خود را از دانشگاه مونیخ دریافت کرده بود و علاوه بر آن، چه در حوزه‌ی شعر و ادب فارسی و چه در حوزه‌ی ادبیات آلمانی مورد تحسین قرار گرفته بود. بااین‌وجود، او ترجیح داد به ساخت برنامه‌های تلویزیونی‌ای

۱ فریدون فرخزاد (۱۳۱۷-۱۳۷۱)

۲ فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳) شاعر ایرانی

۳ سعید محمدی خواننده، آهنگساز، ترانه‌سرا و نوازنده‌ی گیتار در سبک‌های پاپ و پاپ/راک است.

۴ National Movement of the Iranian Resistance (NAMIR)

۵ Shapour Bakhtiar (1914 – 1991)

بپردازد که هنوز هم میان مردم ایران مشهور هستند. او دو بار ازدواج کرد که هر دوی این ازدواج‌ها به جدایی انجامید. فریدون فرخزاد یک همجنس‌گرای علنی آن‌طور که بابک در مصاحبه‌ی خود اشاره می‌کند و به این معنی که برون‌آیی^۱ کرده باشد نبود ولی به‌ویژه پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۵) در ایران - که به روی کار آمدن حکومت اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی انجامید - نه این موضوع بر کسی پوشیده بود و نه قصد داشت تا آن را مخفی کند. در روز جمعه ۱۶ مرداد ۱۳۷۱ برابر با هفتم اوت ۱۹۹۲ او را به‌وسیله‌ی چاقوی آشپزخانه به قتل رساندند؛ درحالی‌که بدن او را سلاخی کرده بودند. فریدون درنهایت در یک گور رایگان و در انزوا و سکوت به خاک سپرده شد. قتل او به عوامل جمهوری اسلامی نسبت داده شده است و عده‌ای این قتل را در شمار قتل‌های زنجیره‌ای تلقی می‌کنند.^۲ در هر حال، این پرونده مورد پیگیری قرار نگرفت، تاکنون باز مانده است و راز دهشتناک این مرگ هم‌چونان سربسته باقی مانده است.

فریدون فرخزاد هم از کسانی بود که به‌دلیل همجنس‌گرایی، مورد بی‌مهری و طرد از سوی گروه‌های چپ قرار گرفته بود، ولی با وجود این که هومان به‌عنوان گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران فعالیت می‌کرد و از طرفی، سویه‌ی برخوردش بیشتر رو به‌سوی اپوزیسیون مخالف نظام حاکم بود و اضافه بر این، در هنگامه‌ی رویدادهایی از این‌دست واکنش درخور نشان داده بود، با تمام این احوال، در این مورد، آن‌طور که از هومان و رویه‌ی معمول نشریه انتظار می‌رفت، بازخوردی در خور اهمیت موضوع دیده نشد.

هومان که همواره و به‌درستی، پرسشگری و عدالت‌خواهی را اصل قرار داده بود، این بار پس از انتشار دو شماره‌ی متوالی پس از مرگ فرخزاد یعنی شماره‌ی ششم و شماره‌ی هفتم، در شماره‌ی هفتم به آوردن چند سطر شعر و تصویری بر صفحه‌ی نخست، اکتفا کرده بود.

با توجه به اطلاعات موجود و اسناد دردسترس، نه در نشریه و نه در رویدادهایی که هرازچندگاهی برگزار می‌شد و خبرش در نشریه‌ی هومان انتشار می‌یافت، هیچ خبری حتا در اندازه‌ی یک پیام تسلیت یا خبری کوتاه در هومان وجود ندارد و حتا در سال‌های بعد هم هیچ بازتابی نسبت به این مرگ انجام نمی‌گیرد. تنها مورد قابل ذکر، همان عکسی است که از فریدون فرخزاد در شماره‌ی هفت هومان، منتشرشده به سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) آمده است.

به‌وسیله‌ی یک مکاتبه‌ی ایمیلی از نادر دلیل این مساله پرسیده شد. نادر در پاسخ گفت «چون آن زمان هومان تازه یک سالی می‌شد که شروع کرده بود و سر و سامان درستی نداشت. اگر اشتباه نکنم یکی از مجلات هومان که بعد از آن منتشر شد عکس و شعر فرخزاد را دارد».

پاسخ نادر، پاسخ قانع‌کننده‌ای به چرایی ماجرا نیست و با حرف بابک تطبیق ندارد. در هر حال، در آن زمان نشریه‌ی هومان به چاپ رسیده بود درحالی‌که می‌توان خبرهای دارای اهمیت کمتری را در آن دید.

شماره‌ی شش هومان، در شهریور ماه ۱۳۷۱ برابر با ۲۷ اوت ۱۹۹۲، درست سه هفته پس از قتل فریدون فرخزاد منتشر شد. در شماره‌ی هفت هومان منتشرشده در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) بر روی صفحه‌ی نخست، عکس فریدون فرخزاد دیده می‌شود که در کنار شعری از «م، نوردآموز» برگرفته از کتاب «بامدادان سیاه» به چشم می‌خورد.

نادر می‌گوید که آن روز که از قتل فریدون فرخزاد با خبر شده‌اند، روز رژه‌ی غرور همجنسگرایان سوئد بوده است. عکس آن را می‌توان بر روی شماره‌ی شش نشریه

دید. او می‌گوید که بعد از پایان رژه، مراسمی در کلیسای «گاملا استان»^۱ برگزار شده بود. در همان زمان بود که روبرت خبر را دریافت می‌کند و در همان مراسم، آن را به همه‌ی حاضران اطلاع می‌دهد. نادر خود در مراسم حضور نداشته است و این واقعه را به‌صورت نقل قول دریافت کرده است.

هم‌چنین می‌توان به این موضوع اشاره کرد که سال‌ها بعد به تاریخ زمستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) در شماره‌ی چهارده نشریه‌ی هومان، در میان خبرهای منتشرشده خبری با عنوان «جنایاتی دیگر در جمهوری اسلامی» منتشر شد که به ماجرای قتل محمد مختاری^۲، مجید شریف^۳، پروانه اسکندری فروهر^۴، داریوش فروهر^۵ و محمدجعفر پوینده^۶ می‌پردازد. این قتل‌ها که در ایران به قتل‌های زنجیره‌ای مشهور شدند، از سال‌ها پیش آغاز شده بودند ولی در این سال‌ها شدت گرفتند. می‌توان قتل فریدون فرخ‌زاد در سال ۱۹۹۲ را از نخستین قتل‌های روشنفکران مخالف نظام با این شیوه خواند که حتی در میان گروه‌هایی که با آن‌ها اشتراک مواضع داشت هم مهجور ماند. نادر در این‌باره گفته است که انجام این قتل توسط حکومت، تا همین اواخر برای او در پرده‌ای از ابهام بوده است. با تمام این احوال، این واقعه اتفاقی نبود که به راحتی بتوان از کنار آن گذشت.

بابک در ادامه می‌گوید «در جریان تماس‌های اولیه برای تشکیل گروه هومان، یکی از دوستان با ایشان تماس گرفت که فریدون استقبال کرد ولی به‌دلیل مشغولیت خودش در فعالیت‌های سیاسی و شوهایی که اجرا می‌کرد، امکان شرکت عملی در

۱ Gamla Stan

۲ محمد مختاری (۱۹۴۲-۱۹۹۸) نویسنده‌ی ایرانی است که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد شمسی به دست عاملان جمهوری اسلامی به قتل رسید.

۳ مجید شریف (۱۹۵۰-۱۹۹۸) مترجم و روزنامه‌نگار ایرانی است که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد شمسی به دست عاملان جمهوری اسلامی به قتل رسید. وی از طرفداران چپ‌گراهای مسلمان بود که تحت آموزه‌های علی شریعتی بودند.

۴ پروانه اسکندری فروهر (۱۹۳۸-۱۹۹۸) فعال و از مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی بود. او یکی از اعضای جبهه ملی ایران بود که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد شمسی به دست عاملان جمهوری اسلامی به قتل رسید.

۵ داریوش فروهر (۱۹۲۸-۱۹۹۸) بنیان‌گذار و رهبر «حزب ملت ایران» بود که اپوزیسیون ملی‌گرای داخل ایران به حساب می‌آمدند. وی نیز در جریان قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد شمسی به دست عاملان جمهوری اسلامی به قتل رسید.

۶ محمد جعفر پوینده (۱۹۵۴-۱۹۹۸) نویسنده و یکی از مترجم‌های پرکار ایرانی بود که شهرت وی پس از کشته شدن در قتل‌های زنجیره‌ای دهه هفتاد دوچندان شد.

فعالیت‌های هومان را نداشت. به فاصله‌ی خیلی کوتاهی بعد از تشکیل گروه، متأسفانه فریدون در خانه‌ی خودش در آلمان به قتل رسید که هنوز معلوم نیست عامل یا عاملان قتل چه کسانی هستند».

نادر پیرامون چگونگی ایجاد ارتباط با فریدون می‌گوید که در همان ماه‌هایی که با شعبه‌های مختلف آر، اف، اس، ال تماس برقرار می‌کرده است تا بتواند از این طریق با همجنس‌گرایان ایرانی ساکن سوئد ارتباط برقرار کند، از طریق کیهان لندن با فریدون فرخ‌زاد هم تماس برقرار می‌کند. به کیهان زنگ می‌زند و می‌گوید که می‌خواهد با فریدون تماس بگیرد. آن‌ها به نادر می‌گویند که نمی‌توانند شماره‌ی تلفن یا آدرس فریدون را در اختیارش بگذارند ولی اگر او نامه‌ای به آدرس کیهان لندن برای فریدون فرخ‌زاد بنویسد، آن‌ها می‌توانند این نامه را به دست او برسانند. نادر به کیهان نمی‌گوید که به چه دلیل قصد برقراری ارتباط با فریدون فرخ‌زاد را دارد. درنهایت، پس از نامه‌نگاری، تماس تلفنی این‌دو برقرار می‌شود.

نادر ایده‌ی تشکیل گروهی برای همجنس‌گرایان ایران را با فریدون مطرح می‌کند. این ایده همان‌طور که بابک به آن اشاره کرد، مورد استقبال فریدون قرار می‌گیرد ولی فریدون می‌گوید که به دلیل مشغله‌ی کاری، امکان مشارکت عملی را ندارد. او کتاب شعرش را با امضای شخصی، برای نادر می‌فرستد و چند باری هم پس از مسافرت‌هایش با نادر تماس تلفنی می‌گیرد.

بابک درباره‌ی آرزوهای فریدون فرخ‌زاد می‌گوید «یکی از آرزوهای فریدون این بود که حکومت اسلامی سرنگون شود و او به ایران برگردد و بتواند به‌عنوان نماینده‌ی مجلس انتخاب شود و در آن‌جا مسایل و حقوق همجنس‌گرایان را دنبال کند.» او اذعان می‌کند که «این آرزو را فریدون در صحبت تلفنی خود با یکی از بچه‌های هومان در

سوئد مطرح کرده بود. چون به محض برگشت فریدون از فعالیت‌هایش در مصر، حتا نیمه‌شب هم که شده به این دوستان در سوئد زنگ می‌زد و از جریان فعالیت‌های هومان با خبر می‌شد.

فریدون فرخ‌زاد به‌طور کلی فرد ناشناخته‌ای نبود و به‌طور اخص و به استناد گفته‌های نادر و بابک، برای اعضای هومان نه‌تنها فرد ناشناخته‌ای نبوده است بلکه به‌طور مرتب از مسایل هومان خبردار می‌شده و حمایت ضمنی از این گروه می‌کرده است. مرگ او با وجود مسکوت‌ماندن از سوی بسیاری از رسانه‌ها و گروه‌های سیاسی، مرگ عادی و آرامی نبود. پس چه پیش می‌آید که هومان خبرهای داخل ایران را منتشر می‌کند، به خبرهای سراسر جهان می‌پردازد و در شماره‌های بعدی حتا به قتل‌های زنجیره‌ای توجه بایسته نشان می‌دهد، ولی به‌رغم آشنایی نزدیک با فریدون فرخ‌زاد و اطلاع از مرگ او، از بازتاب این جنایت و از پیگیری این واقعه غفلت می‌کند؟

حضور لزبین‌ها و سایر اقلیت‌های جنسی در هومان

زیر عنوان اصلی گروه هومان، عنوان فرعی «گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران» آمده است. این عنوان این پرسش را به میان می‌آورد که جایگاه گروه‌های دیگر حاضر در جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی ایرانی کجاست و سایر گروه‌ها به چه میزان توانایی عمل، امکان مشارکت و خواست فعالیت را دارند.

در شماره‌ی چهارده در سال نهم انتشار هومان در زمستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) در سرمقاله‌ی آن شماره به قلم ساويز شفای زیر مطلبی با عنوان «ترنس‌سکشوال‌ها و ترنس‌جندرها»^۱ چنین آمده است که «در جلسه‌ی میزگرد هومان در سوئد، جوانی ایرانی که در صدد تغییر جنسیت است سوال کرد که برخورد هومان با افراد تغییر-جنسیت‌داده و یا خواهان تغییر جنسیت چگونه است؟»

چندی قبل مادر جوانی ایرانی که تغییر جنسیت داده [بود] با هومان تماس گرفت و از مشکلاتی که با ایرانیان متعصب به‌علت ناآگاهی آنان در مورد ترنس‌سکشوال‌ها دارد، گلایه داشت. این خانم آگاه و محترم در گفت‌وگویی سازنده، به هومان گوشزد کرد که اطلاعاتی بیشتر در این زمینه لازم است. واقعیت آن است که مساله‌ی ترنس‌جندرها و ترنس‌سکشوال‌ها در هومان هنوز از توجهی که لازم است برخوردار نشده است. ستم مضاعفی را که از جانب همجنس‌گراستیزان و هم‌همجنس‌گرایان ناآگاه به این اقلیت می‌شود نباید ناگفته گذاشت. تلاش برای مقابله با هر نوع ستم جنسی لازم است. از ایرانیانی که تجربه‌ی شخصی خود را می‌توانند با ما سهیم شوند، دعوت می‌کنیم

که برای ما بنویسند. از دوستان و اقوام ترنس‌سکشوال‌ها تقاضا داریم که ما را در درک بهتر این پدیده کمک کنند. از صاحب‌نظرانی که اطلاعاتی آموزنده در این مورد دارند خواهش می‌کنیم که ما را برای فراگیری بیشتر یاری دهند. «و درست زیر همین مطلب، یک پاراگراف با عنوان «بای‌سکشوال‌ها را از یاد ببریم» آمده است و هم‌چنین در همین شماره در صفحه‌ی ۵۱، شاهد مطلبی به قلم ندا با عنوان «تئوری کوئیر» هستیم. بنابراین می‌توان گفت که گروه هومان تا حدودی در دوره‌های متاخر با سایر گونه‌های اقلیت جنسی آشنایی داشته است.

با وجود این میران از آشنایی با موجودیت و مشکل‌های سایر گروه‌های حاضر در اقلیت‌های جنسی، گروه هومان در طول فعالیت خود، سایر افراد غیرهمجنس‌گرایی حاضر در طیف اقلیت‌های جنسی را در اساسنامه‌ی خود نگنجانده است اگرچه شماری از اقلیت‌های جنسی و جنسیتی حاضر در این طیف، به مشارکت خوانده شدند.

اگر صحبت را تنها به دایره‌ی همجنس‌گرایی محدود کنیم، باز هم مساله‌ی میان همجنس‌گرایی مردانه و همجنس‌گرایان زن باقی می‌ماند. در نشست موسسان به تاریخ ۲۷ بهمن‌ماه ۱۳۶۹ (۱۶ فوریه ۱۹۹۱) مجموع سیزده نفر حاضر در نشست، تنها یک تن از آن‌ها لزبین بود و این در حالی است که سایر افراد شرکت‌کننده را مردان همجنس‌گرا شامل می‌شدند. این که جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی ایرانی در آن زمان تا چه اندازه با هم در ارتباط بودند و یا دست‌کم از حضور هم خبر داشتند، یک نکته است و نکته‌ی دیگر این است که آیا لزبین‌ها و گی‌های ایرانی خواست یا امکان تقابل و مراوده با یکدیگر را داشتند یا خیر و یا این که فرض عدم درخواست و عدم تمایل لزبین‌ها برای مشارکت در فعالیت‌های مربوط به دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی تا چه حد در این موضوع دخیل بوده است؟

بی‌شک با توجه به تجربه‌ی فعالیت گروه‌های فعال در حوزه‌ی اقلیت‌های جنسی تاکنون و با توجه به تاریخچه‌ی هومان، هر دو فرض قابل پیگیری است، ولی این که تاکنون راه‌حلی برای برون‌رفت از این مساله از سوی هیچ‌کدام از دو گروه اندیشیده نشده است، خود جای پرسش‌گری دارد.

در شماره‌های متناوب نشریه‌ی هومان هم‌چون شماره‌ی پانزده به تاریخ ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) و شماره‌ی بعد از آن، همیشه این مورد مطرح شده است که «چرا از زنان همجنس‌گرا مطلبی نیست؟» و این‌گونه مطرح می‌شود که «هیأت تحریریه‌ی هومان، از آغاز سعی بر این داشته است که از زنان همجنس‌گرای ایرانی در تهیه‌ی این نشریه یاری بگیرد و نیمی از این گاهنامه را به مقالات، بررسی و مسایل مربوط به ایشان اختصاص دهد». سردبیر این شماره می‌افزاید که «در طی تماس‌هایی که با سردبیران شماره‌های پیشین هومان داشته‌ام، واقف‌ام که هر یک، نهایت کوشش خود را در جامه‌ی عمل پوشاندن به این هدف به کار برده است». و درنهایت می‌آید که «در تهیه‌ی مطالب برای این شماره (شماره‌ی پانزده)، تنی چند از این زنان دعوت هومان را برای همکاری پذیرفتند». و اظهار امیدواری می‌شود که مشارکت ایشان در آینده افزایش یابد.

هم‌چنین در شماره‌ی شانزده در گفت‌وگو با مسئولان گروه ایران-شادمان در کانادا چنین آمده است که «از نقاط ضعف ما، همانند گروه‌های مشابه دیگر، می‌توان به عدم جذب تعداد مساوی ل‌بین‌های ایرانی با مردان همجنس‌گرا در گروه اشاره کرد».

از سوی دیگر، در شماره‌ی شانزده هومان، مقاله‌ای با عنوان «گذری کوتاه به تمایلات جنسی (سکشوالیته) و همجنس‌گرایی» به قلم نادر که پیش از این در نشریه‌ی «بازتاب»^۱ که در شهر اُپسالا^۲ در سوئد منتشر می‌شده است، به چاپ رسید. جدای از این که این نوشتار سال‌ها پیش در نشریه‌ی فارسی‌زبان منتشر شده است و در این زمان هومان

۱ نشریه‌ی بازتاب سوئد از نوامبر ۱۹۸۹ به انتشار رسید. مدیرمسئول و پایه‌گذار این نشریه حسن آرام بود که به گفته‌ی او پس از سه سال به بهزاد حافظی سپرده شد و او نیز نشریه را تا چندسال اما با اهدافی دیگر منتشر کرد.

۲ Uppsala

دست به بازنشر آن می‌زند و جدای از آن که از آن جهت قابل توجه است که در زمان انتشار همین شماره‌ی حاضر هم بسیاری از نشریه‌ها دست به چاپ مطلبی با مضمون و موضوع همجنس‌گرایی نمی‌زدند. نادر به موضوع مهم حق زنان لژیون هم اشاره می‌کند. او می‌گوید: «اما وقت آن رسیده است که در این نوشته‌ی مختصر مکثی روی موضوع زنان همجنس‌گرا داشته باشیم».

بسیاری از افراد وقتی کلمه‌ی همجنس‌گرا و یا همجنس‌خواه و یا حتا هموسکسوال را می‌شنوند، بلادرنگ مرد همجنس‌گرا در ذهن آن‌ها تداعی می‌شود و نه انسانی که می‌تواند زن باشد و یا مرد؛ و این ریشه در فرهنگ جامعه دارد که استقلال و قائم‌به‌ذات‌بودن احساسات عاشقانه و جنسی زن را نه قبول می‌کند و نه به آن باور دارد. در این گونه تفکر، زن همانا «مزرعه‌ی خصوصی»^۱ مرد به حساب می‌آید و درست به‌همین دلیل است که سرکوب فیزیکی-روانی همجنس‌خواهان فقط مردان همجنس‌گرا را نشانه می‌رود و کم‌تر به زنان لژیون می‌پردازد. و این درست همان موضوعی است که سیما شاخساری بعدها در سرمقاله‌ی شماره‌ی هجده هومان به آن اشاره دارد. «شکی نیست که حضور مردان در گروه‌های همجنس‌گرا (زن و مرد) بیشتر به چشم می‌خورد اما عدم حضور زنان همجنس‌گرا دال بر عدم وجودشان نیست. این‌جاست که توجه به روابط مسایل اقتصادی، مهاجرت، مسایل اجتماعی-سیاسی و جنس‌گونگی این امر را روشن می‌کند که چرا تعداد زنان کویر در حیطه‌های «علنی» کم‌تر است. توانایی اقتصادی، جنس‌گونه‌بودن کنترل اجتماعی و قانونی و ضوابط مهاجرت دولت‌ها، همه از جمله عواملی هستند که امکان مهاجرت و حضور علنی زنان کویر (و غیر کویر) را در سازمان‌دهی‌های فراملی محدود می‌کنند».

نادر می‌افزاید «زن آگاه همجنس‌گرا در طول تاریخ در صف مقام مبارزه‌ی بر علیه مردسالاری بوده و هست؛ اما او در درون همین جنبش مخالف مردسالاری از دو طرف

تحت فشار قرار می‌گیرد، از یک‌طرف جنبش خود زنان دگرجنس‌گرای هم‌رزم او کماکان آغشته به تفکرات مردسالارانه است و از طرف دیگر جنبش همجنس‌گرایان که بخشی از مردان عضو آن هنوز نتوانسته‌اند به‌صورت تمام و کمال از قضاوت‌های زن‌ستیزانه که جامعه در ذهنشان کاشته، کنده شوند.

به‌واقع آن‌چه نادر به‌درستی به آن اشاره دارد بخشی از مسایلی است که لزبین‌ها با آن مواجه هستند و بخش‌های دیگری هم در این ماجرا دخیل هستند تا یک لزبین را بیش از زنان دگرجنس‌گرا و بیش از مردان همجنس‌گرا در پستو نگاه دارد و حتی نتواند در جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی به فعالیت بپردازد.

از شادی امین در این‌باره سوال می‌شود. او می‌گوید «یک پسر بیست‌ساله‌ی گی ممکن است بیرون از خانه بیاید و به‌راحتی به یک جلسه برود، یازده شب برگردد و به خانه‌اش برود ولی یک دختر لزبین اگر در خانواده زندگی کند در همین اروپا هم برای این‌که ساعت یازده به خانه برگردد، هزار و یک دلیل باید داشته باشد و بیشتر خانواده‌های ایرانی این محدودیت و کنترل را دارند. درواقع محدودیت برای فعالیت اجتماعی زنان لزبین، هم‌چونان به‌مراتب بیشتر از مردان گی است.» و اضافه می‌کند که «به‌دلیل تربیت دختران در خانواده، آن‌ها خودشان را بیشتر در برابر خانواده مسئول می‌دانند و نگرانی‌های بیشتری را در این زمینه احساس می‌کنند».

نوشتار سعیده با عنوان «سازمان‌های چپ در عرصه‌ی اخلاقیات جنسی سازمان‌هایی سنت‌شکن نبوده‌اند» در شماره‌ی ۱۶ هومان به تاریخ بهار ۱۳۷۹ (۲۰۰۰) به این محدودیت از زاویه‌ی دیگری می‌پردازد: «جنبش زنان ایرانی در خارج از کشور، از سه سال پیش، موضوع همجنس‌گرایی را در دستور کار خود قرار داده است. ما در آلمان حداقل از هفت هشت سال پیش با این قضیه درگیریم. برخورد زنان فمنیست در آلمان

در ابتدا برخوردی محافظانه و بیشتر خصوصی بود؛ به این شکل که با مسایل لژیین‌ها و همین‌طور موضوع دگرجنسگرایی اجباری کم‌تر به‌عنوان یک امر سیاسی-اجتماعی برخورد می‌کردند، اما در عین حال، دوستان همجنس‌گرای ایرانی در روابط خصوصی مورد تایید و حمایت زنان فمنیست قرار می‌گرفتند. سعیده معتقد است که برای مبارزه علیه همجنس‌گراستیزی نیاز به کار مشترک همجنس‌گرایان و دگرجنس‌گرایان با هم وجود دارد.

سعیده در آغاز سخن، خود را این‌گونه معرفی می‌کند «من سعیده هستم، چهل و یک سالم است. روان‌شناسی خوانده‌ام و از حدود سه سال پیش به‌عنوان مشاور روانی و محقق در امور زنان مهاجر همجنس‌گرا در آلمان، در مرکز زنان همجنس‌گرای برلین مشغول به کار هستم. شغل دوم من کار آموزشی با نوجوانان و جوانان به‌خصوص دختران مدرسه‌ای می‌باشد».

از سوی هومان این سوال مطرح می‌شود که «در کشورهای غربی ما می‌بینیم که زنان لژیین علی‌رغم کار در سازمان‌های زنان و تلاش برای تاثیرگذاری و رادیکالیزه کردن آن، اما در تشکلات خاص زنان لژیین و یا در گروه‌های مشترک با مردان همجنس‌گرا هم فعالیت می‌کنند. این امر در مورد لژیین‌های ایرانی کم‌تر صدق می‌کند و زنان همجنس‌گرای ایرانی به مقدار زیادی و حتا بیشتر از مردان همجنس‌گرا در فعالیت‌های عام اجتماعی درگیرند و کم‌تر به مشکلات خاص خود می‌پردازند. چرا؟»

سعیده در پاسخ به اهمیت قضاوت دیگران برای لژیین ایرانی اشاره می‌کند و مساله‌ی اهمیت فردیت در فرهنگ غربی را نیز تاثیرگذار می‌داند. از سوی دیگر، او به قدمت فعالیت جنبش‌های غربی اشاره می‌کند که بالغ بر صد سال است. او معتقد است که آن‌ها این موضوع را درنوردیدند و تفاوت فعالیت آن‌ها با ما را در تفاوت رویکرد دخیل

می‌داند. او می‌افزاید که «از همان ابتدا مورد حمایت تعداد زیادی از سوسیال‌دموکرات‌ها و چپ‌های اروپا قرار داشته و این چیز کمی نیست وگرنه من می‌توانم حدس بزنم که همجنس‌خواهان اروپایی، به‌خصوص همجنس‌گرایان سیاسی در اروپا نیز در ابتدای حرکت، بیشتر به فعالیت‌های عام سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند».

با این‌وجود همان‌طور که نادر در نوشتارش که پیش از این آمد به آن اشاره دارد، حضور زنان همجنس‌گرا حتی در جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی هم یا پذیرفته نمی‌شود و یا گاهی منفعلانه و همراه با سوءتفاهم مورد واکنش قرار می‌گیرد با ذکر این نکته که در هر حال شیوه‌ی برون‌آیی و فعالیت اجتماعی مردان و زنان با هم متفاوت است.

مشارکت زنان در گروه زیرمجموعه‌ای از کمبود مشارکت گروهی به‌طور کلان در هومان است. همان‌طور که از زبان نادر و یا در شماره‌های متفاوت هومان به آن اشاره شده است، میزان مشارکت زنان کوییر هم تابعی از میزان مشارکت کل بوده است و حتی بدون همه‌ی این‌ها نمود آن را می‌توان در روند این نشریه هم سراغ گرفت به‌واقع این تنها مساله‌ای نیست که به حضور زنان برگردد بلکه این مساله‌ای است که باید در چشم‌اندازی کلان‌تر به آن پرداخت بدون این‌که موضوع کم‌شماری مشارکت زنان را از یاد برد.

در هر حال از آغاز فعالیت هومان تا به پایان، لزبین‌هایی بوده‌اند که به‌طور مستقیم یا با واسطه با این گروه فعالیت کرده‌اند که از این میان می‌توان به نام‌هایی چون تارا، صنوبر، پرنده، ندا، سعیده، نیلوفر و سیما می‌توان اشاره کرد. این نام‌ها در شمار نام‌هایی هستند که در شماره‌های مختلف نشریه ذکر شده‌اند.

فعالیت هومان در طی سالیان

نمی‌توان تاثیر هومان را بر زندگی همجنس‌گرایان و سایر اقلیت‌های جنسی ایرانی نادیده گرفت. اگرچه می‌توانست این تاثیر در شرایطی هدفمندتر و پایدارتر، نتیجه‌های موثرتری داشته باشد، ولی این مهم را نباید از نظر دور داشت که عمده‌ی فعالیت هومان، در قالب نشر نشریه‌ی این گروه تمرکز یافته است و اگر هم فعالیت‌هایی خارج از حوزه‌ی انتشار نشریه اتفاق افتاده است، به‌واقع فعالیت‌هایی بوده است که می‌توان از یک گروه روزنامه‌نگار فعال در این حوزه انتظار داشت. قابل ذکر است که در حالی هومان فعالیت مطبوعاتی و ملزومات مختص آن را در سال‌های پیاپی پیش برده است که هیچ‌کدام از اعضای هومان تا به آن‌جاکه اطلاع داریم روزنامه‌نگار حرفه‌ای نبوده‌اند.

بابک در مصاحبه‌ی خود با مجله‌ی ماه‌ها، پیرامون فعالیت‌های گروه هومان چنین می‌گوید که «تشکیل جلسات هیات مدیره، جواب‌دادن به نامه‌هایی که می‌رسیدند، پست‌کردن مجله به تعداد زیادی از ایرانیان (چندین نسخه هم به داخل کشور ارسال می‌شد)، برگزاری جشن به مناسبت نوروز، شرکت در جشن پراید همجنس‌گرایان سوئد در استکهلم و یک‌بار هم در پاریس، سعی در ایجاد شعب گروه در کشورهای مختلف و کمک به تقویت شعب موجود، چاپ آگهی برای مجله‌ی هومان و تلفن سنگ صبور در نشریات و مجلات ایرانی همه‌ی این‌ها از جمله فعالیت‌های گروه بود. از دیگر فعالیت‌های اعضای گروه، ارسال نامه‌ها و مطالبی درباره‌ی همجنس‌گرایی به مجلات ایرانی خارج از کشور بود و اگر کسی مثلاً از کلمه‌ی همجنس‌باز استفاده می‌کرد، افراد

به آن مجله نامه نوشته و توضیح می‌دادند که چرا همجنس‌باز غلط است و پیشنهاد می‌کردند که به‌جای آن از کلمه‌ی همجنس‌گرا استفاده شود».

درواقع، تمام فعالیت‌های مجموعه‌ی هومان بیشتر حول محور نشریه‌ی گروه متمرکز بوده است. این موضوع بدین مفهوم نیست که آن‌چه با این رویکرد اتفاق افتاده است، موثر و ارزشمند نبوده است، باین‌حال، فعالیت هومان در سال‌های بعد در همین راستا به چند دسته تقسیم می‌شود.

نشریه و انتشارات

نخستین فعالیت گروه هومان، استمرار در نشر شماره‌های هجده‌گانه‌ی نشریه به اضافه‌ی چند خبرنامه است. شماره‌ی نخست هومان در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۱) منتشر شد و آخرین شماره‌ی آن در تاریخ بهار ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) به دست مخاطبان رسید. لازم به ذکر است که برنامه‌ی ازپیش‌تعیین‌شده‌ای از سوی هومان برای توقف نشر اعلام نشده بود. به‌واقع پس از شماره‌ی پایانی شماره‌ی دیگری به دست مخاطب نرسید و این‌طور بود که نشر هومان برای همیشه متوقف شد.

می‌توان نامه‌نگاری‌های اعضای گروه هومان با تشکل‌های سیاسی و سایر رسانه‌های ایرانی‌زبان را هم در شمار کارهای مکتوب و وابسته به نشر دانست زیرا در هر حال تمام این نامه‌نگاری‌ها تحت نام اعضای گروه هومان انجام می‌شده است و در نشریه بازتاب می‌یافته است.

از سوی دیگر، در شماره‌ی هجدهم می‌توان آگهی معرفی کتابی از سوی «انتشارات هومان» را با نام «خانواده و فرزند همجنس‌گرا» دید که شامل بخش‌هایی چون مقدمه، سخنرانی مادر یک همجنس‌گرای ایرانی، اخلاق چیست؟، خانواده و فرزند همجنس‌گرا و چه باید کرد؟ می‌شود. جدای از این که هیچ اطلاعاتی درباره‌ی وجود، کار و تولیدهای این نشر که نام هومان را بر خود داشته است وجود ندارد، دسترسی به محصول‌های این نشر هم امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان به‌روشنی اظهار داشت که نشر این کتاب، موردی بوده است و یا در پی تداوم سلسله‌نشرهایی اتفاق افتاده است.

آگاهی‌رسانی و اطلاع‌رسانی از طریق نشریه

دومین مورد از فعالیت‌های برجسته‌ی هومان پس از انتشار نشریه، اطلاع‌رسانی به گروه‌های مختلف از طریق نشریه است که به‌طور عمده مخاطب خود را همجنس‌گرایان ایرانی و اپوزیسیون سیاسی خارج از ایران قرار داده بود. درعین‌حال، گاهی هومان با انتشار بعضی مطالب، در قامت یک نشریه‌ی درون‌سازمانی درمی‌آمد چونان که چندباری هم در شماره‌های نشریه از مخاطبان با عنوان «هومانیان» یا «اعضای هومان» یاد شده است. این احتمال وجود دارد که از آن‌جایی که هومان از اعضای خود حق عضویت می‌گرفته است یا به‌نوعی عضوگیری مطرح بوده است، خودبه‌خود دریافت‌کنندگان هومان، اعضای هومان قلمداد می‌شده‌اند.

تعامل با بیرون

ضرورت و اضطرار تشکیل هومان، در چالش با هویت سیاسی و به تعبیری، در مواجهه با زیست بیرون از مرزهای ایران روی داد. در راستای چرایی تشکیل هومان، پیگیری و پرسش‌گری از گروه‌ها و سازمان‌هایی که بیشتر در شمار جبهه‌ی مخالف حاکمیت بودند، تا آخرین شماره‌های نشریه هم ادامه داشت. با این احوال، تعامل با بیرون از هومان و بازخوردهای مثبت و یا منفی حاصل از آن، اغلب در ساز و کار نشریه محدود می‌ماند. مکاتبه‌ها، طرح پرسش، فرستادن مقاله برای طیف‌های مطبوعاتی و همین‌طور ارسال شماره‌های نشریه به‌ویژه برای افراد و سازمان‌های سیاسی در شمایل کار مطبوعاتی قرار می‌گیرند. این کار مطبوعاتی پیوسته، ساختارمند و دارای برنامه‌ی مشخص نبود، ولی تاثیر انکارناپذیر داشت و در در مواردی به رفتاری دوسویه و تعاملی منجر می‌شد.

برای نمونه می‌توان به نامه‌ی ناصر مهاجر^۱ ویراستار «کتاب زندان»^۲ اشاره کرد. این کتاب که توسط نشر نقطه^۳ منتشر شده است، پیرامون خاطرات زندان افرادی است که به‌علت فعالیت سیاسی یا به دلیل فعالیت اجتماعی دستگیر شده‌اند و دورانی را در زندان سپری کرده‌اند. در توضیح این درخواست آمده است که «آقای مهاجر خواسته‌اند که اگر همجنس‌گرایی ایرانی، به جرم همجنس‌گرا بودن به زندان جمهوری اسلامی افتاده و مورد توهین و تحقیر و اذیت و آزار قرار گرفته با نشر نقطه تماس برقرار کند. شاید نشر نقطه بتواند با توجه به وقت اندکی تا چاپ جلد دوم «کتاب زندان» مانده، از مشکلات، آسیب‌ها و آزارهایی که به همجنس‌گرا در زندان می‌رسد و بر اساس تجربه و یادمانده‌های افراد مقاله‌ای را در «کتاب زندان، جلد دوم» بگنجاند».

در مواردی دخالت هومان به‌عنوان یک گروه که دارای اعتبار و وجهه بود، تاثیرگذار بود. برای نمونه می‌توان به خبری اشاره کرد که در شماره‌ی دوم سال اول به تاریخ تیرماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) در بخش وقایع اتفاقیه منتشر شده است. در این خبر به پذیرش درخواست پناهندگی یکی از اعضای گروه هومان توسط اداره‌ی مهاجرت سوئد اشاره شده است که پس از دریافت جواب رد برای بار نخست، گروه هومان و گروه آر، اف، اس، ال (گروه مبارزه برای برابری جنسی در سوئد) با ارسال نامه‌های اعتراضی به اداره‌ی مهاجرت و تشریح مخاطراتی که در ایران متوجه همجنسگرایان ایرانی است موفق شدند اداره‌ی مذکور را به تغییر تصمیم خود وادارند.

با توجه به امکان‌ها و دامنه‌ی نفوذ هومان، محدوده‌ی فعالیت‌های هومان آن‌چونان گسترده، نظام‌مند و دنباله‌دار نبود. باین‌وجود، ظرفیت‌های این گروه این امیدواری را در خود قوت می‌داد که استمرار این موارد می‌توانست زمینه‌ی گسترش فعالیت هومان و بیرون‌آمدن آن از قالب صرف یک نشریه را فراهم آورد.

کشیک تلفنی سنگ صبور

مورد دیگر قابل ذکر که بابک هم در مصاحبه‌ی خود به آن اشاره کرده بود، کشیک تلفنی «سنگ صبور» است که به‌طور مرتب آگهی آن در نشریه‌ی هومان منتشر می‌شد و طبق شواهد موجود، توانسته بود موثر و مثبت واقع شود. طبق گفته‌ی نادر در مصاحبه‌اش، سازمان آر، اف، اس، ال امکانی را در اختیار هومان قرار داده بود تا هر چهارشنبه در ساعت مشخص ۲۰ تا ۲۲ به وقت محلی، خط تلفنی در اختیار گروه قرار گیرد. به این وسیله، امکانی برای مخاطبان فراهم شده بود تا بتوانند درد دل کنند یا سوال‌های خود را پیرامون جنسیت یا بیماری اچ‌آی‌وی ایدز مطرح کنند. در آگهی این کشیک تاکید شده است که «سنگ صبور فردی است غیر حرفه‌ای که عملن و عمدتن به درد دل شما گوش می‌دهد و در صورت لزوم راهنمایی‌هایی خواهد کرد».

ارتباط بین‌المللی و ایجاد ارتباط با جامعه‌ی ایرانیان خارج از کشور

مورد دیگر ایجاد تعامل و ارتباط با گروه‌های فعال در حوزه‌ی اقلیت‌های جنسی دیگر کشورها و رسانه‌های محلی در کشورهای مورد سکونت اعضای هومان بود.

برای نمونه می‌توان به فعالیت اردشیر یکی از اعضای هومان در رادیوی همجنس‌گرایان شهر گوتنبرگ سوئد اشاره کرد که در آن‌زمان به دو زبان اسپانیایی و فارسی هم برنامه پخش می‌کرده است. این برنامه «رادیوله» نامیده می‌شد و مدت پخش آن، یک ساعت در هفته بود. هدف از این برنامه، کمک به اطلاع‌رسانی مثبت درباره‌ی همجنس‌گرایی بود. ایرانیان می‌توانستند از طریق خط آزاد تلفنی به‌طور مستقیم با برنامه تماس بگیرند، پرسش‌های خود را مطرح کنند و در بحث‌ها شرکت کنند.

جدای از آن، می‌توان به خبر نشستی اشاره کرد که در شماره‌ی ۱۶ هومان منتشر شد. بر پایه‌ی این خبر، در روز بیست و یکم ژوئن سال ۲۰۰۰ نشستی از طرف گروه «ساکورائی» (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ژاپن)، با شرکت فعالان سازمان‌های چپ و کمونیستی ژاپن و اتحادیه‌ی دفاع از مهاجرین، در توکیو برگزار شد که هدف آن، گفت‌وگو پیرامون مسایل و مشکلات همجنس‌گرایان در ژاپن و وضعیت جنبش همجنس‌گرایان در عرصه‌ی بین‌الملل بود. در بخشی از این برنامه، شیدا عضو گروه هومان، پس از توضیحاتی با خواندن مقاله‌ی «کابوسی به نام جمهوری اسلامی» از شماره‌ی ۱۳ مجله‌ی هومان و نشان‌دادن تصاویری از راهپیمایی گروه هومان در استکهلم، پخش آدرس‌های پستی و اینترنتی گروه بین شرکت‌کنندگان و همین‌طور جواب‌دادن به پرسش‌هایی، حاضران در جلسه را با مشکلات فراروی همجنس‌گرایان در ایران و

دیگر کشورهای اسلامی آشنا کرد و آن‌ها را به حمایت فعال‌تری از همجنس‌خواهان ایرانی فرا خواند.

در ۲۶ ماه ژوئن ۱۹۹۹، در جریان جشن غرور همجنس‌گرایان اروپا در پاریس، فعالان گروه هومان در فرانسه، با همکاری نمایندگان سازمان عفو بین‌الملل، به افشاگری در مورد سرکوب همجنس‌گرایان در ایران دست زدند و جامعه‌ی بین‌المللی را به حمایت فعال‌تر از حقوق همجنس‌گرایان در ایران فراخواندند.

نمایندگان هومان با حمل پلاکاردهایی با مضمون: همجنس‌گرا بودن در ایران مساوی است با به اجرا در آوردن قانون شریعت، شلاق‌زدن و مجازات مرگ با سنگسار، سعی در آگاهی‌رسانی نسبت به موقعیت همجنس‌گرایان در ایران داشتند.

در صفحه‌ی یازده شماره‌ی شش منتشرشده در سال دوم به تاریخ شهریور ۱۳۷۱، گزارشی از شرکت هومان به‌عنوان نماینده‌ی ایران در چهاردهمین کنگره‌ی همجنس‌گرایان آمده است. ایلگا هرساله کنگره‌ی خود را در یکی از کشورهای جهان برگزار می‌کند که در آن سال این کنگره در فرانسه و در شهر پاریس برگزار شده بود. در آن سال، گروه هومان به‌عنوان نماینده‌ی ایران، برای نخستین‌بار در این کنگره شرکت کرده بود. شرکت ایران در این نشست جهانی با استقبال کشورهای شرکت‌کننده روبه‌رو شد. در همان روز افتتاح کنگره، نماینده‌ی هومان برگزاری یک تظاهرات در برابر سفارت تهران، در فرانسه را پیشنهاد کرد که مورد تایید شرکت‌کنندگان قرار گرفت. در پی این توافق، در روز پنج‌شنبه ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۲ به‌طور هم‌زمان با تظاهراتی مقابل سفارت‌خانه‌های نیکاراگوئه و مکزیک، در مقابل سفارتخانه‌ی ایران هم تظاهراتی انجام شد.

به گزارش هومان در این‌باره «کنگره‌ی ایلگا، نامه‌ای در اعتراض به اعمال فشار و

تحقیر نسبت به همجنس‌گرایان در ایران تهیه کرده و قرار بود که این نامه‌ی اعتراضی در روز تظاهرات توسط نماینده‌ی هومان و دبیر اول ایلگا در سفارتخانه‌ی تهران در فرانسه تسلیم شود اما پلیس از ورود تظاهرکنندگان به محوطه‌ی سفارت ممانعت به عمل آورد. در تظاهراتی که در برابر سفارت‌های تهران و مکزیک صورت گرفت (این دو سفارت نزدیک به هم و در یک خیابان واقع شده‌اند) در مجموع نه نفر مجروح شدند. و در نهایت «در این کنگره از طرف ایلگا پیشنهاد عضویت افتخاری به گروه هومان داده شد که مورد استقبال نماینده‌ی هومان قرار گرفت».

هم‌چنین در راستای شرکت هومان در نشست‌های ایلگا، آن‌ها در کنفرانس بخش اروپایی ایلگا که از نهم تا سیزدهم اکتبر سال ۱۹۹۷، در لندن برگزار شد و بیش از شصت نماینده از طرف سازمان‌های همجنس‌گرایان کشورهای مختلف اروپایی در آن شرکت کرده بودند، حضور یافتند. نمایندگان از کشورهای غیر اروپایی دیگر هم به این کنفرانس دعوت شده بودند که گروه هومان برای دومین بار به این نشست دعوت شد.

تعامل هومان با جامعه‌ی مسیحیان همجنس‌گرای سوئد (شاخه‌ی گوتنبرگ) مورد دیگری است که قابل ذکر است. این گروه، با ارسال دعوت‌نامه‌ای به هومان، خواستار آشنایی بیشتر با گروه و هم‌چنین دریافت اطلاعاتی درباره‌ی وضعیت همجنس‌گرایان در جوامع اسلامی شده بود. در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۷ نماینده‌ای از طرف هومان در نشست ماهانه‌ی این گروه شرکت کرد. این فرد ضمن معرفی گروه، درباره‌ی دید جامعه‌ی ایران نسبت به سکس، روابط مردان با زنان، جایگاه جنسیت و سکس در اسلام، توضیحاتی ارائه داد.

در شماره‌ی ۱۲ هومان، سال هفتم به تاریخ زمستان ۱۳۷۶ (۱۹۹۶)، درباره‌ی تظاهرات

هومان در شهر استکهلم در ماه ژوئن ۱۹۹۶ چنین آمده است که «اعضای گروه هومان به اتفاق عده‌ای از هم‌وطنان دگرجنسگرای حامی گروه، در تظاهرات سالانه‌ی اتحادیه‌ی همجنسگرایان سوئد، با پرچم ایران و حمل شعارها و پلاکاردهایی در حمایت از همجنسگرایان ایرانی، شرکت کردند». و همچنین «شب قبل از تظاهرات نیز عده‌ای از ایرانیان با گرایش‌های مختلف جنسی در جشنی که از طرف گروه هومان ترتیب داده شده بود، شرکت کرده و به رقص و شادمانی پرداختند».

حضور تارا، لزیبن عضو گروه هومان در نشست زنان ایرانی در استکهلم، به دعوت کافه‌ی زنان (ایرانی) در استکهلم به تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۷ که یک گردهم‌آیی دوره‌ای زنان ایرانی است هم از جمله فعالیت‌های تعاملی گروه هومان و اعضای آن با جامعه‌ی ایرانی به‌منظور باز کردن فضای گفت‌وگوست. در این نشست که در حدود ۲۵ زن ایرانی در آن حضور داشتند، تارا پیرامون همجنسگرایی، همجنسگرایی در بین زنان و وضعیت زنان لزیبن در اروپا صحبت کرد.

در سال ۱۹۹۷ در ماه نوامبر، باز هم گروه هومان (شاخه‌ی سوئد) با پخش اعلامیه‌ای از عموم هم‌وطنان مقیم شهر گوتنبرگ دعوت کرد تا در جلسه‌ی سخنرانی‌ای که از طرف این گروه ترتیب داده شده بود، شرکت کنند. در این نشست نادر و منصور، دو تن از اعضای هومان، در مورد تاریخچه‌ی هومان، سرکوب همجنسگرایان ایرانی و ضرورت دفاع از آنها، وضعیت پناهندگان همجنسگرا و مواردی از این دست صحبت کردند. تعداد حاضران در این نشست اندک بود.

در این میان می‌توان به نشست‌ها و گردهم‌آیی‌های اشاره کرد که پاره‌ای از آنها در محدوده‌ی درون‌سازمانی و برای انجام تعامل درون‌گروهی، تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، رفع مشکلات، تصمیم‌گیری‌های مالی، پیرامون نشر نشریه و تمام مواردی

که مربوط به گروه و اعضای گروه می‌شد تشکیل می‌شدند.

تعدادی از نشست‌ها هم بودند که اعضای هومان برای مخاطب عام ترتیب می‌دادند. برای نمونه، از نخستین نشست‌ها می‌توان به نشستی اشاره کرد که در سال ۱۹۹۲ برای ایرانیان مقیم استکهلم برگزار شد و در آن، آزاده سپهری سردبیر نشریه‌ی قاصدک از آلمان، نادر ثانی نویسنده‌ی کتاب «بار دیگر عشقی ممنوع»^۱ و ساویر شفایی حضور داشتند و مهشید راستی گرداننده‌ی برنامه بود.

هرساله در هفته‌ی نخست ماه اوت، سازمان آر، اف، اس، ال (سازمان برابری جنسی در سوئد) مراسمی را زیر عنوان «هفته‌ی آزادی» همجنس‌گرایان برگزار می‌کند. در تاریخ چهار تا یازده اوت سال ۱۹۹۱، همجنس‌گرایان ایرانی عضو گروه هومان (شعبه‌ی سوئد) در پانزدهمین سال برگزاری این مراسم، برای نخستین بار حضور یافتند.

بنابر گزارش منتشرشده توسط هومان در این زمینه، «در مراسم این سال به‌جز برنامه‌هایی که سازمان آر، اف، اس، ال اجرا کرد، گروه‌های مختلف وابسته به سازمان مثل همجنس‌گرایان عضو حزب محافظه‌کار، لیبرال مردم، سوسیال دموکرات، مسیحیان همجنس‌گرا و همین‌طور گروه مبتلایان به ویروس «هيو» هم مراسمی اجرا کردند. مهمانان امسال در این هفته، گروه هومان (سوئد) و همجنس‌گرایان شوروی بودند که به‌ترتیب یک شب ایرانی و یک شب روسی برگزار کردند».

در هفته‌ی آزادی، جشن ایرانیان توسط گروه هومان برگزار شد. در شماره‌ی سوم سال نخست به تاریخ مهرماه ۱۳۷۰ (۱۹۹۲) گزارشی در این‌باره به قلم نادر آمده است. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از این گزارش، در روز دوشنبه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۷۰ برابر با ۵ اوت ۱۹۹۱ در سالنی در طبقه‌ی دوم ساختمان آر، اف، اس، ال جشنی برگزار شد که در آن از مهمانان ایرانی و غیر ایرانی با موسیقی ایرانی و غذاهای متنوع ایرانی استقبال

شد. جمعیتی در حدود چهل تا پنجاه نفر در این جشن حضور داشتند که از افراد حاضر در آن جشن می‌توان به مینا اسدی^۱ و حضور فیروز صدارت^۲، گزارشگر رادیو پژواک (بخش فارسی رادیو سوئد) اشاره کرد.

در تاریخ پنجم ژوئن ۱۹۹۸ برابر با ۱۵ خرداد ماه ۱۳۷۷، «کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین» با مدیریت میترا فتحی، نشستی را با عنوان «هوموسکسوالیته (همجنسگرایی) و برخورد ایرانیان به آن» ترتیب داده بود. در آن نشست، سعیده سعادت (روانشناس، از فعالان جنبش زنان و همجنسگرا) منصور صابری (از فعالان گروه هومان) و شادی امین (از فعالان نشریه‌ی «زن در مبارزه» و از فعالان جنبش زنان ایرانی در خارج از کشور) برای سخنرانی دعوت شده بودند. در آغاز سعیده سعادت نگاهی به همجنسگرایی در طول تاریخ داشت، سپس منصور صابری از سوءتفاهم‌های موجود در فرهنگ ایران درباره‌ی «همجنس‌بازی» و «همجنسگرایی» سخن گفت و آخرین سخنران، شادی امین بود که به انتقاد از ایرانیان مدعی روشنفکری و اپوزیسیون جمهوری اسلامی پرداخت. زیرا آن‌ها که خود قربانیان سرکوب رژیم ایران بوده‌اند تاکنون نسبت به سرکوب همجنسگرایان در ایران و جنبش همجنسگرایان در خارج از کشور بی‌اعتنایی کرده‌اند.

برنامه‌ی میگراپلیس^۳ از تلویزیون دولتی نروژ، پنجشنبه ۱۰ ژوئن ۱۹۹۸ برابر با ۲۰ خرداد ماه ۱۳۷۷ به وضعیت مهاجرین همجنسگرا در نروژ اختصاص داشت. در بخشی از این برنامه از منصور صابری، همجنسگرای علنی ایرانی و از اعضای گروه هومان و همین‌طور از محمد بوراس مراکشی، رییس یکی از سازمان‌های بزرگ مسلمان نروژ^۴ دعوت شده بود تا پیرامون همجنسگرایی با هم گفت‌وگو کنند. منصور صابری در گفت‌وگویی پیرامون این برنامه با هومان اظهار می‌کند «درست همان روزهایی که این برنامه دو بار از تلویزیون پخش شد، فستیوال فیلم‌های همجنسگرایان در جریان

۱ مینا اسدی شاعر، نویسنده، ترانه‌سرا و روزنامه‌نگار ایرانی که در سوئد زندگی تبعیدی خود را ادامه می‌دهد.

۲ گزارشگر رادیو پژواک

۳ Migrapolis

۴ Islamsk råd

بود و من هم برای دیدن فیلم رفته بودم. دختران و پسران پشت سر هم پیش من می‌آمدند و از برنامه اظهار رضایت می‌کردند و تبریک می‌گفتند. حتی بعضی می‌خواستند بیشتر درباره‌ی اسلام و همجنس‌گرایی بدانند. بعد چند خارجی همجنس‌گرا مستقیم و غیر مستقیم تماس گرفتند و نیازمند کمک بودند. حتی یکی از مجریان خارجی تبار معروف تلویزیون تماس گرفت و گفت که همجنس‌گراست و بعد از دیدن برنامه آن را با والدین مسلمانش در میان گذاشته و حالا نیازمند کمک است. حتی چندین مرتبه مردم غریبه در خیابان پیش من آمدند، تبریک گفتند و برایم آرزوی موفقیت کردند. من هرگز فکر نمی‌کردم که این برنامه به این اندازه انعکاس مثبت داشته باشد. خوشحالم که چنین کاری را کردم و خرسندم که این برنامه و مناظره به بعضی از همجنس‌گرایان مهاجر کمک کرده است».

در تابستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) از ۱۷ تا ۲۵ ژوئیه، استکهلم پایتخت سوئد، میزبان یوروپراید^۱ بود. تم اصلی یوروپراید برای آن سال «اتحاد از راه پذیرش گونه‌گونی»^۲ انتخاب شده بود. به گزارش هومان «غرفه‌ی آموزشی هومان» به مدت هشت روز در محلی که تمرکز تجمع غرفه‌ها و مرکز برگزاری مراسم فرهنگی و هنری بود دایر بود. مسئولان هومان علاوه بر در اختیار گزاردن نشریات هومان به گفت‌وگو با بازدیدکنندگان و دادن اطلاعات مشغول بودند. گروه هومان برگزارکننده‌ی یکی از سخنرانی‌های آموزشی به زبان انگلیسی با عنوان «ریشه‌های مذهبی و فرهنگی همجنس‌گراستیزی در ایران و جوامع اسلامی» در ۲۵ ژوئیه (۴ تیر) بود. سخنرانی دیگری توسط ساویز شفایی، به دعوت اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ همجنس‌گرایان^۳ اجرا گردید و اعضای هومان در رژه‌ی عظیم همجنس‌گرایان راهپیمایی کردند و مورد استقبال قرار گرفتند. هم‌چنین در همین راستا، اعضای هومان در برنامه‌ی رادیویی به زبان فارسی در رادیو

رنگارنگ^۱ شرکت کردند و مصاحبه‌ای تلفنی با رادیو پژواک انجام دادند. مسئولان هومان هم‌چونین چندین مصاحبه به زبان فارسی، انگلیسی و سوئدی با مجله‌ها و روزنامه‌های مختلف داشتند.

در روز ۲۴ ژوئیه برابر با ۳ تیر ماه، جلسه‌ی گروهی هومان برگزار شد و نمایندگان هومان از کشورهای مختلف برای هماهنگی هدف‌های هومان تبادل نظر کردند.

در روز یکشنبه ۲۷ ژوئیه برابر با ۶ تیر ماه، هومان برگزارکننده‌ی میزگردی با عنوان «شهادت اخلاقی و سیاسی در زدودن تعصبات همجنسگراستیزانه» بود که در این میزگرد آزاده سپهری، نادر ثانی، و ساویر شفایی به‌عنوان سخنران و مهشید راستی به‌عنوان گرداننده‌ی میزگرد حضور داشتند. در گردهم‌آیی سوئد، اعضای هومان از سوئد، نروژ، آلمان، کانادا و آمریکا شرکت کردند.

در شماره‌ی ۱۵، سال دهم به سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۹)، پیرامون ملاقات مسئول هومان در آلمان با فارید مولر نماینده‌ی حزب سبز^۲ در هامبورگ که در آن زمان، سخنگوی همجنسگرایان در پارلمان هم بود، گزارشی آمده است که بر پایه‌ی آن گزارش، نماینده‌ی هومان «ضمن معرفی هومان و فعالیت‌های این سازمان، خواستار رفع مشکلاتی که در اردوگاه‌های پناهندگان برای ایرانی‌های همجنسگرا پیش می‌آید شد. او هم‌چونین از آقای مولر خواست تا به وضع دادگاه‌های پناهندگی که اکثرن از نحوه‌ی زندگی همجنسگرایان در ایران و شکنجه‌ها، مجازات مرگ برای آن‌ها بی‌اطلاع هستند و تقاضای پناهندگی‌شان را رد می‌کنند رسیدگی کند». در ادامه‌ی این گزارش، مشروح صحبت‌ها و نتیجه‌ی گفت‌وگوی این دو تن هم آمده است.

در ۲ بهمن‌ماه ۱۳۷۹ (۲۱ ژانویه ۲۰۰۱) در کانون سخن در لس‌آنجلس، برنامه‌ای برگزار شد که در آن، بیش از صد و پنجاه ایرانی در نخستین جلسه‌ی همجنسگرایان حضور

یافتند که هم‌زمان با مراسم یادبود ساويز شفایی، چند سخنرانی پیرامون مسأله‌ی همجنس‌گرایی، برخورد جامعه‌ی ایرانی با مسایل سنتی، اجتماعی و عاطفی در رابطه با همجنس‌گرایی از دیدگاه‌های متفاوت را نیز شامل می‌شد.

در شماره‌ی ۱۸ در میان بخش خبرها «فراخوان دفاع از ۵۲ همجنس‌گرای دستگیرشده در مصر» آمده است.

بر پایه‌ی این خبر، پلیس قاهره در سال ۲۰۰۱ به یک بار شبانه به نام «ملکه‌ی نیل» حمله کرده و ۵۲ همجنس‌گرای مصری را به «جرم اعمال غیر اخلاقی» بازداشت کرد.

گروه الفاتحه (همجنس‌گرایان مسلمان) به‌همراه سازمان عفو بین‌الملل، گروه‌ها و شخصیت‌های مدافع حقوق بشر و ده‌ها گروه و سازمان همجنس‌گرا در کشورهای مختلف، فراخوانی برای یک اعتراض جهانی و سراسری به دستگیری و محاکمه‌ی ۵۲ همجنس‌گرای مصری امضا کردند و قرار است اکسیون‌ها و تظاهراتی در برابر سفارت مصر در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا برگزار کنند. هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران) یکی از امضاکنندگان فراخوان است و ضمن محکوم کردن دستگیری و محاکمه‌ی ۵۲ همجنس‌گرای مصری، از همه‌ی مدافعان حقوق بشر می‌خواهد که به محل و چگونگی اکسیون‌ها در فراخوان به زبان انگلیسی که ضمیمه می‌باشد، قید شده است و در توضیح آمده است که «فراخوان فوق در ماه اوت توسط گروه هومان در طی اعتراض به دستگیری ۵۲ مرد مصری صادر شد».

در هر حال این‌که در دوازده سال فعالیت، هومان به چه میزان توانسته است نسبت به وظایف و اهداف تعیین‌شده در اساسنامه‌ی این گروه متعهد و کوشا باشد، یک‌سوی

ماجراس‌ت و سوی دیگر، دیدن این واقعیت است که هومان به‌عنوان نخستین گروه فعال در زمینه‌ی دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی ایرانی، چقدر امکان فعالیت پیدا کرده است و به چه میزان راه را برای فعالیت دیگر گروه‌ها و نشریه‌های پس از خود هموار کرده است. بااین‌وجود، آن‌چه مسلم است این است که هومان به‌عنوان پرچمدار فعالیت در زمینه‌ی حقوق اقلیت‌های جنسی، میراث ارزشمندی را برای جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی و افراد فعال در این حوزه، بر جای گذاشته است.

چالش‌های بین‌المللی و ملی برای هومان

در بخشی از سرمقاله‌ی شماره‌ی دوی هومان، سال نخست به تاریخ تیرماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) به قلم نادر، نویسنده راهکاری را برای تاثیرگذاری بر جامعه‌ی ایرانی خارج از کشور در نظر می‌گیرد و چنین می‌آورد که «جامعه‌ی ایرانی خارج از کشور، از گروه‌ها و دسته‌جات مختلفی تشکیل شده است و ساده‌ترین کار برای تاثیرگذاری بر این جامعه، همانا وادار کردن همین تشکله‌ها به اعتراف به وجود ماست. ... این کار ساده‌تر از تلاش برای تاثیرگذاری بر تکتک هم‌وطنان به‌طور جداگانه است». و سپس برای راهکار خود دلایلی را بر می‌شمرد: «اولین دلیل این است که در این تشکله‌ها راحت‌تر می‌توان با عده‌ی وسیعی در یک‌جا تماس برقرار کرد. یعنی در جمع خودشان. اما کی و چگونه می‌توان به این هدف نائل شد؟ مسلمان از طریق شناخت آن‌ها، شناخت مواضع، روحیات و خلیات آن‌ها». و راه رسیدن به این شناخت را «دسترسی به مطبوعات آن‌ها» و از آن طریق «پی‌گیری مواضع آن‌ها، تقویت گرایش‌ات انسان‌دوستانه در آن‌ها و....» عنوان می‌کند و می‌افزاید «به نظر من برای رسیدن به این هدف باید دست به برنامه‌ریزی و تقسیم درست کارها زد». نویسنده معتقد است که «این پیشنهاد درواقع پاسخی است به نیاز گروه هومان به شناخت محیط اطراف و از آن طریق تاثیرگذاری بر آن»^۱.

آرمان در مصاحبه‌ای که به‌عنوان سخنگوی گروه هومان با نشریه انجام داده است، به این سوال که تماس با تشکله‌های همجنس‌گرایان کشورهای دیگر و به‌خصوص آر، اف، اس، ال (سازمان همجنس‌گرایان سوئدی) چگونه پیش رفته و آیا کلن تماسی

داشته‌اید یا نه؟» این‌گونه پاسخ می‌دهد «مسلم‌ن گروه‌های همجنس‌گرایان خارجی از تشکل ما استقبال بیشتری به عمل آورده‌اند تا تشکل‌های غیر همجنس‌گرای ایرانی، اما جای تاسف فراوان است که علی‌رغم ارسال اطلاعاتی اعلام موجودیت هومان به تقریبین همه‌ی گروه‌ها، انجمن‌ها و دیگر تشکل‌های ایرانیان در خارج از کشور و همین‌طور مجلات و روزنامه‌ها، اما هیچ‌کدام از این‌ها نه جوابی دادند و نه حتا خبر تشکیل گروه را در مجلات و یا روزنامه‌های خود درج کردند. این البته یا ناشی از عدم شهامت این دوستان در طرح این‌گونه مسایل است که به‌نوبه‌ی خود جدی‌نبودن خود آن‌ها در دفاع از حقوق بشری که از آن دم می‌زنند را می‌رساند و یا این‌که اصلن همجنس‌گرایی را قبول ندارند و نمی‌خواهند هویت جنسی ما را به رسمیت بشناسند. در رابطه با آر، اف، اس، ال ما تماس نزدیک داریم. این گروه بخشی از امکانات خود را در اختیار هومان گذاشته که این امر پیشبرد کارهایمان را آسان‌تر می‌کند. من فکر می‌کنم که ما باید این رابطه با این دوستان را حفظ کنیم»^۱.

«بعد از تشکیل گروه هومان، علی‌رغم سکوت اکثریت گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانی، اما گروه‌ها و سازمان‌های همجنس‌گرا از کشورهای مختلف جهان ضمن درج اطلاعاتی تشکیل گروه و ارسال نامه‌های حمایتی به هومان، حمایت خود را از گروه هومان اعلام کرده‌اند. از میان این گروه‌ها می‌توان از^۲ شاکتی خبر^۳ انجمن همجنس‌گرایان جنوب آسیا نام برد که در دو شماره‌ی اخیر خبرنامه‌ی خود مقالاتی در مورد گروه هومان به چاپ رسانده است».

درواقع آن‌چه از اسناد موجود در نشریه‌ی هومان بر می‌آید و با نظر به واکنش و رویه‌ی گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، اجتماعی و حقوق بشری ایرانی چه در خارج از ایران و چه در داخل، موضوع پرداختن به حقوق اقلیت‌های جنسی به‌عنوان یک موضوع قابل

توجه و دارای اهمیت، یا نادیده انگاشته می‌شده است و یا به‌طور کلی با آن مقابله می‌شده است. در این میان، گروه‌ها و تشکلهای انگشت‌شماری را می‌توان سراغ گرفت که در این راستا کوشیده‌اند و یا دست‌کم توجه نشان داده‌اند. بالین‌وجود، تلاش هومان در قالب نشر نشریه‌ی هومان در دوازده سال متوالی، این بوده است تا بتواند نخست ضرورت پرداختن به این گفتمان را ایجاد کند و پس از آن، گروه‌های مختلف و طیف‌های متفاوت را به پاسخ‌گویی یا ابراز عقیده و درنهایت فعالیت فرخواند. در این مسیر موفقیت‌هایی هرچند محدود وجود داشته است که در نوع خود در ایجاد فضا برای پذیرش و کار بر روی این موضوع نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

نهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران^۱

میزگرد شناخت تعصبات جنسی

بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، نهمین کنفرانس بین‌المللی سالانه‌ی خود را از ۲۶ تا ۲۸ ژوئن ۱۹۹۸ (۵ تا ۷ تیر ماه ۱۳۷۷) در واشنگتن، دی. سی در دانشگاه کلمبیا^۲ برگزار کرد. عنوان اصلی برنامه‌ی این سال کنفرانس «زن ایرانی و مدرنیته»^۳ بود. در این برنامه میزگردی با عنوان «شناخت تعصبات جنسی در ارتباط با همجنسگرایی» برگزار شد. در طی این میزگرد سه سخنرانی به ترتیب «کاربرد منطق برای مقابله با تعصب» توسط مهین شقاقی، «نظری انتقادی بر اشکال مرسوم دگر/همجنسگرایی» توسط سیما شاخساری و «در راه عدالت جنسی: نیاز به مقابله با غلط اندیشی‌های همجنسگراستیزانه و تعصبات سنتی مردانه» توسط ساویر شفایی ارائه شد.

گزارشی در همین‌باره در شماره‌ی چهارده هومان در سال نهم انتشار این نشریه به تاریخ ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) منتشر شده است. در این گزارش آمده است که «مسئولین کنفرانس و بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی، جوی سالم و مناسب را برای عنوان مساله‌ی همجنسگرایی به وجود آورده بودند. برخورد تشویق‌آمیز و پرمحبت و مسئولیت برگزارکنندگان، از آزادی مبادله‌ی عقاید و آموختن متقابل بین همجنسگرایان و گروه‌های پیشرو از جنبه‌های بسیار مثبت کنفرانس بود. قدم سازنده‌ی بنیاد برای افزودن به آگاهی درباره‌ی همجنسگرایی و مقابله با تعصب‌های رایج، اقدامی پرشهامت بود که از جانب هومان از آن قدردانی می‌شود. هومان امیدوار است که بتواند در آینده همکاری بیشتری با بنیاد و سایر سازمان‌های مترقی و پیشرو داشته باشد».

در همین شماره متن کامل سخنرانی مهین شقاقی و ساویز شفایی منتشر شده است ولی متن سخنرانی سیما شاخساری به چشم نمی‌خورد. گرچه نوید داده شده است که «متن کامل سخنرانی‌های کنفرانس «زن ایرانی و مدرنیته» به‌زودی به‌وسیله‌ی بنیاد به چاپ خواهد رسید و در دسترس خواهد بود».

در حاشیه‌ی برگزاری این کنفرانس، شهلا لاهیجی نویسنده، مترجم و ناشر ایرانی نشر روشن‌گران که از طلایه‌داران نشر درباره موضوعات مرتبط با زنان بود، نامه‌ای به بنیاد پژوهش‌های زنان ایران فرستاده است که در شماره‌ی چهارده هومان منتشر شده است و متن آن به قرار زیر است:

نامه‌ی خانم شهلا لاهیجی به بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

ایران ۱۳ ژوئن ۱۹۹۸

سرکار خانم گلناز امین مدیر محترم بنیاد پژوهش‌های زنان ایران

با سلام و احترام، به قرار اطلاع بخش مهمی از سخنرانی‌های امسال در نهمین کنفرانس پژوهش‌های زنان که در ۲۶-۲۸ ژوئن ۱۹۹۸ در شهر واشنگتن برگزار می‌شود به مبحث «همجنس‌گرایی» اختصاص یافته است. اگر این خبر صحت داشته باشد، به‌عنوان یک فرد علاقمند به مباحث فرهنگی پیرامون مسایل زنان در سطوح بین‌المللی که درگیر و دل‌نگران مسایل و مشکلات زنان در ایران نیز هست و یک‌بار نیز به‌عنوان مهمان و سخنران در کنفرانس سالانه‌ی بنیاد شرکت داشته است، به سرکار و سایر برگزارکنندگان کنفرانس نهم در واشنگتن هشدار می‌دهم که طرح این مسایل در جمعی که مهمانانی نیز از ایران با قبول خطرات و پی‌آمدهای آتی در آن شرکت می‌کنند و از محتوای سخنرانی‌ها نیز بی‌خبرند، نه‌تنها به موقعیت و وضعیت این مهمانان لطمات غیر قابل جبران وارد خواهد کرد، بلکه ضمن قطع هر نوع تبادل نظر در زمینه‌های فرهنگی میان زنان داخل و خارج کشور، در روندهای آتی نیز اثرات سوء به جا خواهد گذاشت، لذا پیشنهاد می‌کنم به‌دلیل حضور سه مهمان از ایران که هریک در موقعیتی خطیر و حساس در راه پیشبرد و طرح مسایل زنان در ایران تلاش می‌کنند، از طرح مسایل مربوط به چنین گرایش‌هایی در کنفرانس خودداری بفرمایید. خواهشمندم متن این یادداشت در افتتاحیه‌ی رسمی قرائت شود.

با احترام و آرزوی توفیق برای شما

شهلا لاهیجی

در پی آن، جوابیه‌ی ساويز شفایي بر این نامه آمده است:

پاسخ ساويز شفایي به نامه‌ی خانم لاهیجی

«نامه‌ی سرگشاده به بنیاد پژوهش‌های زنان ایران و خانم شهلا لاهیجی»

سرکار خانم شهلا لاهیجی،

درود و شادباش مرا بپذیرید.

این‌جانب ساويز شفایي مسؤل گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران) در فلوریدا، آمریکا و یکی از سخنرانان میزگرد «شناخت تعصبات جنسی در ارتباط با همجنس‌گرایی» وظیفه‌ی خود می‌دانم که به نامه و «هشدار» شما برای حذف میزگرد مذکور پاسخ دهم.

آگاهی‌های جدید در انزوا رشد نمی‌کنند، بدین‌سبب در آغاز از شما سپاس‌گزارم که توجه نشان داده و امکان چوین گفت‌وگویی را فراهم آورده‌اید. امید من آن است که در جریان این تبادل نظر، من، شما و دیگر شاهدان بتوانیم به شناختی سازنده و درکی تازه و مشترک دست یابیم.

سوالی که برای من و دیگر شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان کنفرانس می‌تواند پیش‌آید آن است که آیا پیشنهاد شما برای جلوگیری از شرکت من و دیگر سخنرانان که درباره‌ی همجنس‌گرایی تحقیق کرده‌اند، براساس آگاهی شما از محتوای صحبت، میزان آگاهی و توان علمی ماست و یا براساس پیش‌داوری و حدس و گمان و فرضیات ذهنی شما استوار شده است؟

من در مقام یک جامعه‌شناس و مددکار اجتماعی تلاش کرده‌ام در مورد اطلاعاتی که عرضه خواهم کرد، از تحقیقات علمی و آنچه در حرفه‌ی خود آموخته‌ام استفاده کنم. خرسند خواهم بود که بدانم که آیا اعتراض شما به شناخت و کاربرد دانش جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و پایگاه علمی مشاوران سلامت روانی برای درک همجنس‌گرایی می‌باشد؟ آیا تصور می‌کنید که همجنس‌گرایی در میان ایرانیان وجود نداشته و ندارد؟ و یا همجنس‌گرایی را که متأسفانه در فرهنگ‌های بسته و در نزد عوام ناآگاه تنها در محدوده‌ی وقیح‌انگاری و زشت‌پنداری “Pornography” شناخته و تعریف شده است غیر قابل بحث و «خطرناک» به حساب می‌آورید؟

ساویز در ادامه اضافه می‌کند که به‌عنوان یک ایرانی خارج‌نشین کمابیش از جو خفقان درون ایران آگاهی دارد و می‌افزاید که «خانم لاهیجی، من به‌عنوان یک ایرانی‌تبار مقیم خارج از کشور کمابیش از مشکل اختناق و وجود فشارهای اجتماعی در ایران آگاهی دارم و انتظار ندارم که همه‌ی افراد مقیم ایران یک‌باره تردیدها، هراس‌ها و احتیاط‌های خود را فراموش کرده، به کنار بگذارند و صریح و رسا به مقابله با جهل و تعصب و بی‌عدالتی‌های جنسی و اجتماعی بپردازند». و اضافه می‌کند که «خانم عزیز، اجازه دهید که مهمانانی که از ایران برای کنفرانس دعوت شده‌اند بی‌دخالیت قیم و رهبر، خود تصمیم گیرند که در کدام بخش می‌خواهند شرکت کنند و چه اطلاعاتی برایشان سودمند است».

ساویز درنهایت از شهلا لاهیجی دعوت می‌کند تا پاسخ خود را به این نوشته برای هومان بفرستد تا آن جوابیه را هم در هومان منتشر کنند.

این نامه‌ی سرگشاده که تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۹۸ (۷ تیر ۱۳۷۷) را در زیر دارد، سوءتفاهم‌هایی را در خود بازتاب می‌دهد که بی‌شک ناشی از نبودن در شرایط روز داخل ایران است. اگرچه می‌توان رگه‌هایی از همجنسگراهراسی را در متن نامه‌ی شهلا لاهیجی سراغ گرفت و با این‌وجود که نمی‌توان توجیهی حتا با توجه به شرایط سخت داخل ایران برای این نوع نتیجه‌گیری از سوی شهلا لاهیجی متصور شد، ولی در نهایت باید راهی برای برون‌رفت از این سد سکوت پیدا کرد.

می‌توان با ساويز موافقت کرد که هیچ‌کس برای تصمیم‌گیری برای شرکت در یک کنفرانس قیم و سرپرست نمی‌خواهد، می‌توان با او همراهی بود که باید این سکوت و پرهیز شکسته شود، ولی از محتوای نامه‌ی شهلا آن‌طور بر نمی‌آید که او در جهت سانسور فکر کسی باشد یا این موضوع را رد کند که درباره‌ی همجنسگرایی صحبت شود اگرچه درخواست او از بنیاد موید همین دستورالعمل است، حتا اگر نگرانی شهلا از سوءاستفاده‌ی نظام حاکم برای محدود کردن افراد شرکت‌کننده در کنفرانس بنیاد باشد، باز هم دلیل قانع‌کننده‌ای برای مسکوت‌گذاشتن موضوع اقلیت‌های جنسی نیست. حالا این‌که چقدر این نگرانی درست است و چه باید برای آن کرد و این‌که لزومن راه‌حل برون‌رفت در حذف مباحث مربوط به همجنسگرایی نیست، حرف دیگری است.

شعبه‌های مختلف هومان در دنیا

گروه هومان کار خود را از استکهلم سوئد آغاز کرد. پس از آن، هومان رفته‌رفته حضور خود را در شهرها و کشورهایی دیگر گستراند. این حضور در مکان‌هایی ایجاد شده بود که همجنس‌گرایان ایرانی در آن‌جا حضور داشتند و علاوه‌بر آن خواست و امکان ایجاد شعبه‌ای از هومان برای ایشان فراهم بود. این‌که تاسیس این شعبه‌ها تا چه میزان توانسته است به هدف‌های گروه کمک کند و تا چه میزان هماهنگی میان شعبه‌های مختلف این گروه در سرتاسر دنیا برقرار بوده است، نکته‌ی مهمی است ولی این‌که چرا خبرها و گزارش‌های موجود در مورد شعبه‌های مختلف هومان، انگشت‌شمار و منقطع است، شاید بتوان دلیل آن را پیش از هرچیز در بنیان گروه بر پیکره‌ی نشریه دانست. دومین دلیل این است که ابتکار عمل و پویایی شعبه‌های این گروه در مقایسه با شعبه‌ی اصلی، به‌مثابه گروهی با ساختار یک تشکیلات اجتماعی و حقوق بشری دفاع از حقوق همجنس‌گرایان کم‌رنگ‌تر بوده است.

در پشت صفحه‌ی جلد هومان شماره‌ی ۶، سال دوم، به تاریخ شهریورماه ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) می‌توانید برای اولین بار نشانی و نام شعبه‌های دیگر هومان در آلمان، انگلیس و سوئد را ببینید. هم‌چنین در شماره‌های بعدی از شعبه‌هایی دیگری چون شعبه‌ی هومان در کالیفرنیا (که یکی از فعال‌ترین شاخه‌های این گروه به حساب می‌آمد)، شعبه‌ی هومان در نروژ و فرانسه هم نام برد.

نکته‌ی قابل توجه این است که در شماره‌ی ۶، سال دوم به تاریخ شهریورماه ۱۳۷۱

(۱۹۹۲) نشانی شعبه‌ی انگلیس هومان آمده است، ولی با این حال، در شماره‌ی ۱۵، سال دهم به تاریخ ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) خبر بازگشایی شعبه‌ی انگلستان (لندن) منتشر شده است. تاریخ دقیق این بازگشایی اول دسامبر ۱۹۹۸ (برابر با ۱۰ آذر ماه ۱۳۷۷) ذکر شده است که هم‌زمان با ورود نادر به انگلیس و بازگشایی این شعبه توسط او ست. نادر در این باره می‌گوید که در سال نخست تشکیل هومان، ایرانیانی از کشورهای مختلف تماس می‌گرفتند. پس از این که ما جلسه‌ای را تشکیل دادیم و افرادی از کشورهای مختلف شرکت کردند، برای ایجاد شعبه‌های مختلف هومان در کشورهای محل اقامتشان علاقه نشان دادند. آن‌ها پس از بازگشت، اعلام تشکیل شعبه کردند ولی چند تا از این شعبه‌ها، از جمله شعبه‌ی انگلیس و دانمارک، آن‌چونان پا نگرفتند. این می‌شود که نادر پس از نقل مکان به انگلستان، اعلام تشکیل مجدد شعبه می‌کند.

مساله‌ی بازتاب و آگاهی‌رسانی پیرامون گشایش این شعبه از هومان پس از مراجعت نادر به انگلیس و استفاده از نام جدید نسیم در آن‌جا، قابل توجه است. این شاخه از هومان شروع فعالیت خود را به احزاب، گروه‌ها، شخصیت‌ها و روزنامه‌های ایرانی در انگلیس، از جمله کیهان لندن و همین‌طور «نیمروز» ارسال کرده بود و از آن‌ها تقاضا شده بود که به شکل مقتضی، خبر را منعکس کنند، ولی برخوردها از سوی دو نشریه‌ی نام‌برده شده مناسب نبوده است.

گروه‌های فعال دیگر پس از هومان

طبق اطلاعات در دست، پس از تشکیل گروه هومان و پیش از پایان کار این گروه در زمان پایان انتشار نشریه، گروه‌های دیگری در زمینه‌ی اقلیت‌های جنسی کار می‌کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به گروه‌هایی چون «حاشا»، «سایت گی‌ایران»^۱، «خانه‌ی دوست»^۲ و «ایران-شادمان» (جامعه‌ی همجنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان و دگرجنس‌شدگان، دگرجامه‌گان ایرانی مقیم مونرال و اتاوا) اشاره داشت.

رفته‌رفته به تعداد گروه‌های مستقل فعال در این حوزه افزوده می‌شد و هر گروه به‌واسطه‌ی جهت‌گیری اندیشگانی و سویه و سلیقه‌ی عملکردی، کار خود را ادامه می‌داد. نکته‌ی مهم در این باره این است که پیدایش و تداوم هومان، راه را برای حضور گروه‌های دیگر هموار کرد.

دامنه‌ی تاثیر هومان در داخل ایران

در اساسنامه‌ی هومان مصوب جلسه‌ی عمومی عادی ۶ آذرماه ۱۳۷۱ برابر با ۲۷ دسامبر ۱۹۹۲، در توضیح اهداف گروه، یکی از هدفها «تلاش برای متشکل کردن همجنس‌گرایان ایرانی» در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر در بخش نحوه‌ی فعالیت گروه «کمک و حمایت از کلیه‌ی همجنس‌گرایان ایرانی در محدوده‌ی امکانات گروه» یکی از رئوس این بند ذکر شده است.

«تلاش برای متشکل کردن همجنس‌گرایان ایرانی» یکی از هدف‌هایی بود که در اساسنامه‌ی هومان مصوب جلسه‌ی عمومی عادی ۶ آذرماه ۱۳۷۱ برابر با ۲۷ دسامبر ۱۹۹۲ در نظر گرفته شد. از سوی دیگر، در بخش نحوه‌ی فعالیت گروه با اشاره به «کمک و حمایت از کلیه همجنس‌گرایان ایرانی در محدوده امکانات گروه» به‌عنوان یکی از سرفصل‌های این بند می‌توان به دغدغه‌ی اعضای هومان نسبت به نقش موثر برای جامعه‌ی ایران اطلاع حاصل کرد.

با توجه به مصاحبه‌ی انجام‌شده با نادر، هیچ تصور دقیقی از ایجاد تماس و ارتباط با داخل در میان گروه وجود نداشته است. در این باره از نادر سوال می‌شود که «شما به من گفتید که یکی از دلایل انتشار هومان این بود که بتواند یکسری آگاهی‌ها به بچه‌هایی که در داخل ایران هستند بدهد و بتواند یکسری مسایل را بازگو بکند و چیزهای دیگر ولی ...» او در پاسخ می‌گوید که «ارتباط ما محدود بود.» و ادامه می‌دهد که «مساله‌ی عمده‌ی ما تغییر موقعیت و وضعیت همجنس‌گرایان در داخل

کشور بود، اما این بدان معنا نبود که ما حتمن باید با داخل تماس می‌گرفتیم و تاثیر می‌گذاشتیم. آن زمان در ذهن من بیشتر موضوع روشننگری و مقابله با جمهوری اسلامی به‌عنوان یک رژیم سرکوبگر بود».

از نادر سوال می‌شود «درواقع قرار بود که روی زندگی گی‌های ایرانی، به‌طور غیر مستقیم تاثیر گذاشته بشود؟» او در جواب می‌گوید «بله. نظر من و برداشت من این بود که ما درواقع به‌صورت صوری هم که شده، نماینده‌ی آن‌ها هستیم. همان‌طور که رهبران و فعالان گروه‌های سیاسی در خارج بودند و بدنه‌ی آن‌ها در داخل قرار داشت».

آیا اصولن امکان تماس با داخل ایران در آن دوران و در آن شرایط، بدون وجود اینترنت و دستگاه‌های ارتباط جمعی کنونی امکان‌پذیر بوده است یا خیر، سوالی است که جواب آن را می‌توان در سرمقاله‌ی شماره‌ی ۱۵ سال دهم به تاریخ ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) به قلم قباد یافت؛ آن‌جا که می‌گوید «مایل بودم بخشی را به گزارشی از اوضاع زندگی همجنس‌گرایانی که در ایران زندگی می‌کنند اختصاص دهم اما از آن‌جا که تماس برقرار کردن و درمیان گذاشتن چنین تقاضایی برای آن‌ها خالی از خطر نیست، در انجام این امر ناموفق بودم.» و در ادامه درخواست خود را این‌گونه مطرح می‌کند که «از این رو از دوستانی که به ایران سفر می‌کنند درخواست می‌کنم تا در تهیه‌ی چنین گزارش‌ها و مصاحبه‌هایی با ما همکاری کنند تا بتوانیم در هر شماره و به‌طور دائم، بخشی را به بررسی شرایط و زندگی زنان و مردان همجنس‌گرایی که در ایران هستند اختصاص دهیم».

هومان اما توانست تاثیر خود را هرچند محدود ولی عمیق، بر زندگی همجنس‌گرایان ایرانی چه در داخل ایران و چه در خارج از ایران بگذارد. نشریه‌ها به‌سختی به ایران

راه پیدا می‌کردند با این وجود، همان چند نسخه‌ی وارداتی دست‌به‌دست می‌چرخیدند، جوانان علاقمند از آن‌ها کپی‌هایی تهیه می‌کردند و در جمع‌هایشان می‌خواندند، در آن سال‌ها به‌خصوص سال‌های پایانی کار گروه، هومان امید را به میان جوانان ایرانی داخل کشور برده بود اگرچه این سویه‌ی اثرگذاری به‌تنهایی کافی نبود. در سال‌های دهه‌ی هشتاد خورشیدی، دهه‌ی نخست قرن بیست و یکم، شاهد عظمت خیل عظیم پناهجویان اقلیت جنسی به خارج از ایران بودیم و هومان در این راستا توانست روی زندگی و راه بسیاری از اقلیت‌های جنسی در خارج از کشور هم تاثیر بگذارد.

شادی امین که در آن سال‌ها در خارج از ایران زندگی می‌کرد، در این باره می‌گوید که از همان شماره‌های اول با هومان آشنا شده است و از آن پس مشترک هومان بوده است. او می‌گوید از هر کدام از شماره‌ها چندتایی به دستش می‌رسیده است که او هر جا که لازم بود، در اختیار هر کس که تمایل نشان می‌داد می‌گذاشت. او می‌گوید «با این شیوه‌ها سعی می‌کردم از هومان برای پیش‌برد نظراتم و آشنا کردن آدم‌ها با این مقوله استفاده کنم. درواقع برای ما در آن دوره و فکر می‌کنم برای خیلی‌های دیگری که علنی نیستند، تکیه‌گاه است و آن‌ها با کمک این ابزار مسایلشان را مطرح می‌کنند. درواقع از این پشتوانه به‌عنوان نقطه‌ی قوت استفاده می‌کنند تا به آن تکیه کنند و بتوانند مسایلی را که دارند از دهان کس دیگری بگویند. در آن موقع هومان برای من همین رول را بازی می‌کرد».

شوربختانه زیست هومان تا کنون ادامه نیافت. این نکته مسلم است که اگر بقا و استمرار فعالیت هومان محقق می‌شد، گروه هومان با پشتوانه‌ی تجربه و کار دوازده‌ساله‌اش در این حوزه می‌توانست سنگ بنای استواری برای قوام و ادامه‌ی حرکت جنبش حق‌خواهی اقلیت‌های جنسی شود. در هر حال، شماری از مولفه‌ها سبب

شدند تا فعالیت نخستین گروه مدافع حقوق همجنس‌گرایان محدود شود و در حدود خود بماند. از سوی دیگر، هومان چه به علت‌هایی چون نبود تجربه و الگوی پیشینی، عدم برخورداری از پایگاه اجتماعی و عدم دریافت حمایت لازم از جریان روشنفکری، نبود نیروی فکری و عملکردی متمرکز و عوامل دیگری که می‌توانستند دخیل باشند، نتوانست آن‌قدر که لازم بود منعطف باشد و دوام بیاورد آن‌طور که قادر به عبور از جدی‌ترین گردش مسیر حیات خود باشد.

هومان چگونه پایان پذیرفت؟

شماره‌ی هجده هومان به سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) آخرین شماره‌ای بود که از سری نشریه‌های وابسته به گروه هومان منتشر شد درست یک سال پس از آنکه نشست سالانه‌ی هومان در ۲۰ شهریورماه ۱۳۷۹ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) در لس‌آنجلس در آمریکا برگزار شده بود؛ نشستی که در آن، نادر و بابک از اروپا حضور داشتند.

انتقادهای از هومان زیاد شده بود و میان تمام نام‌ها یک نام بیشتر از همه خودنمایی می‌کرد و آن نام سیما شاخساری بود. نادر می‌گوید «بچه‌ها تصمیم گرفتند کنفرانس را باز بگذارند یعنی برای شرکت در آن جلسه، بحث و نظر و تصمیم‌گیری لازم نیست عضو هومان باشی و در هومان فعالیت کنی. هر کسی می‌تواند بیاید، صحبت کند و نظر بدهد. گفتیم باشد، مساله‌ای نیست».

روایت نادر از این جلسه این‌گونه است که «در آن جلسه یک‌سری بحث‌ها و تنش‌ها در مورد چگونگی کارکرد هومان و وظایف هومان و تعریف هومان صورت گرفت. سیما از زاویه‌ی یک تئوریسین و خیلی روشنفکرانه و از بالا، هر چه که بد بود به هومان نسبت داد؛ مردسالار است، کاری نمی‌کند و از این قبیل که من خیلی از صحبت‌هایش را قبول نمی‌کردم چون در بطن هومان و مشکلاتش نبود. از راه دور آمده بود و می‌گفت لنگش کن. منتها در یکی از آنراکت‌ها، آلبرت به من گفت که مگر تو نمی‌خواهی که الان بیشتر زن‌ها بیایند؟ گفتم چرا، من همیشه می‌خواستم. گفت پس هر چه که این‌ها می‌گویند بپذیر. بگذار این‌ها احساس کنند که هومان مال خودشان است و

بیایند و مسئولیت بگیرند. قبول کن، کنار بیا. گفتم باشد». نادر در ادامه می‌آورد که «جلسه که دوباره شروع شد، هرچه که سیما می‌خواست و پیشنهاد داد از جمله در مورد تعریف هومان، در مورد همه‌چیز، خیلی نظرات، هرچه که تغییرات می‌خواست در اساسنامه به وجود بیاورد، به وجود آورد». روایت بابک هم در مصاحبه با ماها در این‌باره کمابیش همان است که نادر روایت کرده بود.

با این‌وجود و جدای از بحث‌های درگرفته در نشست مذکور و همین‌طور با توجه به کلیت انتقادهای مطرح‌شده در نشست، چند سوال اساسی وجود دارد که بی‌جواب می‌ماند. برای نمونه، این‌که چرا پیش از این نام گروه تغییر نکرده بود؟ آیا اعضای هومان در سال ۲۰۰۱ مطلع نبودند که اقلیت‌های جنسی دیگر نیز حضور دارند و یا باقی‌ماندن بر موضوع همجنسگرایان یک راهکار گروهی بوده است؟ و اگر این تمایل وجود داشت که گروه هومان هم‌چونان بر روی حقوق همجنسگرایان متمرکز بماند، آیا بایسته نبود تا منتقدان و پرسش‌گران اقناع شوند؟

موارد زیادی در این نشست مطرح شده بود که با دقت به این موارد، جدای از سلیقه‌ی شخصی افراد منتقد حاضر در نشست، نکته‌هایی را در خود دارند. مهم‌ترین مورد این است که نقدهایی که می‌بایست در طول سالیان مطرح می‌شدند و مواردی که باید آهسته‌آهسته و در درازمدت مورد بررسی قرار می‌گرفتند، به یک‌باره و هم‌چون اتهام اعضای قدیمی هومان را مورد بازخواست قرار دادند.

نادر از خواسته‌ای می‌گوید که از سوی او رد شده است و چند نفر دیگر هم با او موافقت کرده‌اند و آن این‌که «سیما نظرش این بود که هومان به‌عنوان یک گروه در خارج از ایران، کاری به ایران و داخل ایران نداشته باشد و اصلن مسئولیتش این نیست و در خارج از ایران در ارتباط با گروه‌های صلح و محیط سبز و محیط زیست و امثال

این‌ها، در خارج از ایران کار کند».

در این باره تنها می‌شود به دو روایت موجود از نادر و بابک استناد کرد چراکه کوشش فراوان در جهت ایجاد ارتباط با افراد دیگر حاضر در این نشست از جمله سیما شاخساری تاکنون بی‌نتیجه مانده است.

نادر در پاسخ به پرسش از استدلال سیما در این رابطه چنین ادامه می‌دهد که «نمی‌دانم. نظرش این بود که ما کاری به داخل ایران نداشته باشیم. راستش را بخواهی برای من خیلی سخت بود قبول این چون اصل و اساس تشکیل هومان برای داخل بود، ضمن این که ما برنامه‌ی خاصی نداشتیم ولی از نظر ذهنی، منظور ما داخل بود و حالا پشت پا بزیم به اصل و اساس تشکیل هومان». و درنهایت حرف آخر را این گونه می‌زند که «من گفتم این نظر تو است ولی اگر هومان این باشد، من نیستم. می‌توانید آن را ادامه بدهید ولی من نیستم».

ماجرا اما در همین جا تمام نمی‌شود «بعد که جلسه تمام شد و موضوع رای‌گیری برای هیات مدیره پیش آمد وقتی کاندیدها را انتخاب می‌کردند، سیما گفت که من عضو هومان نیستم که کاندید بشوم». درنهایت توافق بر سر این انجام گرفت که «وقتی هیات مدیره شکل گرفت، او با آن کار کند و به هیات مدیره کمک کند ولی به صورت جانبی و عضو هیات مدیره نخواهد بود».

نادر از برخورد سیما و نوع نگاه او و حتا زاویه‌ی دید او نسبت به مسایل، ناخوشنود بوده است «بعد قبول کرد که شماره‌ی هجده مجله‌ی هومان را سردبیری کند. او این شماره را سردبیری کرد و در آن شماره تنها چیزی که هست انتقاد به ماست و به هومان و مردسالاری و سرمقاله‌ی شماره‌ی هجده مال سیما است. همه‌ی این شماره،

انتقاد از هومان بود». اگرچه در شماره‌ی هجده هومان به سردبیری سیما بخش کلانی از صفحه‌های دردست، به انتقاد از هومان و عملکرد اعضای آن پرداخته‌اند، بااین‌وجود، با تورق شماره‌ی هجده می‌توان به‌روشنی به این نکته پی برد که آن‌چه منتشر شده است، انتقاد صرف از هومان نیست. با تمام این احوال، آن‌چه پررنگ‌تر از انتقاد از هومان جلوه‌گر بوده است، صراحت جدایی مرزهای انتقادکنندگان با هویت‌یابی به‌عنوان عضوی از هومان بوده است.

نادر اظهار می‌دارد که پس از آن جلسه به عزاداری هومان نشسته است و هومان دیگر بعد از آن برایش مرده بود، این‌گونه می‌آورد که «گفتند که ما برای ادامه‌ی کار به کمک و حمایت و راهنمایی احتیاج داریم. من گفتم من هستم و شما هر کاری بخواهید هستم». و باز به گونه‌ای دیگر می‌گوید «قرار شد وبسایت گروه هومان را درست حسابی کنند و سر و سامان بهتری به آن بدهند و قرار شد اطلاعات را وارد کنند که به‌مرور خوابید و رفت و هیچ‌خبری از آن‌ها شد و پراکنده شدند و هومان عملن مرد و من که برگشتم، این احساس به من دست داد و به این خاطر گفتم که یک سال به عزای هومان نشستم». درواقع یک سال پس از آن نشست، شماره‌ی بعدی هومان (و شماره‌ی پایانی)، شماره‌ی هجدهم به سردبیری سیما در سال ۲۰۰۲ منتشر می‌شود. با وجود این‌که در آن شماره، می‌توان از او با نام نسیم سراغ گرفت، ولی پیش از آن‌که فعالیت هومان به‌مثابه یک گروه پایان یابد، نادر آن را در ذهن خود پایان‌یافته اعلام کرده بود.

بااین‌وجود مسایلی که هومان با آن‌ها روبه‌رو بوده است، تنها به نشست پایانی این گروه در لس‌آنجلس برنمی‌گردد. شاهد این‌مورد را می‌توان در سرمقاله‌ی شماره‌ی هفده سال یازدهم به تاریخ ۲۰۰۱ که این‌بار با عنوان «یادداشت هیات تحریریه» و نه

یادداشت سردبیر منتشر شده است سراغ گرفت. این یادداشت که امضای پرنده (یک دختر لژیون عضو هومان، شعبه‌ی لس‌آنجلس) را بر خود دارد، به این موضوع می‌پردازد که از انتشار شماره‌ی پیشین تا چاپ این شماره، بیش از یک سال می‌گذرد. در این یادداشت این مساله این‌چنین مطرح شده است که «مسئولیت ادامه‌ی فعالیت‌های جنبش دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایرانی گاهی به‌صورت یک‌بار سنگین بر دوش چند تنی که در نقاط مختلف دنیا پراکنده‌اند، سنگینی می‌کند. در چند ماه اخیر و پس از چاپ شماره‌ی ۱۶ مجله، فعالان هومان درگیر حل مسایل مختلف داخلی گروه بوده‌ایم. تا حدی که مجبور شدیم چاپ مجله را به تاخیر بیندازیم و به امور سازمانی خود بپردازیم».

اگرچه در ادامه، مرگ ساویز شفایی هم یکی از دلایل ایجادکننده‌ی خلل در کار گروه ذکر شده است، از طرف دیگر، این امیدواری هم مطرح می‌شود که «یک شماره‌ی مجله را به طرح و بحث راجع به زندگی و شرایط زنان لژیون و دوجنس‌گرای ایرانی و زنان فمینیستی که همیشه حامی حقوق همجنس‌گرایان بوده‌اند، اختصاص دهیم. قصدمان این بود که موضوعات و مسایل تئوریک و روزمره‌ی زنان همجنس‌خواه را به‌طور جدی که تاکنون در فرهنگ ما سابقه نداشته مطرح کنیم ولی در این راه شکستی موقتی داشتیم. در زیر فشار فعالیت‌های مختلف گروه، نتوانستیم اختلاف نظر و بیان خود را آن‌طور که باید و به‌موقع رفع کنیم ولی بر آن هستیم تا چند ماه دیگر مجله‌ای با توجه به امور زنان همجنس‌خواه انتشار دهیم» که متأسفانه این شماره هیچ‌گاه منتشر نشد.

در ادامه‌ی همین نوشتار صحبت از وبسایت جدید و کامل هومان به میان می‌آید که «به چندین وبسایت ایرانی در خارج از کشور و در داخل ایران وصل شده است و این

امکان را به ایرانیان می‌دهد تا بیش از پیش در مورد همجنسگرایی با هم در تماس باشند».

در سرمقاله‌ی شماره‌ی هجده در سال دوازدهم به تاریخ ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) در نوشتاری با عنوان «سخنی با خواننده» به قلم سیما شاخساری، در آغاز چونین آمده است که «ویرایش و تنظیم شماره‌ی هجدهم هومان را با این نیت بر عهده گرفتم که ویژه‌نامه‌ای در مورد زنان کوییر گرد هم آورم لکن پس از مروری دوباره بر شماره‌های پیشین هومان، بر آن شدم که به ازای «ویژه‌نامه» ای برای زنان، این شماره را به بررسی مسایل جنسیت و جنس‌گونگی اختصاص دهم چراکه تهیه‌ی یک «ویژه‌نامه» در مورد زنان به چونین ذهنیتی دامن خواهد زد که زنان زیرگروهی خاص از کلیت همجنسگرایان هستند که با اختصاص شماره‌ای از نشریه به آنان، هومان دین دموکراتیک و چندفرهنگی‌بودن را به ایشان ادا کرده است».

او می‌افزاید «مسلمن این تصویری است باطل که ویژه‌نامه با ویراستاری یک زن، قادر به بیان مسایل و مباحث تمام زنان کوییر باشد. کاستی مبحث زن و جنسیت در شماره‌های هومان، نه یک ویراستار زن، بلکه نگاهی انتقادی و دقیق به خط مشی‌های این گروه / نشریه را می‌طلبد». و در ادامه اظهار می‌دارد «دعوت مسئولان هومان جهت ویرایش این مجموعه را نشانه‌ی حرکتی مثبت نه تنها در جهت به زیر سوال بردن نهاد دگرجنسگرایی، بلکه قدمی به‌سوی چالش گفتمان‌های هژمونیک همجنسگرایی می‌دانم».

سپس نقد او از برخی گفتمان‌های موجود در هومان آغاز می‌شود و می‌افزاید که نمی‌خواهد چونین نقدی به‌مثابه نقد تلقی شود بلکه «زمینه‌ی گفت‌وگو در مورد جنسیت و جنس‌گونگی را به حیطه‌ای فراتر از دوگانگی دگرجنسگرا و همجنسگرا بسط

داده و به پویایی مباحث جنسیت و جنس‌گرایی در هومان بیفزاید. سیما شاخساری از گفتن این نکته غافل نمی‌ماند که «مسلم‌ن این مجله هم‌چون هر پدیده‌ی فرهنگی دیگر دامن در حال تغییر و تحول بوده و نقد آن با توجه به موقعیت کنونی این مجله و نه به‌عنوان مبحثی فرای زمان و مکان به خواننده ارایه می‌شود». او اساس نقد خود بر هومان را بر این پایه استوار می‌کند که «با وجود این که هومان گروهی است که با نهاد دگرجنسگرایی به ستیز برخاسته و تصورات ملی ایرانی را تا حدی متزلزل نموده، گفتمان‌های موجود در مجله غالباً این گروه را با آگاهی‌های هژمونیک که «غرب» را به‌عنوان مهد آزادی و پیشرفت و «شرق» را جایگاه عقب‌ماندگی و سنت می‌سازند هم‌سو نموده‌اند. گویی مقابله‌ی هومان با هوموفوبیا و نهادهای دگرجنسگرایی تکیه بر نزدیک‌شدن این گروه به نهادهای قدرت‌ورزی «غرب» دارد. و به اشاره می‌افزاید که «بسیاری از مقاله‌های منتشرشده در هومان «سنت‌های عقب‌مانده‌ی» ایرانی را مسئول هوموفوبیا دانسته و ایرانیان را به‌طوری هم‌گن، سنتی و هوموفوبیک و «غربی»‌ها را آزاد و متمدن تلقی می‌کنند. چنین استدلالی که متأثر از گفتمان‌های شرق‌شناسی^۱ است، این حقیقت را نادیده می‌گیرد که بسیاری از افراد و گروه‌های ایرانی و غیر ایرانی که خط مشی سیاسی خود را براساس مبانی مدرنیست و دموکراتیک پایه گذارده‌اند شدیداً هوموفوبیک می‌باشند. برای مثال، گروه‌های اپوزیسیون ایرانی که هومان بارها از هوموفوبیای آن انتقاد کرده است». و از قول مینو معلم^۲ می‌آورد «مدرنیته‌ی ایرانی از طریق خلق یک «بدن مدنی» مونث و بی‌فرهنگ و سنت‌گرا نه‌تنها راه را برای شهروندی مردانه و حاشیه‌نشینی زنان هموار کرد، بلکه نهاد خانوادگی دگرجنسگرا^۳ را نیز قوام بخشید. بر خلاف فرض بسیاری از نویسندگان مقاله‌های هومان، مدرنیته و سنت دو قطب یک دوگانه‌ی متضاد نیستند. همان‌طور که افسانه نجم‌آبادی^۴ در تحقیقات خود در مورد گفتمان‌های مدرنیته در ایران نشان می‌دهد، رژیم‌های آموزشی مدرن

در قرن بیستم ایران نه‌تنها بر تولید شهروندی مردانه و محیطی دگرجنس‌آمیز تاکید داشتند، بلکه هم‌زمان با تربیت کلام و رفتار زنان و مردان نوگرا، به ساختن «دگر» آن‌ها یعنی «زن سنتی» پرداختند. بسیاری از «سنت»‌ها در ایران، توسط گفتمان‌های مدرن ملی‌گرا تولید و بازتولید شده‌اند.

او در همین راستا می‌افزاید «علاوه بر نکات قید شده، محققان زمینه‌ی جنسیت در ایران، غالباً نقش قدرت‌های استعماری و آگاهی‌های هژمونیک امپریال را در هنجارسازی دگرجنسگرایی نادیده می‌گیرند».

سیما در ادامه‌ی نوشتار خود، به نام هومان و همین‌طور زیرنویس نام گروه که «گروه دفاع از همجنسگرایان ایرانی» است هم انتقاد می‌کند و همین‌طور به چرایی حضور کم‌رنگ ل‌زبین‌ها می‌پردازد که شرح آن پیش از این رفت.

سیما شاخساری در همین نوشتار، در پی نقدی دیگر می‌آورد که «همجنسگرایی به‌نوعی محدود و به نحوی آرمانی^۱ در صفحات هومان تعریف شده است». و چنین دلیل می‌آورد که «قصد من از پیش‌آوردن این موضوع اشاره به این نکته است که بسیاری از مقالات منتشره در هومان، «همجنسگرا» را به‌عنوان سوژه‌ای خارج از روابط قدرت ارایه می‌دهند که گفتمان‌های جنسی، جنس‌گونگی، نژادی و اقتصادی در شکل‌یافتن آن، نادیده گرفته می‌شود. این فرض بر جهانی همجنسگراست که شرایط عینی زندگی افراد را زیر پا گذاشته و تفاوت‌ها را زیر پرچم همجنسگرایی و شعار مساوات می‌پوشاند». نویسنده در پی پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که هر کدام فرصت طرح مبسوط خود را می‌طلبند «آیا همجنسگرایان در آرمان‌شهرهایی (Utopia) زندگی می‌کنند که روابط قدرت در بینشان مساوی است؟ آیا همه‌ی همجنسگرایان ایرانی چه در خارج و چه در داخل ایران با مسائلی مشابه مواجه‌اند؟ آیا می‌توان از حقوق همجنسگرایان ایرانی، سخن گفت

وقتی که «همجنس‌گرا» مقوله‌ای است نامتجانس؟ وقتی که «ایرانی» مقوله‌ای است ناهم‌گن؟ چه گفتمان‌هایی همجنس‌گرا را تعریف می‌کنند؟ چه گفتمان‌هایی «ایرانی» را تعریف می‌کنند؟ چه گفتمان‌هایی در حین ادعای برابری همگان، به دیگرسازی گروه‌های مختلف اجتماعی پرداخته و بر تفاوت‌های جنسی، جنس‌گونگی، نژادی و طبقاتی صحنه می‌گذارند؟ آیا با توجه به موقعیت جغرافیایی-سیاسی گروه هومان (آمریکای شمالی و اروپا)، دفاع از حقوق همجنس‌گرایان به‌عنوان سوژه‌هایی جهانی، جدا از سیاست‌هایی است که به غرب «ارجحیت اخلاقی» می‌دهند و قدرت‌ورزی‌های دولتی و فرادولتی را مشروعیت می‌بخشند؟ و این‌گونه این بخش را پایان می‌دهد که «این سوال‌هایی است که نادیده‌گرفتشان در کی پیچیده در جهت شکل‌گرفتن یک حرکت اجتماعی و فراملی را غیرممکن می‌سازد». او بر این نکته صحنه می‌گذارد که «به نظر من هومان حرکتی ارزشمند شروع کرده که لازمه‌ی ادامه‌ی آن، خردنگری انتقادی و سارنده است».

آن‌چه در مورد سرمقاله‌ی سیما شاخساری بر شماره‌ی ۱۸ نشریه‌ی هومان می‌توان گفت، بیشتر از اعلام جنگ و حالت تهاجمی نقد، مطرح کردن همه‌ی موارد در یک جستار کوتاه و جدای از آن، عدم استفاده از زبان مشترک است. درواقع شاید اگر کلمه‌ی هومان و موضوعیت این گروه از این نوشتار حذف می‌شد، اعضای هومان برخورد راحت‌تر و پذیرنده‌تری با آن می‌داشتند و حتا می‌توانستند در مورد رئیس آن فکر و اظهار نظر کنند ولی نقد هومان آن هم توسط یک تازه‌وارد که با زبان آکادمیک، ایده‌های نو و گاهن ایده‌آل وارد می‌شود و در همان آغاز به نقادی هومان می‌پردازد، انتظار می‌رود برخورد تدافعی را در پی داشته باشد. بیش و پیش از تمامی موارد آمده، نقد از بیرون و نه به‌عنوان یکی از اعضای گروه جلب نظر می‌کند.

اطلاعات زیادی در مورد جلسه‌ی تشکیل‌شده در لس‌آنجلس در سال ۲۰۰۱ که درنهایت منجر به فروپاشی هومان شد در دست نیست. در شماره‌ی هجده وعده داده شده بود که در شماره‌ی بعدی گزارش مفصلی در این باره منتشر خواهد شد که عملن این شماره، شماره‌ی پایانی هومان بود و بنابراین اطلاعات دقیق‌تری در این باره در دست نیست. با این حال، در همین شماره‌ی پایانی، تعدادی از تغییرات صورت گرفته در اساسنامه آمده است که نسبت به اساسنامه‌ی پیشین هم امکانات اجرایی کم‌تری دارد و هم این که با وجود به‌روز بودن و پیشرفته‌تر بودن در ایده‌ها فاقد ویژگی‌های جامعیت، مانعیت و همه‌فهم بودن است. با این وجود، تغییراتی که در اساسنامه انجام شده بود، می‌توانست با تعدیل و ویرایش مسیر هومان را تغییر دهد و جایگاه متری‌تری را به لحاظ اندیشگانی به گروه ببخشد. موارد افزوده شده به اضافه‌ی ویژگی‌های سازمانی اساسنامه‌ی پیشین، می‌توانستند در کنار هم کلیت مستحکم‌تری را برای گروه فراهم آورند. به عبارتی، نیمه‌ی برنامه‌ریز و عمل‌گرایی چون نادر در همکاری و هم‌فکری با نیمه‌ی اندیشه‌گرا و نکته‌سنجی چون سیما ظرفیت ایجاد یک کل منسجم، موفق و پیشرونده را در خود داشتند، ولی نه زمان، نه شرایط و نه مجموعه‌ی امکان‌ها آماده‌ی پردازش چنین ساز و کاری بود و روند اتفاق‌ها درنهایت سرنوشت دیگری را برای هومان رقم زد.

نادر به گفته‌ی دوست خود اشاره می‌کند آن‌جا که می‌گوید «هومان مثل بچه‌ات شده است». نادر هم تصریح می‌کند که «بله ولی خب، قبول کردم که نمی‌خواهم که کیش شخصیتی مثل استالین^۱ به وجود بیاید». با این حال، شاید در بحبوحه‌ی پس از نشست ۲۰۰۱ لس‌آنجلس هم فکر دیگری در سر دارد آن‌جا که می‌گوید «به هر حال این سازمان یا این تشکیلات یک دوره‌ای را طی کرد و باید چیز دیگری بیاید». چرا که آن‌طور که نادر متصور است «هومان برای من مرد. از قبل از انتشار شماره‌ی هجده که کنفرانس هومان در لس‌آنجلس، که در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) برگزار شد. آن‌جا هومان برای من مرد».

او در گفته‌هایش از تعطیلی هومان می‌گوید ولی در هیچ‌جای شماره‌ی آخر نشریه نه‌تنها صحبتی از آن نیست بلکه نوید آن داده می‌شود که در شماره‌ی بعد، مشروح گزارش جلسه و تغییرات انجام‌شده روی اساسنامه آورده می‌شود. مشخص نیست که آیا تصمیم به تعطیلی هومان پیش از انتشار شماره‌ی هجدهم گرفته شده بوده است و اگر جواب مثبت است، این ابهام پا برجاست که چرا این تصمیم نه با همکاران و نه با مخاطبان در میان گذاشته نشده بود. آن‌طور که از اسناد باقی‌مانده بر می‌آید، تصمیم پایان فعالیت گروه هومان در هیچ جلسه‌ی عمومی‌ای اعلام نشده است آن‌طور که در اساسنامه در شرح اجلاس عمومی عادی آمده است «تصمیم به فعالیت گروه تا جلسه‌ی عمومی بعدی» باید در این جلسه (که آخرین آن همان جلسه‌ی برگزارشده در لس‌آنجلس در سال ۲۰۰۱ بود) انجام شود. بااین‌وجود هیچ گزارش ثبت‌شده و یا منبع دست‌اولی مبنی بر تصمیم‌گیری پیرامون پایان کار هومان در نشست لس‌آنجلس به سال ۲۰۰۱ در دست نیست.

از نادر سوال می‌شود که «آیا فکر می‌کنید که با تمام این مسایل، هومان می‌تواند باز هم به کار خودش ادامه دهد؟ یا اصلن ضرورت چنین مساله‌ای وجود دارد؟ یک تایمی بوده یک فعالیتی انجام شده و باید فعالیت‌های دیگری را انجام داد؟» نادر این‌گونه پاسخ می‌دهد که «من فکر می‌کنم عملن به همین شکل پیش رفته است یعنی هومان الان فقط تاریخ است و هیچ‌چیز از آن نیست» بعد هم از گروه‌های دیگری نام می‌برد که پس از هومان به فعالیت پرداخته‌اند. او دیگر نمی‌خواهد به چنین فعالیتی بازگردد و تاکید می‌کند که فعالیت حال حاضرش برای او با توجه به شرایط زیستی و تمامی موارد مناسب‌تر است.

در همین راستا این سوال مطرح می‌شود که «شما فکر می‌کنید هومان به‌عنوان

گروهی که چندین سال کار کرد و در مجموع، عمر مثمر ثمری هم داشت؛ چه دستاوردهایی دارد که توجه به آن دستاوردها می‌تواند برای گروه‌های در حال حاضر دارند کار می‌کنند و یا گروه‌هایی که در آینده قرار است کار بکنند مفید باشد؟

نادر پاسخ می‌دهد «تنها به کارگیری دستاوردهای هومان نیست، درس‌گیری از شکست‌های هومان و درس‌گیری از کمبودهای موجود در کار هومان هم می‌تواند خودش درس‌آموزی باشد»

مکتوب هومان در هیجده شماره

نگاهی کوتاه به روند نشریه‌ی هومان

«مقصد زنده‌دلان خواب پریشانی نیست

از همین خاک جهان دگری ساختن است»

اقبال لاهوری^۱

نشریه‌ی هومان، ارگان مکتوب گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران)، به‌مدت دوازده سال، در هجده شماره به چاپ رسیده است. شماره‌ی نخست که به اشتباه تاریخ آذرماه ۱۳۶۹ (دسامبر ۱۹۹۰) را بر خود دارد، در بهمن‌ماه ۱۳۶۹ (۱۳۹۰) منتشر شد و آخرین شماره‌ی هومان، شماره‌ی هیجده این نشریه، در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) انتشار یافت.

در مسیر دوازده‌ساله‌ی انتشار نشریه‌ی هومان، از شماره‌ی نخست تا انتشار شماره‌ی

پایانی، هیجده شماره بدون رعایت ترتیب زمانی خاصی و بدون ذکر دسته‌بندی گاهنامه در شناسنامه‌ی نشریه منتشر شده‌اند و به دست مخاطب مشتاق خود رسیده‌اند. به‌طور قطع دلیل‌های متفاوتی در این میانه بوده است اگرچه می‌توان اذعان داشت که هدف گروه هومان از همان آغاز، انتشار نشریه‌ای در دسته‌ی گاهنامه نبوده است. دلیل این قطعیت، نبود دسته‌گزینی در آغاز کار و نامنظم‌بودن شماره‌های منتشرشده است. اگرچه دلیل امر می‌تواند تنها به غیرحرفه‌ای‌بودن گروه تازه‌کار در این عرصه برگردد. درنهایت و برای نخستین‌بار، در شماره‌ی دوازده، در سال هشتم انتشار به تاریخ تابستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۹)، عنوان «گاهنامه» در شناسنامه‌ی هومان قرار گرفت.

پاره‌ای از عوامل دست به دست هم داده‌اند و هجده شماره را برای ما به یادگار گذاشته‌اند که می‌توان طبق تعریف‌های مرسوم، شماره‌های برجای‌مانده را در قالب گاهنامه دسته‌بندی کرد و در این راستا هومان را می‌توان گاهنامه نام نهاد.

در فاصله‌ی هومان نخست که در یازده صفحه‌ی منگنه‌شده به‌هم آماده شده است تا رسیدن به شماره‌ی هجدهم که به‌نسبت، در هیأتی حرفه‌ای و چشم‌نواز خود را عرضه می‌کند، هومان و هومانیان تجربه‌های بسیاری را از سر گذرانده‌اند. این گروه در گذر سالیان، از یک گروه تازه‌کار به گروهی تبدیل شده بود که تجربه‌ی بیش از یک دهه فعالیت را به‌همراه داشت.

در شماره‌ی ۱۶ به تاریخ بهار ۱۳۷۹ (۲۰۰۰)، در همین‌باره پیمان وهاب‌زاده در متنی با عنوان «هویت و استراتژی سیاسی چوین می‌نویسد که «هومان -نخستین و یگانه گروه سراسری دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران - در آستانه‌ی دهمین سالگرد تاسیس قرار دارد. در ده سالی که از عمر هومان می‌گذرد، گروه نشان داده است که می‌تواند با پیگیری آماج‌هایش، بر جامعه‌ی ایرانی مهاجر نیز تاثیرگذار باشد». او در همین

راستا می‌افزاید «بی‌اغراق می‌توان گفت که در این سال‌ها - علی‌رغم کاستی‌ها و دشواری‌ها - هومان توانسته است نظرِ بخش روبه‌گسترشی از کوششگران فرهنگی و سیاسی ایرانی در مهاجرت را نسبت به حساسیت و خطیر بودن مسایل همجنس‌گرایان ایرانی جلب کرده و می‌رود تا به گونه‌ای پشتیبانی فعال و زنده از همجنس‌گرایان ایرانی از سوی دیگر گروه‌ها و تلاش‌گران سیاسی و اجتماعی دست یابد»^۱.

علاوه بر این که هومان، به‌مثابه نشریه، نقش پیونددهنده‌ی میان همجنس‌گرایان را هم بر عهده داشته است، از طرفی می‌توان نشریه‌ی هومان را به‌مثابه یک نشریه‌ی درون‌سازمانی هم تلقی کرد که برای اعضای خود تهیه می‌شده است. نادر در پاسخ به سوال «بر چه اساسی ضرورت داشتن نشریه را حس کردید؟» بر اهمیت هومان بر جایگاه نشریه‌ای برای اعضا اشاره می‌کند و چنین پاسخ می‌دهد که «من نمی‌دانم دیگران چه نظری داشتند ولی نشریه شبیه چیزی می‌شد که به‌نوعی متحدکننده‌ی ما می‌شد و می‌توانست به بچه‌ها توضیح دهد که ما چه هستیم و کی هستیم و در عین حال می‌خواستیم یک کار تئوریک هم بکنیم. کار تئوریک نه به شکلی که امروزه مد نظر است بلکه به‌رحال روشنگری انجام شود چون آن‌زمان تقریباً این ذهنیت بود که هر سازمان و تشکیلات یا انجمنی بتواند با اعضایش هم رابطه برقرار کند، یک نوع داد و ستد انجام شود و نشریه چنین حالتی برای من داشت»^۲.

با تمام این‌ها، هومان می‌تواند هم همه‌ی این موارد و هم هیچ‌کدامشان باشد. در واقع هومان به‌عنوان نخستین نشریه‌ی متمرکز بر مسایل حقوق همجنس‌گرایان، هیچ دسته‌بندی خاصی را در نظر نداشته است جز این که سوژه‌ی همجنس‌گرایی را در راس قرار دهد. در زمان تشکیل هومان، آن‌قدر این عرصه بکر بوده است و آن‌چونان کار در آن بی‌سابقه، که پیش از هرگونه فعالیت تخصصی شناخت گنجایش عرصه، اهمیت بیشتری داشته است.

هرچه از شماره‌ی نخست دور می‌شویم، فاصله‌ی بین شماره‌های منتشرشده‌ی نشریه بیشتر می‌شود. آن‌طور که با توجه به متن «یادداشت سردبیر» در شماره‌ی دوازده به تاریخ زمستان ۱۳۷۶ (۱۹۹۶)، این‌طور می‌توان برآورد کرد که در بازه‌ی زمانی نیمه‌ی دوم فعالیت هومان، نشر هومان دچار رکود بوده است: «از چاپ و انتشار آخرین شماره‌ی هومان، شماره‌ی ۱۰ و ۱۱، بیش از هجده ماه می‌گذرد». نویسندگی این یادداشت، از بی‌شماری پرسش‌هایی پیرامون این تاخیر و عدم انتشار می‌گوید و در پی جواب برمی‌آید: «راستش دلایل عدم انتشار فراوان‌اند: مشکلات مالی، پراکندگی اعضا در کشورهای مختلف، مشکلات زندگی در غربت و همین‌طور عده‌ای از دوستان به‌ویژه دوستان دست‌اندرکار شماره‌های قبلی مجله، از روی دلسوزی و تا حدودی به‌حق، وسواس زیادی در مورد کیفیت مجله، فرم و محتوای آن به خرج می‌داده‌اند اما علی‌رغم بعضی از توافقات با این عزیزان باید گفت که ما چاره‌ای نداریم جز این‌که یا از انتشار این نشریه صرف نظر کنیم یا هرازگاهی یک شماره از آن را به زیر چاپ ببریم و راه سوم این‌که هم‌زمان با انتشار منظم مجله، برای هرچه پربارتر کردن آن بکوشیم» و می‌افزاید که «ما راه سوم را انتخاب کرده‌ایم».

روشن است که هومان هم مانند هر گروه و نشریه‌ی دیگری، پس از گذران زمانی پس از تاسیس و عبور از مسیر آزمون و خطا، جایگاه خود را یافته است که در عین حال، مسئولیت و کار مضاعفی را می‌طلبد و انتظارات نیز از آن بالاتر رفته است. درست همان‌طور که نویسندگی سرمقاله می‌گوید «ما هفت سال پیش در اوایل تشکیل گروه هومان، مجبور بودیم کلی سر و کله بزنیم که اطلاق ترم همجنس‌باز در مورد ما غلط بوده و ترم صحیح درواقع همجنس‌گرا و یا همجنس‌خواه است». و می‌افزاید «امروزه به نظر می‌رسد ما تا حدودی این مشکل را حل کرده‌ایم و این یکی از

پیروزی‌های ماست»^۱.

در واقع هومان دیگر از مرحله‌ی تعریف حدود گذشته است و قدم به مرحله‌ی بعدی باید بگذارد درست همان‌طور که در سرمقاله به آن اشاره می‌شود «مساله‌ی جدی‌ای که امروز باید با آن دست و پنجه نرم کرده، شکل و چگونگی طرح خواسته‌های ما در برنامه‌ی نیروهای ایرانی مدافع حقوق بشر و جامعه‌ی مدنی است»^۲. و نویسنده تاکید می‌کند که انتشار منظم مجله می‌تواند آن‌ها را در رسیدن به این نقطه یاری رساند. در نهایت سرمقاله با توصیه‌هایی به گروه‌هایی پایان می‌یابد که یا به صف حامیان آزادی‌های جنسی آمده‌اند یا در آینده خواهند آمد و آن‌ها را به این صف فرا می‌خواند.

طرح این پرسش که «چه‌چیزی در هومان در راس بود؟ یعنی این که هومان یک گروه بود که یک نشریه منتشر می‌کرد یا نشریه‌ای بود که گروهی در کنارش شکل گرفته بود؟» می‌تواند چشم‌انداز متفاوتی برای نگرستن به فعالیت هومان را پیش نهد. نادر فکر می‌کند که «هومان یک گروه بود که یک نشریه را منتشر می‌کرد...» اگرچه در اساسنامه‌ی هومان ضرورت انتشار یک نشریه آورده شده است و برای این کار، پیش‌بینی‌های لازم صورت گرفته است، با این وجود، نقش مکتوب هومان پررنگ‌تر از آن است که صرفن به‌عنوان بخشی از فعالیت یک گروه مورد توجه قرار گیرد. در نهایت امر هم بیشتر آن چیزی که ما از هومان می‌دانیم، از میان صفحه‌های این نشریه به دست آمده است.

نگاه کردن به هومان از منظرگاه هجده شماره‌ی منتشرشده و بررسی این شماره‌ها، صرفن در راستای بررسی و مرور یک نشریه به‌مثابه نشریه، مروری بر گوشه‌ای از فعالیت هومانیان خواهد بود.

روند آماده‌سازی نشریه‌ی هومان

آماده‌سازی یک نشریه، به مجموعه‌ی مراحل آماده‌کردن آن نشریه گفته می‌شود. کار از برنامه‌ریزی برای محتوای نشر آغاز می‌شود، ویرایش مطلب‌های آماده‌شده، نسخه‌پردازی، حروف‌چینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی، اضافه‌کردن تصویرها، طرح جلد و در نهایت چاپ مرحله‌هایی هستند که در پی قدم نخست پیش می‌آیند. مجموع همه‌ی این مرحله‌ها، به تولید یک محصول حرفه‌ای می‌انجامد. علاوه‌بر آن، برای حضور تمام این مرحله‌ها، امکان‌هایی از جمله وقت، امکان مالی، ابزار و نیروی انسانی ماهر نیاز است. هر کدام از این مرحله‌ها تعریف و محدوده‌ی منحصر به خود را دارند که عدم حضور هر کدام می‌تواند به روند تولید نشریه آسیب برساند و یا روند را به‌تمامی مختل کند.

مطالعه‌ی هومان و بررسی روند انتشار نشریه، با احتساب محدودیت‌ها، ظرفیت‌ها و امکان‌های این مجموعه صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، مرور روند تولید هومان هرگز قابل مقایسه با یک نشریه‌ی حرفه‌ای با یک کادر حرفه‌ای همراه با تجهیزات و امکان‌های لازم نخواهد بود. با این حال، بررسی این روند از آن جهت قابل اهمیت است که تولید نشریه، بخش مهم و غالب حضور هومان بوده است، این بررسی می‌تواند چگونگی رشد و پیش‌روی هومان را نشان دهد و همین‌طور، به نشریه نگاهی حرفه‌ای به‌مثابه یک کالای فرهنگی داشته باشد.

برنامه‌ریزی برای محتوای نشریه

پیش از فراهم‌آوردن هر امکانی برای تهیه‌ی یک نشریه، ضرورت دارد محتوای آن نشریه آماده و تولید شود. برای تهیه‌ی محتوای نشریه، نیاز به برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری است. محتوای یک نشریه، شامل تمام داده‌هایی می‌شود که از طریق آن نشریه در اختیار مخاطب مفروض قرار می‌گیرد. به‌طور معمول، محتوای هر نشریه با توجه به طیف خواننده‌ی آن و هدف گردانندگان، در محدوده‌ی خاص از جهت موضوع، کیفیت و کمیت تعریف می‌شود. تعریف کیفی و کمی محتوا، به تهیه‌ی مواد نشریافته، نظم و هدف می‌دهد. بنابراین، برنامه‌ریزی و نگاه راهبردی به تهیه‌ی محتوا، می‌تواند در تداوم حرکت نشر و ثمربخشی این حرکت یاری رساند.

گروه هومان در اساسنامه‌ی خود در تبصره‌ی ۲-۳، یکی از موارد نحوه‌ی فعالیت گروه را انتشار نشریه برشمرده است.

گروه اگرچه انتشار نشریه را با کم‌ترین امکان‌های سخت‌افزاری، مالی و مهارتی آغاز می‌کند، ولی باین‌وجود نسبت به تولید محتوا آگاهانه عمل می‌کند.

ذکر این نکته ضروری است که هدف‌مندی در تولید محتوا بحثی جدا از کیفیت محتوا و حرفه‌ای‌بودن نوشتار مندرج در مکتوب است و حضور هر کدام، هرچند رابطه‌ی مستقیمی با دیگری دارد، ولی نمی‌تواند موید وجود دیگری باشد. باین‌حال، هرچه به شماره‌های پایانی نزدیک‌تر می‌شویم، محتوای تولیدی باکیفیت‌تر و هدف‌مندتر انتخاب می‌شود تا به دست خواننده برسد. باین‌وجود، عدم تجربه‌ی کافی در

حوزه‌ی روزنامه‌نگاری، نخستین تجربه‌ی حضور یک نشریه در حوزه‌ی همجنس‌گرایی و محدودیت‌های موجود سبب شده است تا انتخاب مطالب منتشرشده در شماره‌های آغازین با هیجان و کم‌تجربگی به‌لحاظ اصول روزنامه‌نگاری انجام شود. در عین حال، تجربه‌ی پیشین شماری از اعضای هومان در کارهای اجتماعی و سیاسی تا حدودی آن کم‌تجربگی را جبران کرده است چونان که می‌توان دید که به نسبت نشریه‌های حاضر و با وجود امکان‌های بیشتری که این نشریه‌ها در اختیار دارند، با توجه به زمان و با در نظر گرفتن تمامی موارد، هومان در سطح مطلوبی قرار داشته است.

محتوای تولیدی در نشریه‌ی هومان در چند محور قرار می‌گیرد که این محورها با توجه به تمرکز بر مخاطبان مفروض نشریه توسط گردانندگان آن مورد توجه قرار گرفته‌اند. در هجده شماره‌ی هومان، محورهای محتوایی حول آگاهی‌رسانی به جامعه‌ی اقلیت‌های جنسی، فعال‌سازی اقلیت‌های جنسی ایرانی و ایجاد پیوند بین این گروه از ایرانیان، آگاهی‌رسانی به جامعه‌ی ایرانی نسبت به اقلیت‌های جنسی و مکاتبه و مباحثه با گروه‌های سیاسی، اجتماعی و نشریه‌های ایرانی و در نهایت، اطلاع‌رسانی محدود برای مخاطبان غیر ایرانی در چرخش هستند.

در شماره‌ی چهارم نشریه‌ی هومان منتشرشده در سال نخست به تاریخ بهمن‌ماه ۱۳۷۰ (ژانویه ۱۹۹۲)، جمله‌ای را برای نخستین بار در بالای صفحه‌ی نخست نشریه می‌توان متنی دید با این مضمون که «مطالعه‌ی هومان صرفن به معنای همجنس‌خواه‌بودن خواننده نیست بلکه بیان‌گر تلاش او در درک انسان و احساسات اوست». عبارت ساده‌ی منتشرشده در شماره‌ی چهار، به‌طور غیر مستقیم مخاطب هدف نشریه‌ی هومان را نشان می‌دهد. این عبارت به‌طور ضمنی بیان می‌کند که هومان مخاطب خود را فردی می‌داند که در جهت درک انسان است.

از سوی دیگر، در شماره‌ی شانزدهم منتشرشده در سال ۱۳۷۹ (۱۹۹۱) در توضیحات نشریه، ضمن آمدن این جمله‌ی معمول که «مطالب چاپ‌شده الزامن بازگوکننده‌ی نظرات گروه هومان و یا سردبیر مجله نمی‌باشد». عبارت دیگری هم به دنبال این جمله آمده است که «همین‌طور چاپ مطلبی در مجله به معنای همجنس‌گرا بودن نویسنده‌ی مطلب نیز نمی‌باشد».

دو مورد ذکرشده در بالا، نشان می‌دهد که تولید محتوا در نشریه‌هایی چون هومان که موضوع آن‌ها بر گرد تابویی به نام همجنس‌گرایی و مسایل جنسی می‌چرخد، به چه میزان دشوارتر است. آن‌گونه که گردانندگان نشریه را وادار می‌دارد تا به مخاطب و نویسندگان خود اطمینان حضور و همکاری را بدهند.

هرچه شماره‌های بیشتری از این نشریه را پشت سر می‌گذاریم، با گوناگونی بیشتری چه در مضمون و چه در مواد متفاوت نوشتاری مواجه می‌شویم. از سوی دیگر، نویسندگانی را می‌توان سراغ گرفت که هر کدام از زاویه‌ی دید خود به مساله‌ی مورد بحث می‌نگرند و تحلیل و راهکار منحصر به خود را دارند. به عبارتی، آن‌چه هومان در پیش می‌نهد، معرف یک دیدگاه صرف و یک جهت‌گیری ویژه نیست. هر کس به فراخور مشغله‌ی ذهنی، زاویه‌ی دید و حوزه‌ی آگاهی‌اش و هم‌چنین مهارت در انتقال مفهوم، موضوع مورد بحث را به گونه‌ای متفاوت مطرح می‌کند. نکته‌ی دیگر درباره‌ی روند محتوایی هومان در طول سالیان، جزیی‌تر شدن و موردی‌تر شدن موضوع‌های مورد بحث در شماره‌های منتشرشده‌ی هومان است. برای نمونه اگر در شماره‌های نخستین مانند شماره‌ی دو، به تاریخ تیرماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱)، درباره‌ی مفهوم همجنس‌گرایی نوشته می‌شود، در شماره‌ی چهارده به تاریخ زمستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۹)، پیرامون کوئیر و تئوری آن نوشته می‌شود و در همین شماره، برای نخستین بار

با صحبت از بای‌سکشوال‌ها و ترنسکشوال‌ها رویارو هستیم. این متن که از مقاله‌ی ایوا بورگستورم^۱ از شماره‌ی نخست سال ۱۹۹۸ نشریه‌ی Kvinnovetenskaplig Tidskrift بهره برده است، اگرچه مقاله‌ی استاندارد به حساب نمی‌آید ولی در نوع خود و با توجه به آغاز صحبت در این زمینه، قابل توجه است.

در سرمقاله‌ی هومان به تاریخ خردادماه ۱۳۷۰ (ژوئن ۱۹۹۱) به قلم منصور صابری (نیلگون) چنین آمده است که «برای نوشتن احتیاج به ادیب‌بودن نیست بلکه موقعیت کنونی و احتیاج به فعالیت، ما را وادار می‌کند تا دست به قلم بریم و اظهار وجود نماییم»^۲. و در ادامه چنین می‌آید که در ادامه‌ی این نوشتار گروه هومان ضمن برشمردن مشکلات موجود راهکارهایی را هم برای تغییر شرایط و آگاهی‌رسانی ارایه داده است. در ادامه چنین می‌خوانیم: «با استفاده از امکانات ترجمه، نوشتن مقالات و یا چاپ و انتشار نشریه و یا حتا برخورد با گروه‌های دیگر و بیان کردن خودمان در نشریات دیگر (برای مثال به نشریه‌ی «مهاجر» چاپ دانمارک، شماره‌ی ۶۰ مراجعه کنید) می‌توانیم کمک بزرگی به شکستن تابوی همجنسگرایی بکنیم»^۳.

«شکستن تابوی همجنسگرایی» مهم‌ترین هدفی است که هومان در پیش می‌گیرد و در ارگان مکتوب خود در هجده شماره، از طریق محورهای مختلف در جهت به‌ثمر رسیدن این هدف، تلاش می‌کند. «شکستن تابوی همجنسگرایی» آن‌طور که «ا.م. فرامرز» نویسنده‌ی مقاله‌ی «زندگی جنسی در ایران: قرن‌ها پنهان‌اندیشی و تابوسازی» می‌گوید جز با استفاده از ابزار آگاهی برداشته نمی‌شود. آن‌جا که در شماره‌ی ۱۲ منتشرشده در سال هفتم به تاریخ زمستان ۱۳۷۶ (۱۹۹۶) می‌آورد «به نظر من، فقط با حربه‌ی آگاهی می‌توان این حصارهای ذهنی و سدهای روانی را از میان برداشت»^۴.

شیوه‌ی ویرایش مطلب‌ها در نشریه‌ی هومان

لغت‌نامه‌ی دهخدا، در معنی «ویرایش» «حذف کردن زواید از سخن و کلام و زیبا کردن آن به گونه‌ای که در عین شیوایی و زیبایی معنا و مفهوم نویسنده را برساند». آمده است. در ویرایش یک نوشتار، شیوه‌ی درست‌نویسی خط فارسی و در مجموع رعایت سلامت زبان و شیوایی کلام مورد نظر است.

ویرایش به دو نوع اصلی «ویرایش ویژه» و «ویرایش عمومی» تقسیم می‌شود.

ویرایش عمومی: ویرایش‌های «صوری»، «زبانی» و «محتوایی - ساختاری» که همه‌ی (عموم) نوشته‌ها بدون توجه به محتوایشان به همه‌ی آن‌ها نیاز دارند، روی هم‌رفته ویرایش عمومی نامیده می‌شوند. این سه نوع ویرایش معمولن به‌دست یک ویراستار با نام «ویراستار عمومی» انجام می‌شود.

ویرایش ویژه: هریک از ویرایش‌های «ترجمه»، «علمی»، «تخصصی»، «گفتاری»، «تصویری»، «نمایه‌ای»، «ادبی»، «تلخیصی» و «تصحیحی» که هر نوشته بسته به محتوایش، ممکن است به یکی یا بیش از یکی از آن‌ها نیاز داشته باشد، ویرایش ویژه نامیده می‌شوند.^۱

قاعدتن نمی‌توان از نویسندگان هومان انتظار داشت تا چون روزنامه‌نگاران حرفه‌ای بنویسند چراکه هیچ‌کدام از ایشان آن‌قدر که می‌دانیم، برای این کار آموزش ندیده‌اند و یا تجربه‌ی ویژه و حرفه‌ای در این زمینه نداشته‌اند درست همان‌طور که نادر در شماره‌های نخستین به آن اشاره کرده و دیگران را به نوشتن فراخوانده است. در

نتیجه، انتظار رعایت اصول نوشتاری و قواعد روزنامه‌نگاری را نمی‌توان داشت. از سوی دیگر، همراهی ویراستار حرفه‌ای با نشریه‌ای نوپا و بدون امکان‌های گسترده‌ی مالی و انسانی، در نظر گرفتن شرایطی آرمانی برای آن نشریه است. آن هم در شرایطی که به نقل از نادر، حتا یک‌بار هم مطالب نشریه خوانده نمی‌شد.^۱

دسته‌ای از خطاهای نوشتاری و کاستی‌های زبانی و مفهومی، با یک‌بار بازخوانی مطالب نشریه قابل رفع خواهد بود، دسته‌ای از این خطاها به ضعف تالیف بازمی‌گردند و شرایط زمانی و دسته‌ی دیگر کژتابی‌ها و نارسایی‌هایی در زبان هستند که برای زدودن آن‌ها صرفن به حضور ویراستار و فردی آگاه به زبان نیازمند است.

در زمان حاضر هم با وجود افزون‌شدن بحث پیرامون ویراستاری، موضوع ویرایش و اهمیت سلامت زبان در میان رسانه‌ها مهجور است. در حالی زبان و اهمیت سلامت و شیوایی آن در خطر قرار گرفته و نسبت به آن غفلت شده است که بیش از هر زمان دیگری افرادی در جایگاه ویراستار قابل شمارش هستند.

ناهم‌گونی و نبود شیوه‌ی هم‌سان نوشتاری، موارد اشتباه‌های دستوری و مفهومی که سلامت زبان را در خطر می‌اندازند؛ در شماره‌های منتشرشده استثنا نیست ولی هرچه پیشتر می‌رویم و به شماره‌های پایانی نزدیک‌تر می‌شویم نه‌تنها به‌لحاظ شکل ظاهری نشریه آراسته‌تر می‌شود بلکه شیوایی زبان و رعایت نکته‌های دستوری هم مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرند. این مسیر رشد به‌هیچ‌وجه تاییدکننده‌ی حضور یک ویراستار یا وجود یک شیوه‌نامه و توجه به اسلوب خاص نگارشی نیست بلکه نشان از تاثیر تجربه‌هایی دارد که در طول سالیان دست‌اندرکاران را آزموده‌تر کرده است. اگرچه این امر هم کفایت نمی‌کند ولی امیدوارکننده است.

در شماره‌ی ده و یازده به تاریخ بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) که در یک مجلد موجود است، در

توضیحات مربوط به حقوق نشریه‌ی هومان، چنین آمده است که «هیات تحریریه‌ی هومان حق انتخاب و چاپ مطالب دریافتی را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد». در شماره‌ی دوازده به تاریخ زمستان ۱۳۷۶ (۱۹۹۶) هم جمله‌ای با همین مضمون تکرار شده است. اما در شماره‌ی ۱۴ به تاریخ زمستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۹)، واژه‌ی «ویراستاری» در جمله‌ی یادشده، جایی پیدا کرده است به این صورت که «سردبیر هومان حق چاپ و انتخاب مطالب دریافتی و ویراستاری را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد». این عبارت در شماره‌ی ۱۵ که در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۹) منتشر شده است هم آمده است ولی در شماره‌ی ۱۶ (بهار ۱۳۷۹ - ۱۹۹۱) ذکر نشده است. باین حال، در شماره‌ی ۱۷ که در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱) منتشر شده است، باز هم واژه‌ی ویراستار و عبارتی که پیش از این آمد، حضور دارند. در شماره‌ی هیجده که شماره‌ی پایانی هم محسوب می‌شود، هیچ توضیحی درباره‌ی حقوق نشر و اطلاعات مربوط به نشریه‌ی هومان در یک صفحه‌ی مجزا وجود ندارد.

با وجود نبود روند ویراستاری طبق تعریف مرسوم آن، در روند انتشار هومان و از سویی، عدم حضور ویراستار در گروه تهیه‌ی هومان، می‌توان نشانه‌هایی از آگاهی نسبت به اهمیت و ضرورت ویراستاری را در هومان سراغ گرفت. برای نمونه، در بخشی از «یادداشت‌های سردبیر» به قلم سردبیر بخش فارسی شماره‌ی ۱۴، ساویر شفایی، چنین آمده است که «از دوستانی که برای ما مطلب فرستاده‌اند سپاسگزاریم. تعدادی از نوشته‌های رسیده به علت دریافت دیروقت، ناتمام بودن و نیاز به ویراستاری مجدد از جانب نویسندگان و یا تشابه با مطلب چاپ شده در این شماره گنجانده نشد. ...».

یکی از مسایل معمول، برهم‌ریختگی زبانی یا به بیان دیگر، یک‌دست نبودن زبان است. برای نمونه با وجود این که در اساسنامه‌ی هومان هم به تصریح واژه‌ی همجنس‌گرا

برای جایگزینی همجنس‌باز پیشنهاد شده است ولی در مقدمه‌ی شماره‌ی سه شما بارها می‌بینید که در متن عبارت‌هایی چون «دست به تحقیر ما همجنس‌بازها زده است»^۱ آمده است؛ آن هم درحالی‌که در همان متن در همین جایگاه از واژه‌ی همجنس‌گرا هم بهره برده شده است.

باز هم می‌توان به شماری از موارد معمول خطای ویرایشی در شماره‌های هومان پرداخت. در عین حال، ذکر پاره‌ای از موارد از آن جهت کفایت می‌کند که روند نشر و کیفیت موارد موثر در آن، در مسیر هجده شماره دارای اهمیت است و نه به‌تنهایی و با معیارهای یک نشریه‌ی تمامی حرفه‌ای.

نمونه‌خوانی

نمونه‌خوانی مقابله‌ی متن حروف‌چینی‌شده با اصل خبر یا دست‌نوشته است. در این مسیر، فرد نمونه‌خوان، برای یافتن غلط‌های املائی، نقطه‌گذاری و اشکال‌های حروف‌شناختی از نظر نوع و اندازه‌ی حروف و فاصله‌ی بین سطرها و مواردی از این دست. نسخه‌ی ابتدایی آماده‌شده را می‌خواند و موارد اشکال‌دار را در متن مشخص می‌کند. نمونه‌خوانی می‌تواند در چند مرحله صورت بگیرد. از سویی کار نمونه‌خوان می‌تواند با کار ویراستار ادغام شود و یا این‌که مکمل کار او باشد.

در نشریه‌هایی با امکان‌های مالی و نیروی انسانی متخصص محدود، اغلب نمونه‌خوانی جایگزین ویراستاری می‌شود. در این شرایط، فردی که لزومن ویراستار نیست به بازخوانی متن‌ها می‌پردازد. این فرد به‌طور معمول دارای سمت دیگری در نشریه است و به‌عنوان مسئولیت موازی، متن‌ها را پیش از انتشار بازخوانی می‌کند. در بیشتر اوقات، دلیل انتخاب و ارجحیت این فرد به سایر اعضا، دقت و اطلاعات بیشتر ادبی او می‌تواند باشد و این انتخاب با ملاک مهارت حرفه‌ای او لزومن سازگار نیست.

درباره‌ی نشریه‌ی هومانِ سال‌های نخست فعالیت گروه، به‌طور عینی کمبود حضور نمونه‌خوان حس می‌شود. هرچه به‌سمت سال‌های پایانی پیش می‌رویم، دقت نظر در انتشار نشریه و جای پای حضور فردی با شمایل یک نمونه‌خوان دیده می‌شود ولی این حضور به همه‌ی وظایف یک نمونه‌خوان گسترش نمی‌یابد و حتا کار نمونه‌خوان مفروض با کار ویراستار آن‌طور که باید ادغام نمی‌شود. بااین‌وجود می‌توان گفت که به‌ویژه از شماره‌ی ده و یازده به‌بعد، مطالب منتشرشده مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و نشریه پیش از انتشار دست کم یک‌بار خوانده می‌شود و در مواردی مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

حروف‌چینی چیست؟

دلیل این‌که در عناوین این بخش فرمت سوالی پیش‌نرفته‌ای به نظر می‌رسد تاریخچه‌ی اصطلاح حروف‌چینی، به زمان چاپ سربی برمی‌گردد. در حال حاضر، با وجود به‌کارگیری رایانه در اغلب مرحله‌های آماده‌سازی و تولید در عرصه‌ی نشر، هم‌چنان از اصطلاحات و عبارت‌های پیشین بهره می‌بریم. حروف‌چینی در انتشارات به معنی تایپ یک اثر در الگوی ویژه و تعریف‌شده برای آن است.

در آغاز کار هومان و پیش از همه‌گیر شدن و حضور گسترده‌ی رایانه، از ماشین‌تحریر برای حروف‌چینی نشریه استفاده می‌شد. این گونه‌ی حروف‌چینی مشکل‌ها و محدودیت‌های خود را در پی داشت که می‌توان به نمونه‌های آن در شماره‌های آغازین هومان برخورد. برای نمونه در شماره‌ی نخست به تاریخ ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) مطلبی با عنوان «درگذشت یک نویسنده‌ی سوئدی» در صفحه‌ی ۳ قرار دارد. در انتهای صفحه نوشته شده است «بقیه در صفحه‌ی ۵» یا آغاز سخن همین شماره در صفحه‌ی نخست، دو و پنج آمده است. یکی از دلایل‌های این مساله محدودیت صفحه‌بندی پس از حروف‌چینی به‌وسیله‌ی ماشین‌تحریر است. یا این‌که برای اصلاح‌های موردی پس از حروف‌چینی توسط ماشین‌تحریر، محدودیت وجود دارد و به‌طور عملی فرصت رفع اشتباه وجود ندارد. حروف‌چین پس از یافتن ایراد، دوباره باید صفحه‌ی مورد نظر را تایپ کند. برای نمونه در شماره‌های آغازین هومان، به‌طور محدود با نمونه‌هایی از وارد کردن واژه‌های جافتاده به‌صورت دستی به متن روبه‌رو می‌شویم.

صفحه‌آرایی و نسخه‌پردازی

یکی از مسایل مهم در شماره‌های هومان که هرچه پیش می‌رویم از آن کاسته می‌شود، مشکل صفحه‌بندی و ترتیب نوشته‌ها ست که در شماره‌های نخست گاهی دیده می‌شد.

در شماره‌های آغازین هومان، هیچ اثری از صفحه‌آرایی و رعایت اصول آن دیده نمی‌شود، ولی هرچه از شماره‌ی نخست دورتر می‌شویم، تلاش برای شکل دادن و ایجاد زیبایی بصری برای مخاطب، خود را بیشتر نشان می‌دهد. این تلاش اغلب از طریق فاصله‌گذاری میان عنوان و متن اصلی، گنجانیدن تصویرها در گوشه و کنار و یا در موارد نادری پس‌زمینه‌ی متن، استفاده از حاشیه‌های بالای صفحه، ستون‌بندی صفحه‌ها به فراخور مطلب و امکان‌های فنی، بهره‌گیری از تکنیک‌های ابتدایی ویرایش تصویر، افزودن فهرست، صفحه‌های معرفی، استفاده از کادر و حاشیه برای جدا کردن پاره‌ای از مطالب و به‌کارگیری اندازه‌های متفاوت حروف به‌عنوان ابزار صفحه‌آرایی، استفاده شده است.

نبودن ساختار صفحه‌آرایی یک‌دست برای همه‌ی شماره‌ها که می‌تواند شامل اندازه‌ی حروف برای موقعیت‌های مختلف مانند سرتیترها، میان‌تیترها، متن اصلی، متن‌های در کادر و مانند آن‌ها باشد، اندازه‌ی حاشیه‌های چهارگانه، ترتیب ستون‌بندی، ترتیب صفحه‌های گوناگون و بخش‌های متفاوت نشریه و مواردی از این دست را که جزو مختصات کار صفحه‌آرایی به حساب می‌آیند؛ یکی از موارد قابل ذکر در حیطه‌ی

صفحه‌آرایی هومان است.

طراحی و استفاده از نشان مخصوص گروه هومان یکی از تمهیداتی است که شماره‌های منتشرشده‌ی هومان را به هم پیوند دهد. از سوی دیگر، از شماره‌ی ده و یازده منتشرشده در تاریخ ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)، هومان در شمایل متفاوت‌تر و یک‌پارچه‌تری ظاهر می‌شود؛ صفحه‌آرایی نشریه دگرگونی چشم‌گیری پیدا کرده است و هومان در شماره‌های بعدی خود ساختارمندتر به دست مخاطب رسانده می‌شود.

پس از عبور از بهمن‌ماه ۱۳۷۰ (ژانویه ۱۹۹۲) و رسیدن به شهریورماه ۱۳۷۱ (سپتامبر ۱۹۹۲)، تغییرهای عمده‌ای در نشریه دیده می‌شود. نشریه از حالت ابتدایی خود در آمده است، جلد (کاور) دارد و بر روی پشت جلد آن هم یک تصویر خودنمایی می‌کند. حجم نشریه تغییر قابل ملاحظه‌ای کرده است و در فهرست مطالب می‌توانید در برابر هر عنوان، شماره‌ی صفحه‌ی مطلب را هم ببینید که پیش از این حضور فهرست‌نویسی در این شکل در هومان بی‌سابقه بوده است.

تغییرها یکی پس از دیگری با گذر از آزمون و خطا اتفاق می‌افتند. اگر به سلامت عبور کنند، تثبیت می‌شوند و گرنه جای خود را به آزمونی دیگر می‌سپارند. دست کم در شماره‌های آغازین هومان، هر شماره‌ی انتشاریافته نسبت به شماره‌های دیگر تفاوت معنادار و قابل مشاهده‌ای دارد. با این وجود، می‌توان تاریخ فعالیت نشریه‌ی هومان را به لحاظ صفحه‌بندی و نسخه‌پردازی به دو دوره‌ی مجزا تقسیم کرد.

دوره‌ی نخست از آغاز فعالیت هومان شکل می‌گیرد و دوره‌ی دوم با انتشار شماره‌ی ده و یازده در یک مجلد به تاریخ بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) آغاز می‌شود. جدای از تجربه و مهارتی که گروه در مسیر سالیان به دست آورده است، دو مورد در این دگرگونی بزرگ نقش

عمده‌ای دارند.

در شماره‌ی ده و یازده به تاریخ بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) که در یک مجلد موجود است، در توضیحات مربوط به نشریه‌ی هومان چنین آمده است که «این شماره‌ی هومان با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری WinText و Pagemaker بر روی Macintosh چاپ و در تیراژ هزار نسخه تکثیر شده است».

این برای نخستین بار است که چنین عبارتی در توضیح شیوه‌ی حروف‌چینی، صفحه‌بندی و نسخه‌پردازی می‌آید. به‌طور قطع، استفاده از ابزارهای مناسب، روزآمد و سهل‌الوصول کیفیت نشریه را بالا می‌برند و امکان‌های صفحه‌بندی و نسخه‌پردازی را بیشتر می‌کنند. استفاده از برنامه‌های کامپیوتری در حروف‌چینی، صفحه‌بندی و نسخه‌پردازی هومان نخستین دلیل عمده‌ی تغییر شگرف در نشر هومان است.

در همین شماره، زیر عبارتی که در بالا ذکر شد، عبارتی به این قرار آمده است که «گاهنامه‌ی هومان با استفاده از حمایت‌های مالی دولت سوئد و وزارت بهداشت نروژ چاپ و توزیع می‌شود. بدین وسیله از این ارگان‌های محترم صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم».

در اسناد برجای مانده، حمایت‌های محدود و اغلب معنوی و نه مالی از هومان آمده است ولی این برای نخستین بار است که به‌طور مکتوب از چنین حمایتی نام برده می‌شود. به‌دقت مشخص نیست که کمک‌هایی که در جهت چاپ و توزیع هومان از سوی دولت سوئد و وزارت بهداشت نروژ صورت گرفته است، از چه زمانی شروع شده‌اند ولی می‌توان برآورد کرد که نقش این کمک‌ها در شماره‌ی ده و یازده به ثمر نشسته است. کمک‌های مالی دومین دلیل تغییرهای گسترده در هومان است.

به‌واقع، دسترسی به ابزار کار مناسب و امکان مالی حداقلی برای چاپ و نشر، در کنار تجربه‌ی نزدیک به شش سال کار در حوزه‌ی تهیه‌ی نشریه، مولفه‌های لازم برای تغییر را در دسترس نهاد که بازتاب حضور این امکان‌ها در شماره‌های پایانی هومان به چشم می‌خورد.

قطع نشریه

نخستین شماره‌ی هومان با امکان‌هایی نزدیک به صفر در شمارگان محدود منتشر شد. در این شرایط، به‌طور معمول قطع نشریه در ساده‌ترین شکل ممکن انتخاب می‌شود تا نیاز به برش، صحافی و آماده‌سازی‌های پس از چاپ نداشته باشد. حال بهترین قطع برای نشریه‌ای که با یک دستگاه، از روی نسخه‌ی اصلی تکثیر می‌شود، قطع کاغذ معمولی یا همان ۴۱ است. ابعاد کاغذ ۴۱ تقریباً نزدیک به ابعاد قطع رحلی است که در ابعاد ۲۸ در ۲۱ سانتی‌متر شناخته شده است. هم‌چنین قطع رحلی، معمول‌ترین قطع مورد استفاده برای مجله‌هاست که هومان هم از آن استفاده کرده است. اگرچه قطع هومان از شماره‌ی نخست تا آخرین شماره بدون تغییر ماند، بالا رفتن کیفیت کاغذ، چاپ و صحافی در سال‌های پایانی نمود بارز داشت.

جلد نشریه

جلد نشریه بخش پوشاننده و حفاظت کننده‌ی نشریه است که در نخستین نگاه، نظر خواننده را به خود جلب می‌کند. جلد، افزون بر نقش حفاظت کننده‌ی صفحه‌ها، داده‌هایی چون نام نشریه، سال انتشار، شماره‌ی انتشار، دوره‌ی نشر، نمایه‌ی نشریه و مواردی از این دست را که شناساننده‌ی نشریه هستند بر روی خود دارد. هر جلد شامل سه بخش روی جلد، پشت جلد و عطف است که در مورد نشریه‌های کم‌قطر، عطف وجود ندارد.

در مورد هومان، در شماره‌های آغازین، از شماره‌ی نخست تا شماره‌ی چهار، جلد نشریه طبق تعریف مرسوم و استاندارد آن وجود ندارد. در شماره‌ی نخست، نام هومان، شماره‌ی نشریه و تاریخ انتشار در یک کادر مربع شکل در بالا و سمت راست صفحه دیده می‌شود. در بالا و سمت چپ صفحه‌ی نخست هم پس از عبارت «در این شماره می‌خوانید:» عنوان چند مطلب به همراه شماره‌ی صفحه‌ی آن‌ها آمده است که با توجه به مطلب‌های درج شده در این شماره، کامل نیست. در همان صفحه‌ی نخست، «آغاز سخن» به عنوان سرمقاله می‌آید و در ستون سمت چپ، هزینه‌های اشتراک برای دوره‌های متفاوت آمده است. در شماره‌ی نخست، پشت جلد هم حضور ندارد. در شماره‌ی دو، آدرس هومان در سمت راست و بالای صفحه‌ی نخست اضافه شده است و در زیر آن، ستونی با عنوان «از جمله مطالب این شماره» آمده است. همین‌طور در زیر آن ستون، تصویری از آگهی هومان دیده می‌شود و در ستون سمت راست، سرمقاله‌ی هومان آغاز شده است. در شماره‌ی دو، تصویر سیاه و سفید مردی در صفحه‌ی پایانی

دیده می‌شود که می‌توان آن را به‌عنوان پشت جلد به حساب آورد. با این وجود، در شماره‌ی سه چون شماره‌ی پیشین، پشت جلد وجود ندارد. این در حالی است که در شماره‌ی چهار، پشت جلد به تبریک سال نو و یک تصویر سیاه و سفید مزین شده است.

نکته‌ی دارای اهمیت در شماره‌ی سه هومان، به تاریخ مهرماه ۱۳۷۰ (اکتبر ۱۹۹۱)، علامتی است که در وسط و بالای صفحه‌ی نخست جای گرفته است و شکل یازدهمین حرف از الفبای یونانی، لامبدا یا لاندَا است. لامبدا یا لاندَا، در علم کیهان‌شناسی، فیزیک و جغرافیا هم معنی مصطلح خود را دارد اما آنچه لاندَا را بر تارک صفحه‌ی نخست شماره‌ی سه قرار داده است، معمول‌بودن بهره‌گیری از آن به‌عنوان یکی از نمادهای همجنسگرایی است. این گونه است که نماد لاندَا تا شماره‌ی شش هومان به تاریخ شهریورماه ۱۳۷۱ حضور دارد.

با این حال، جلد نشریه طبق تعریف مرسوم و استاندارد آن، برای نخستین بار در سال ششم انتشار هومان هم‌زمان با به‌کارگیری نماد جدید این گروه، دیده می‌شود. شماره‌ی ده و یازده در یک مجلد، در بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) با دو سال فاصله از شماره‌ی نه منتشر شده است. جلد این شماره رنگی است و از کاغذی با ضخامت بیشتر و شفاف نسبت به صفحه‌های داخلی تهیه شده است. در بالا و سمت راست روی جلد، نام هومان قرار دارد که با کمی فاصله و در زیر آن، با خطی ریزتر، سال انتشار، شماره‌ی مجلد و تاریخ انتشار نوشته شده‌اند. در سمت چپ و بالا، نشان جدید هومان به چشم می‌خورد. این نشان که مثلی صورتی و وارونه است، یکی از نمادهای جهانی همجنسگرایان است که پرچم ایران را با رنگ سفید در خود جای داده است. در پرچم ایران هم دو نماد جنس زن و دو نماد جنس مرد در کنار هم به چشم می‌خورند. بالای نماد در قاعده‌ی مثلث،

نام هومان آمده است که در پرانتز و در جلوی آن نام فرعی یا همان زیرنام هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران) حضور دارد. در زیر نوشتار فارسی، برگردان همین عبارت، به زبان انگلیسی حک شده است. در پشت جلد هم نام هومان به انگلیسی و نشان گروه همراه با یک تصویر به چشم می‌خورد.

پیرامون نشان مثلثی‌شکل هومان، در «یادداشت سردبیر» منتشرشده در شماره‌ی ده و یازده هومان به تاریخ بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)، زیر عنوان «آرم هومان» چنین آمده است:

«بالاخره پس از سال‌ها همتی شد و آرم رسمی گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران) انتخاب و طراحی شد. آرم هومان را می‌توانید در گوشه‌ی بالای سمت چپ روی جلد بخش فارسی و در گوشه‌ی بالای سمت راست روی جلد بخش انگلیسی ملاحظه کنید.

مثلث سر و ته شده‌ی صورتی علامت بین‌المللی همجنس‌گرایان است. این مثلث ابتدا بر روی بازوبندهایی پارچه‌ای در دوره‌ی فاشیسم هیتلری نقش و بر بازوی همجنس‌گرایان بسته می‌شد تا آن‌ها را جهت مجازات اعدام راحت‌تر شناسایی کنند. حال به یاد آن روزهای تاریک این مثلث صورتی به‌عنوان سمبل آزادی همجنس‌گرایان استفاده می‌شود.

نقشه‌ی ایران نشانه‌ی تمرکز هومان به دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایرانی است و به این دلیل انتخاب شده است که در حال حاضر واقعیت جغرافیایی ایران است. در صورتی که در آینده شکل این نقشه به هر دلیلی تغییر پیدا کند، ماهیت وجودی و در نتیجه آرم هومان هم می‌بایستی مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

علامت بین‌المللی شناسایی زن و مرد (دو زن و دو مرد) برای تشخیص سریع‌تر مفهوم

همجنس‌گرایی در گروه هومان و به‌عنوان سمبلی فرهنگی استفاده شده است.

از این به بعد تمام نشریات و اسناد رسمی هومان به‌همراه این آرم چاپ و تکثیر می‌شوند- بدین وسیله از دوست همجنس‌گرای عزیز رضات، به‌خاطر هدیه‌ی این طرح به گروه و دقت و حوصله‌اش در گنجاندن سلیقه‌ی همه‌ی اعضای گروه در آفرینش این آرم سپاسگزاری می‌کنیم»^۱.

استفاده از نشان مثلثی‌شکل هومان و رعایت طرح جلد به شیوه‌ای که توضیح داده شد، تا سال دوازدهم انتشار و تا شماره‌ی پایانی هومان، شماره‌ی هجده که در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۲) منتشر شد، ادامه داشت.

کیفیت چاپ

کیفیت چاپ، یکی از مولفه‌هایی است که در سنجش استاندارد یک نشریه مورد توجه قرار می‌گیرد. کیفیت چاپ را ناظر چاپ در چاپخانه مورد ارزیابی قرار می‌دهد. با وجود این که از واقعیت محدودیت‌های گروه هومان آگاه هستیم، ولی نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که چاپ هومان، کیفیت کاغذ، مرغوبیت جوهر و دستگاه چاپ مورد استفاده هیچ‌گاه در حد استانداردهای دوران خود هم نبوده است چه آن‌زمان که هومان با یک دستگاه کپی به دست مخاطب خود می‌رسید، چه آن‌زمان که بر روی کاغذ گلاس‌ه منتشر می‌شد. نمی‌توان از سیر رو به رشد مرغوبیت شماره‌های هومان چشم‌پوشی کرد با این وجود هومان هیچ‌زمان در سطح‌اعلای هماهنگی عناصر چاپی نبوده است.

مکتوب هومان به‌مثابه گام نخست

نامیا علی‌پور در مقاله‌ای با عنوان «اقلیت‌های جنسی و نشریات فارسی‌زبان» چنین می‌آورد که «حضور هومان در آن برهه‌ی زمانی دارای چنان اهمیتی بود که کیفیت نشر، سطح نوشتار و مسائل دیگر را تحت شعاع خود قرار می‌دهد؛ چراکه حضور نشریه‌ای این‌چنینی که به طرح مسائل مربوط به همجنس‌گرایان می‌پردازد، خود یک حرکت شگفت و نوعی گشایش فوق‌العاده در این اجتماع بود؛ چراکه راه را برای حضور سایر نشریه‌ها هموار کرد و در آن‌زمان که ادبیات مورد استفاده در زمینه‌ی اقلیت‌های جنسی از سوی جامعه مبتذل و توهین‌آمیز بود، این گروه واژه‌هایی را وارد ادبیات جنسی کرد که آرام‌آرام راه خود را به ادبیات جامعه‌ی بزرگ‌تر باز کردند».

همواره گام‌های نخست هستند که راه را می‌سازند اگرچه این گام‌ها چون گام‌های کودکی نوپا سست و نامطمئن باشند. هم‌اکنون آن‌چه از هومان به جای مانده است، هجده شماره‌ی مکتوب نشریه‌ای است که به‌زحمت می‌توان هجده شماره‌ی آن را در کنار هم یافت. مهم‌تر از آن که این هجده شماره به چه میزان بر پایه‌ی اسلوب حرفه‌ای، ساز و کار تولید، چاپ و نشر نشریه بنا شده‌اند، آن است که پایه‌ی مستحکم حضور مکتوب اقلیت‌های جنسی بوده‌اند و نخستین گام‌های راهی هستند که هنوز ادامه دارد.

پیوست‌ها

پیوست نخست

اساسنامه‌ی گروه هومان

(گروه دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی ایران)

مصوب جلسه‌ی عمومی عادی ۱۳۷۱/۱۰/۰۶، ۱۹۹۲/۱۲/۲۷

۱ - نام:

گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران)

۲ - اهداف:

۲-۱: دفاع از حقوق، حیثیت و شرافت انسانی، هویت و امنیت اجتماعی همجنسگرایان ایرانی

۲-۲: تلاش برای متشکل‌کردن همجنسگرایان ایرانی

۲-۳: شناخت و معرفی همجنسگرایی به جامعه‌ی ایرانی

۳- نحوه‌ی فعالیت گروه:

۳-۱: گروه هومان و فعالیت اعضا در گروه مستقل از وابستگی‌های فردی، نژادی، سیاسی و مذهبی می‌باشد.

۳-۲: انتشار نشریه

۳-۳: ایجاد رابطه با تشکلهای و مطبوعات ایرانی به‌منظور تبادل نظر و ایجاد تفاهم متقابل

۳-۴: تشکیل و شرکت اعضا در جلسات علمی و سازنده در زمینه‌ی همجنسگرایی

۳-۵: کمک و حمایت از کلیه‌ی همجنسگرایان ایرانی در محدوده‌ی امکانات گروه

۳-۶: تشکیل جلسات فرهنگی و تفریحی

۴- عضویت و وظایف اعضا:

۴-۱: هر فرد ایرانی همجنسگرا و یا دوجنسی می‌تواند با قبول تمام مفاد این اساسنامه و پرداخت حق عضویت سالانه به عضویت گروه در آید.

۴-۲: افراد غیر ایرانی و غیر همجنسگرا که تمایل به همکاری برای نیل به اهداف گروه را دارند نیز می‌توانند با پذیرش اساسنامه و پرداخت حق عضویت و تصویب هیات مدیره به عضویت گروه در آیند.

۴-۳: فقط هیات مدیره حق دسترسی به نام مشخصات اعضا را خواهد داشت و اعضا می‌توانند با نام مستعار به فعالیت بپردازند.

۴-۴: حق عضویت و کمک مالی پرداخت‌شده به پرداخت‌کننده‌ی آن برگرداننده نخواهد

شد .

۴-۵: مبلغ حق عضویت با تصویب جلسه‌ی عمومی گروه تعیین خواهد شد.

۴-۶: هر عضو اخلاقن موظف به همکاری مستقیم و غیر مستقیم در فعالیت‌های مذکور در بند ۳ می‌باشد.

۴-۷: چونان‌چه فعالیت عضو مغایر اهداف گروه تشخیص داده شود هیات مدیره می‌تواند عضویت فرد مزبور را به حالت تعلیق در آورده و موضوع را به جلسه گزارش دهد و جلسه‌ی عمومی در مورد ادامه‌ی عضویت و فعالیت عضو مزبور تصمیم خواهد گرفت.

۵- اجلاس عمومی عادی:

اجلاس عمومی عادی سالی یک‌بار با فاصله‌ی ۱۴ - ۱۰ ماه تشکیل میشود. در جلسه‌ی عمومی عادی مواد زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

رسمیت جلسه

انتخاب رئیس جلسه و دو منشی

گزارش فعالیت‌های سال گذشته و گزارش مالی از طرف هیات مدیره

بحث و بررسی در مورد فعالیت‌های سال گذشته

بررسی پیشنهادات رسیده از طرف اعضای گروه و اخذ تصمیمات لازم در مورد آنها. فقط پیشنهاداتی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که متن آنها دو ماه قبل از تشکیل جلسه به هیات مدیره اطلاع داده شده باشد.

تصمیم به ادامه‌ی فعالیت گروه تا جلسه‌ی عمومی بعدی

انتخاب سخنگویی گروه و سایر اعضای هیات مدیره تا جلسه‌ی عمومی بعدی

پایان جلسه‌ی عمومی

۶- اجلاس عمومی فوق‌العاده:

۶-۱: اجلاس عمومی فوق‌العاده در صورتی تشکیل می‌گردد که حداقل یک‌سوم اعضای گروه و یا اعضای هیات مدیره تقاضای تشکیل آن را کرده باشند.

۶-۲: برنامه‌ی جلسه‌ی عمومی فوق‌العاده می‌تواند تمام موجود در جلسه‌ی عمومی عادی (بند ۵) را دربر داشته باشد.

۷- رسمیت جلسات عمومی و تصمیم‌گیری:

۷-۱: جلسات عمومی فقط با حضور اعضای گروه تشکیل می‌شوند. برای شرکت در اجلاس عمومی عضو باید حداقل سه ماه قبل از تشکیل جلسه‌ی عمومی، عضو گروه شده باشد. اعضای که کمتر از سه ماه عضو گروه باشند، می‌توانند با تصویب هیات مدیره در جلسات عمومی شرکت کنند.

۷-۲: هر عضو دارای یک حق رای خواهد بود. رای‌گیری مخفی است و تصمیمات با اکثریت آرای حاضر معتبر و قابل اجرا خواهد بود.

۷-۳: اعضای که امکان حضور در جلسه‌ی عمومی را ندارند، می‌توانند به دیگر اعضای گروه کتب‌ن رای وکالتی بدهند. فتوکپی وکالت‌نامه‌ها باید برای هیات مدیره ارسال گردد، به‌طوری که سه هفته قبل از تشکیل جلسه‌ی عمومی به دست آن‌ها رسیده

باشد.

۷-۴: تغییرات احتمالی در اساسنامه از وظایف جلسات عمومی می‌باشد.

۸- هیات مدیره:

هیات مدیره حداقل از سه عضو ثابت (باید عدد فرد باشد) و دو عضو علی‌البدل تشکیل می‌شود.

۹- وظایف هیات مدیره:

هیات مدیره می‌تواند به‌جز سخنگوی گروه بقیه‌ی مسئولیت‌ها را به هر نسبتی بین خود تقسیم کند. وظایف هیات مدیره به شرح زیر است:

۹-۱: انتشار یک نشریه به‌عنوان ارگان سراسری گروه

۹-۲: اداره‌ی امور مالی

۹-۳: ارسال دعوت‌نامه برای تشکیل جلسه‌ی عمومی عادی. دعوت‌نامه باید شامل تاریخ، محل تشکیل و برنامه‌ی جلسه به‌همراه متن پیشنهادات رسیده باشد. دعوت‌نامه باید تا دو ماه قبل از تشکیل جلسه برای کلیه‌ی اعضا ارسال شده باشد.

۹-۴: در صورت تقاضای تشکیل جلسه‌ی عمومی فوق‌العاده (مطابق بند ۶)، هیات مدیره موظف است که تاریخ، محل و برنامه‌ی کار جلسه‌ی عمومی فوق‌العاده را تنظیم و آن را حداکثر سه هفته بعد از دریافت تقاضای تشکیل آن برای کلیه‌ی اعضا ارسال دارد. تاریخ تشکیل جلسه‌ی عمومی فوق‌العاده نباید از هشت هفته پس از دریافت تقاضای تشکیل آن تجاوز کند.

۹-۵: تنظیم و ارایه‌ی گزارش کتبی از عملکرد هیات مدیره در طول یک سال گذشته و گزارش مالی به اجلاس عمومی

۹-۶: انتخاب نماینده یا نمایندگان گروه برای شرکت در جلسات علمی و فرهنگی با توجه به صلاحیت عضو

۱۰- اعتبار تصمیمات هیات مدیره:

تصمیمات هیات مدیره با توافق اکثریت اعضای ثابت معتبر و قابل اجرا خواهد بود. در صورت غیبت هر یک از اعضای ثابت، یکی از اعضای علی‌البدل حق رای خواهد داشت.

۱۱- مالی

۱۱-۱: درآمد گروه از محل فروش انتشار نشریه‌ی گروه، حق عضویت و کمک مالی افراد و سازمان‌های دیگر تامین می‌گردد.

۱۱-۲: موجودی گروه در یک حساب به نام گروه و با حق امضای دو نفر از اعضای هیات مدیره نگهداری خواهد شد.

۱۱-۳: هیات مدیره به‌طور افتخاری کار می‌کند.

۱۱-۴: درآمدهای گروه فقط صرف هزینه‌ی فعالیت‌های مذکور در بند سه می‌گردد و کلیه‌ی هزینه‌ها با تصویب هیات مدیره انجام می‌گیرد. شرکت نمایندگان گروه در جلسات علمی و فرهنگی در کشورهای مختلف فقط با کمک مالی گروه (در صورت توانایی گروه)، موسسات دیگر و یا با هزینه‌ی شخصی شرکت‌کنندگان امکان‌پذیر خواهد بود.

پیوست دو

اینان نیز بشرنند!

در ضرورت مخالفت با سرکوب همجنسگرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها

از: ابراهیم محجوبی

اصل مطلب چیست؟

همجنسگرایی و همجنسگرایان، موضوعی است که امروز در جوامع پیشرفته به راحتی از آن سخن گفته می‌شود و مساله‌ی دفاع از حقوق آنان تا سطح بحث‌های پارلمانی، برنامه‌ی احزاب سیاسی و دستگاه‌های قانون‌گذاری فراروئیده است. خود پدیده‌ی همجنسگرایی ممکن است غامض باشد، اما مخالفت با سرکوب همجنسگرایان و دفاع از حقوق انسانی آنها هیچ‌گونه پیچیدگی و ابهامی ندارد. از همین رو، اگر نشریه‌ی یک سازمان مدافع حقوق بشر، جای بحث پیرامون چگونگی گرایش برخی از انسان‌ها به هم‌جنس خود نباشد - که نیست - اما پرداختن به حقوق این انسان‌ها به مثابه اعضای از جامعه که در معرض انواع تبعیض‌ها و فشارها هستند، می‌تواند جای شایسته‌ی خود را داشته باشد. آخر، بشر، بشر است! اگر قرار بر دفاع از حقوق بشر است، بایستی از همه‌ی انسان‌های سرکوب‌شده و به حاشیه‌رانده شده دفاع نمود. همجنسگرایان هم به عنوان انسان هم به عنوان یک اقلیت اجتماعی قابل دفاع هستند. از همین رو، سازمان عفو بین‌الملل هم در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس یوکوهاما برای نخستین بار، دفاع از افرادی را که به سبب سمت‌گیری جنسی‌شان مورد آزار قرار می‌گیرند جزء وظایف

ثابت خود اعلام نمود.

متأسفانه تا به حال در مطبوعات فارسی‌زبان، حتا در نشریات آزادی‌خواه و معتقد به دفاع از حقوق انسان‌ها، به این مقوله پرداخته نشده است. می‌شود گفت که اکراه معینی در این زمینه وجود دارد. این امر هرچند در نگاه نخست قابل توجیه می‌نماید، اما در واقع توجیه‌بردار نیست. باید صریحاً از آن سخن گفت و داعیه‌ی آگاهی خوانندگان را نسبت به این پدیده‌ی انسانی - اجتماعی گسترش داد. به هر حال، همیشه باید از جایی آغاز کرد و راه را ادامه داد. لعن و تکفیر و تحلیل‌های نیش‌دار دردی را دوا نمی‌کند و فقط سبب می‌شود که همچنان در چنبره‌ی پاره‌ای معیارهای کهنه و از رونق افتاده اسیر و میخکوب بمانیم. اصولن هرگاه نیروهای پیشرو جامعه و آزادی‌خواهان و بشردوستان واقعی در برابر قضاوت‌های نادرست و عقب‌مانده‌ی افکار عمومی مرعوب گردند و در برابر سنت‌گرایان سپر اندازند، باید فاتحه‌ی هرگونه تجددخواهی و راهگشایی به‌سوی پرورش انسان‌های آزاد اندیش و دارای سعه‌صدر را خواند. در زمینه‌ی مسائل مربوط به همجنس‌گرایان، بخش بزرگی از روشنفکران ایرانی خود دچار مشکل هستند. این اگرچه غیرمنطقی ولی تا حدودی طبیعی ست. چرا که یک جامعه‌ی عقب‌مانده و گرفتار استبداد همه‌سویه، روشنفکران متناسب با سطح رشد خود را تولید می‌کند. اما نمی‌توان به امید تحولات چند قرنی و چند دهه‌ای نشست. باید جامعه و انسان‌ها را به تغییر و ارتقای سطح تحمل و مدارا تشویق کرد و حتا اندکی «هل» داد. این «هل» دادن‌ها، و در هر زمانی عده‌ای را غضبناک خواهد نمود، ولی شماری را نیز به اندیشیدن و یافتن الگوهای دیگر فکری متمایل خواهد نمود.

همجنسگرایان ایرانی، قربانیان فراموش شده

اگر در بسیاری از کشورهای پیشرفته، مسائل همجنسگرایان تا سطح یک جنبش اجتماعی رسیده، در ایران اما موضوع هم چنان یک «تابو» است و پنهان اندیشی راجع به آن به شدت رواج دارد. در ایران امروز، همجنسگراها، به عنوان انسان هایی با سمت گیری جنسی دیگر، از دو سو چوب می خورند و دم بر نمی آورند، از یک طرف رژیم خون ریز و ضد بشر، تازیانه ی سرکوب را با تمام نیرو بر جسم و روح چنین انسان هایی فرود می آورد، از سوی دیگر افکار عمومی رشد نیافته و سنت گرا، آنان را مورد تحقیر و تکفیر و احیاناً آزارهای دیگر قرار می دهد. و می دانیم که همین عامل اجتماعی - فرهنگی، دست رژیم ضد انسانی را باز می کند و سرکوب همجنسگرایان اعتراضی بر نمی انگیزد. به ویژه حکومت فقیهان به عمد خلط مبحث می کنند و با عنوان کردن واژه ی «لواط» همجنسگرایی و «بچه بازی» را یک سان جلوه می دهد. در حالی که از نظر روان پزشکان و نیز از دیدگاه پزشکی اجتماعی، این دو پدیده دو مقوله ی کاملن متفاوت اند. اولی یک پدیده ی طبیعی به حساب می آید^۱ ولی دومی یک انحراف و بزه به شمار می رود و در کشورهای پیشرفته طبق قوانین معینی قابل تعقیب و مجازات است.

جمهوری اسلامی در زمره ی معدود رژیم هایی است که علیه همجنسگرایان، شمشیر را از رو بسته است. در این زمینه هم خشونت جزای جمهوری اسلامی (حدود) چنان است که مو بر اندام آدم راست می کند^۲:

«مجازات همجنسگرایی مرگ است و نوع مرگ را قاضی تعیین می کند (ماده ی ۱۴۱) و «اگر دو طرف عمل همجنسبازانه، هر دو عاقل و بالغ باشند و داوطلبانه آن را انجام داده باشند مجازات برای هر دو مرگ است» (ماده ی ۱۴۲) تاکنون حکومت فقها همانند

۱ سازمان جهانی بهداشت از سال ها پیش، همجنسگرایی را از زمره ی بیماری ها و اختلالات روحی خارج نموده و نوع جهت گیری را اختلال به حساب نمی آورد.

۲ فصل اول - تعریف و موجبات حد لواط:

ماده ی ۱۰۸ - لواط و طی انسان مذکر و چه به صورت دخول باشد یا تفخیز.

ماده ی ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ی ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ی ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

دیگر عرصه‌ها، با بی‌رحمی به سرکوب آشکار و پنهان همجنس‌گرایان ادامه داده است. این رژیم، نه تنها به اعتراض‌های مداوم محافل بشردوست جهانی وقعی ننهاد، بلکه دامن‌های سرکوب را فراخ‌تر کرده است. در این میان حتا کار را به آن‌جا رسانده که برای توجیه سرکوب نویسندگان و روشنفکران، «اتهام» همجنس‌گرایی به آن‌ها می‌بندد و با سوءاستفاده از تلقی عمومی جامعه نسبت به این پدیده، در پی به اصطلاح بی‌آبرو کردن آنان بر می‌آید. آن‌چه در این مورد با نویسنده‌ی فقید سعیدی سیرجانی کردند، هنوز هم بر خاطره‌ها سنگینی می‌کند البته جمهوری اسلامی وحشی‌تر از آن است که از چنین سرکوبی دست بردارد، اما هم‌دردی با همجنس‌گرایان و دست‌کم افشای منظم موارد سرکوب آنان می‌تواند به بیداری تدریجی وجدان اجتماعی یاری رساند. این حداقل کاری ست که می‌توان کرد. سرکوب مداوم همجنس‌گرایان در ایران، نه تنها سمت‌گیری جنسی آنان را تغییر نمی‌دهد، بلکه به «زیرزمینی» شدن هرچه بیشتر پدیده و تابوئیزه شدن عمیق‌تر آن یاری می‌رساند. این نیز به نوبه‌ی خود به رشد اختلالات معین و شخصیتی در میان این دسته از انسان‌ها و مآلن به بحران‌های دیگر فرهنگی منجر می‌شود و جامعه‌ی بیمار ما را بیمارتر می‌سازد. اگر دفاع از حقوق طبیعی و بدیهی انسان‌ها، وظیفه‌ی دائمی بشردوستان است و اگر دفاع از حقوق اقلیت‌های اجتماعی یک وظیفه‌ی دموکراتیک است، پس باید به مشکل و حقوق آن انسان‌هایی هم اندیشید که به مثابه یک اقلیت اجتماعی، سمت‌گیری جنسی دیگری دارند و طبیعت و سرشتشان طور دیگری ست. اقدام در این عرصه و شهادت پرداختن به آن، ممکن است در آغاز برای ایرانیان آزادی‌خواه اندکی گران آید، اما می‌تواند در درازمدت به ترتیب و تقویت روحیه‌ی مدارا و مبارزه با مظاهر گوناگون تبعیض در جامعه یاری رساند.

پیوست سه

توطئه‌ی سکوتِ گروه‌های سیاسی و وسایل ارتباط جمعی ایرانی در رویارویی با همجنسگرایی^۱

ساویر شفائی

در سال‌های اخیر اشاره به پدیده‌ی همجنسگرایی در رسانه‌های گروهی فارسی‌زبان، در خارج از ایران، افزایش یافته است، شکستن تدریجی «سکوت» امیدوارکننده و هر تلاش سازنده، در خور تحسین است. اما متأسفانه هنوز بسیاری از نویسندگان و دست‌اندرکاران مجلات و رادیو تلویزیون‌های فارسی‌زبان از برخورد با موضوع همجنسگرایی طفره می‌روند و یا با ذکر سرسری و آمیخته با تعصب‌های همجنسگراستیزانه بسنده می‌کنند. در کنار تلاش محدودی که برای درک منطقی همجنسگرایی صورت گرفته هنوز انبوهی از متلک‌گویی‌ها، ابراز حیرت‌ها و اشاراتی در نفی و رد همجنسگرایی از زبان خبرنگاران شنیده و از نوشته‌ی نویسندگان خوانده می‌شود. در تلاش برای آشنایی با هر مساله‌ی اجتماعی همیشه تعصب و تردید و تأمل به وجود می‌آید. رشد اندیشه متکی بر آن است که به آموخته‌ها بیافزاییم و از تعصب و تردیدها به تدریج بکاهیم. رشد و تحول بی‌مانع نیست. در جازدن در حدس و گمان و فرض‌های کهنه، خو داشتن با منفی‌بافی و زشت‌اندیشی و تکرار اغراق‌ها و افراط‌ها در ذهن از موانع اصلی برای درک همجنسگرایی می‌باشد.

زمانی که گوینده‌ی رادیویی فارسی‌زبان در گزارش خود از «کاروان غرور همجنسگرایان»

تنها از پوشش چرمی مردی نیمه‌برهنه می‌گوید و تعجب خود را از رفتار زنانی که زنان دیگر را می‌بوسند ابراز می‌کند، گزارش از هر ارزش خبری و یا اطلاعاتی و آموزشی خالی می‌ماند، عرضه‌ی تصویری ناکامل و انتخاب محدود اغراق‌ها و ابراز حیرت به‌جای پرسش و فراگیری تنها محرک منفی‌بافی و غلط‌اندیشی و مشوق زشت‌انگاری و وقیح‌پنداری است.

همجنس‌گرایان ایرانی با مجموعه‌ای از خشونت و آزارهای اجتماعی و روانی که بر اساس قضاوت‌های سطحی و شتابزده‌ی عوام است مواجه هستند. بسیاری از ایرانیان شناخت خود را از همجنس‌گرایی از محدوده‌ی فرض‌های کهنه و ناقص مذهبی و سنتی فرا نمی‌برند. در فرهنگ سنتی مردسالارانه رفتارهای جنسی براساس مالکیت، تصاحب، تجاوز، توان اغوا، وسوسه کردن فرد «برتر» و دارای قدرت «مردانه» و تسلیم به بازیچه‌ی جنسی او شدن تعریف می‌شود. در چنین دیدگاه فرهنگی نقش دو مرد به فاعل و مفعول، غالب و مغلوب، تجاوزگر و تجاوزشده، وسوسه‌گر و وسوسه‌شده، برتر و کهتر، سالمند و خردسال و مالک و مایملک تقسیم می‌شود. نابرابری قدرت و حقوق جنسی بین مرد غالب و بازیگر و بازیچه‌ی جنسی او به بهره‌کشی جنسی، اجبار، «تمکین»، و گاه به خشونت و آزار می‌انجامد. در ذهن این فرهنگ رابطه‌ی عشقی و جنسی دو زن هرگز نمی‌گنجد.

همجنس‌گرایان ایرانی در چند سال اخیر تلاش داشته‌اند که مخالفت خود را با خشونت، آزار، زورگویی و بازی‌های جنسی ابراز کنند. همجنس‌گرایان ایرانی سعی کرده‌اند که تفاوت همجنس‌گرایی را که براساس گرایش آزادانه، آگاهانه، مشتاقانه و عادلانه‌ی دو فرد همجنس است با آنچه در ذهن‌های منفی‌باف و زشت‌انگار «همجنس‌بازی» ثبت شده، آشکار کنند. رسیدن به سلامت در رابطه‌ی همجنس‌گرایان نیازمند به مقابله با

آلودگی‌ها، خشونت‌ها و آسیب‌ها و آزارهای جنسی و بازی‌های ناعادلانه می‌شود. خانم‌بازی، جنده‌بازی، کلفت‌بازی، دختر‌بازی، صیغه، بچه‌بازی، همجنس‌بازی از انواع خشونت‌های مردسالارانه‌اند که می‌باید از هر رابطه‌ی دگرجنسگرا و یا همجنسگرا حذف شوند.

در شمارشی سریع، اعداد مشخص می‌کنند که تعداد تجاوز و آزار جنسی از کودکان و بهره‌کشی از نابالغین و یا تازه‌بالغین و تجاوزهای جنسی نرخی افزون‌تر در میان دگرجنسگرایان دارد. تعداد فیلم و کتاب و نوارهای ویدیویی زشت‌انگار (ط) که برای تحریک جنسی دگرجنسگرایان موجود است ده‌ها برابر آن‌چه است که در دسترس همجنسگرایان می‌باشد. اتکا به فحشا برای ارضای جنسی در بین دگرجنسگرایان متداول‌تر است تا همجنسگرایان. ارتباط‌های جنسی غیر شخصی و کوتاه‌مدت و بهره‌کشی جنسی در میان دگرجنسگرایان کم‌تر از همجنسگرایان نیست. بار و دیسکو و محل ملاقات و سرویس‌های آشنایی برای دگرجنسگرایان فراهم‌تر است تا برای همجنسگرایان. اما هنوز دگرجنسگرایانی که خود را برتر می‌دانند با خودپسندی‌های دگرجنسگرایانه سعی می‌کنند ناهنجاری‌های جنسی را در میان همجنسگرایان قاعده‌ای نشان دهند و در میان دگرجنسگرایان آن را استثنا به حساب آورند. در فرهنگ دگرجنسگراپرست، دگرجنسخواهان متعصب چشم خود را به روی واقعیت‌ها می‌بندند. از مقایسه‌ی آماری اجتناب می‌کنند و از درک ساده‌ی تفاوت بین همجنسگرایی و همجنس‌بازی سر باز می‌زنند. اتکا به این فریب‌کاری و بی‌عدالتی به آنان این فرصت را می‌دهد تا ناآگاهی خود را از همجنسگرایی در قالب شعارهای اخلاقی و مذهبی و در تشویق تعصب و کینه بر علیه همجنسگرایان و برای آنان به کار برند.

تجربه‌ای که بسیاری از ایرانیان آمریکا و جهان غرب در زمان گروگان‌گیری داشته‌اند

می‌تواند شباهت‌هایی با تجربه‌ی هر روزه‌ی همجنس‌گرایان داشته باشد. پس از انقلاب اسلامی و رشد نهضت‌های تندرو اسلامی و به‌خصوص پس از ماجرای گروگان‌گیری آمریکایی‌ها در ایران، تعصب‌های ضد ایرانی، ضد مسلمان و ضد افراد خاورمیانه‌ای افزایش یافت. بسیاری از افراد ساده‌انگار غربی لقب‌های تروریست، خرابکار، وحشی، متعصب، عقب‌افتاده و فنانیک را بی‌دریغ به افراد مسلمان، ایرانی و یا خاورمیانه‌ای می‌دادند. شکی نیست که خشونت‌های سیاسی و جنایات بسیاری در زیر نام اسلام در جمهوری اسلامی و دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا انجام شده است، اما یکایک ایرانی‌ها شایسته‌ی دریافت چنین القابی نبودند و سهمی و نقشی در خشونت‌های سیاسی نداشتند که مورد نفرت و طرد و نفی قرار گیرند. متأسفانه بسیاری از ایرانیانی که از سهل‌انگاری ذهنی متعصبین غربی در مورد خود رنج برده‌اند و از آن شکایت دارند، خود در مورد همجنس‌گرایان سطحی، ناآگاهانه و پرتعصب قضاوت می‌کنند. ایرانیانی که اعتراض داشتند که نباید بی‌جهت وحشی و متعصب قلمداد شوند، خود به ناحق همه‌ی همجنس‌گرایان را تجاوزکار و منحرف و بیمار و کودک‌آزار لقب می‌دهند و خود نماینده‌ی خشونت و تعصب، ناآگاهی و بی‌عدالتی می‌شوند.

از دیرزمان ایرانیان به شعار پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک افتخار کرده‌اند. خواست همجنس‌گرایان آن است که در اندیشه‌ی ایرانیان واقع‌بینی جایگزین آلودگی‌ها و زشت‌انگاری‌ها گردد و پندار ایرانیان نشانه‌ی سلامت و خوش‌اندیشی و نیکی گردد. خواست همجنس‌گرایان این است که در گفتار درباره‌ی ما از واژه‌هایی که آمیخته و آغشته به نفرت و تحقیر و توهین است اجتناب شود. اصطلاحاتی چون بچه‌کونی، ابنه‌ای و اواخواهر که نشانه‌ی فرهنگی آلوده و بیمار است چون حربه‌ای در دست دگرجنس‌پرستان متعصب بوده و آن را بر علیه همجنس‌گرایان به کار برده‌اند.

وظیفه‌ی هر خوش‌اندیش، برای درک همجنس‌گرایی، آن است که از محدوده‌ی فحش و متلک و شوخی و تحقیر پا فراتر گذارده و بتواند به آن‌سوی نارسایی‌های فرهنگی دگرجنس‌پرست برسد و بتواند درباره‌ی گرایش‌های جنسی بیاموزد و مسئولانه رفتار کند. شناخت منطقی گرایش جنسی به فرد این توان آن را می‌دهد که واژه‌های سالم و نیالوده به تعصب را فراگیرد و به کار برد. آن‌زمان که دگرجنس‌گرایان از بن‌بست‌های غلط اندیشی و تله‌ی خودپسندی اجتناب کنند می‌توانند در رفتار خود از آزار و آسیب و خشونت بر علیه همجنس‌گرایان جلوگیری نمایند. آرزوی همجنس‌گرایان تشویق اندیشه‌های سالم و کاهش و حذف پلیدرفتاری، زشت‌کرداری و بدخواهی در میان دگرجنس‌گرایان است.

احترام به اقلیت‌های قومی و نژادی و مذهبی در رسانه‌های گروهی به‌تدریج افزایش یافته است. همجنس‌گرایان امیدوارند که در ادامه‌ی این تحول مثبت، روزنامه‌نگاران، روشنفکران و سیاست‌مداران بتوانند جسارت و شهادت اخلاقی و سیاسی لازم را کسب کرده و اقلیت ایرانی همجنس‌گرا را نادیده نینگارند. اگر بر اساس نرخ تقریبی ده درصد از جمعیت ایرانی تبار همجنس‌گرا باشد، جمعیت همجنس‌گرایان از اقلیت‌های زرتشتی و بهایی و کلیمی و یالار و ترک و ترکمن و عرب کم‌تر نیست. احترام به گونه‌گونی انسان‌ها، احترام به گرایش جنسی آنان نیز می‌شود. تا زمانی که حضور اجتماعی همجنس‌گرایان انکار می‌شود، حقوق آنان نادیده انگاشته می‌شود و به بهانه‌ی مذهب و سیاست و سنت ستم به آنان تشویق می‌شود، ادعای احترام به حقوق بشر ادعایی پوچ است و مدعیان ایرانی که از آزادی حق سخن می‌گویند در تضاد با شعارهای خود خواهند بود.

توطئه‌ی سکوت، حافظ ستم بر اقلیت‌هاست. پنهان کردن آزارها ادامه و دوام تعصب را تضمین می‌کند. توطئه‌ی سکوت درباره‌ی همجنس‌گرایان باید در روزنامه و مجله و کتاب

و رادیو و تلویزیون بشکند. تا به کی هنرمندانی که به نام رسالت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی از قدغن‌های رژیم اسلامی شکایت دارند می‌توانند گرایش جنسی را ناپسند و ناخواسته و ممنوع به حساب آورند؟ آنان که از سانسور می‌نالند تا کی می‌خواهند با سانسورهای اخلاقی خود مانع گسترش اطلاعات شوند؟ همجنس‌گرایان همیشه این سؤال را داشته‌اند که آیا توطئه‌ی سکوت در رسانه‌های جمعی نشان عدم آگاهی ست و یا فقدان جسارت اخلاقی؟ آیا سکوت مدعیان سیاسی و روشنفکری را باید به حساب عقب‌افتادگی ذهنی آنان گذاشت و یا نشانه‌ی وحشت سیاسی آنان دانست و قسمتی از بازی‌های فرصت‌طلبانه‌ی سیاسی به شمار آورد؟ آیا مدعیان آزادی و روشنگری از همجنس‌گرایی به‌علت بی‌علاقگی صحبت نمی‌کنند و یا تلاش دارند سنت‌های آلوده، تعصب و جهل را مستحکم کنند؟ وقتی که در مجلات، رادیو و تلویزیون‌های فارسی‌زبان فرصت بازگویی شایعات هنری و پخش برنامه‌های هیپنوتیزم، ماساژ و انواع فنون آشپزی موجود است چگونه می‌توان این بهانه را باور کرد که مشکل ایشان مشکل وقت و فرصت است؟ وقتی که اولویت به پخش و تفسیر و بحث هر برنامه‌ی ورزشی داده می‌شود آیا می‌توان ادعای برنامه‌ریزان را باور کرد که شناخت همجنس‌گرایی و بحث از همجنس‌گرایان اولویتی ندارد و در برنامه‌ی رسانه‌ها باید تنها اولویت را در نظر گرفت؟ چرا احزاب سیاسی که معتقدند صبر و تحمل جایز نیست و باید رفتارهای انقلابی بی‌تاخیر تشویق شود همجنس‌گرایان را نصیحت به صبوری و سکوت می‌کنند؟ چرا شبه‌روشنفکرانی که از تنبلی ذهنی ایرانیان شکایت دارند وظیفه‌ی خود می‌دانند که اطلاعات تازه را بی‌وقفه ارائه کنند، اما هم‌زمان می‌گویند که صحبت از همجنس‌گرایی برای ذهن ایرانی زود است؟ آیا قرن‌ها سکوت و صبر و دروغ و فریبکاری چه نتیجه‌ای جز تاخیر در برخورد مسئولانه با همجنس‌گرایی به وجود آورده است، توقع ما آن نیست که آگاهی از همجنس‌گرایی سرلوحه‌ی اولیت‌های

سیاسی و اجتماعی قرار گیرد، توقع ما برخورد آگاهانه و مسئولانه روشنفکران برای حذف سوءتعبیرها و تعصب‌های مذهبی و سنتی و قانونی است. توقع ما آن است که انواع بهانه‌های فریبکارانه و مزورانه برای به تاخیر انداختن بیشتر از شناخت واقعیت وجود همجنس‌گرایان به کار گرفته نشود. مشکل آن نیست که جامعه‌ی ایرانی درباره‌ی همجنس‌گرایی نمی‌داند، کم می‌داند و یا غلط می‌داند، مشکل آن است که بعضی از مدعیان اخلاق و سیاست و تحول اجتماعی، خود مشوق ندانستن، توجیه‌کننده‌ی سکوت و ترویج‌دهنده‌ی بداندیشی و ناآگاهی هستند. اخلاقیونی که از درک تفاوت «پورنوگرافی»، زشت‌انگاری و بررسی روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق مسائل جنسی عاجز هستند، ادعا می‌کنند که نباید «مطلبی خصوصی» و «خارج از نزاکت» را به میان آورد. احترام به زندگی خصوصی هر فرد لازم است اما حقوق اجتماعی و سیاسی یک همجنس‌گرا «مساله‌ی خصوصی» نیست. ظلم و ستم به همجنس‌گرایان ابعاد سیاسی و اجتماعی و مذهبی دارد و باید در ارتباط با فرهنگ و سیاست مورد بررسی قرار گیرد.

اخلاقیون از همجنس‌گرایان می‌خواهند که سکوت کنند، اما در این جو سکوت انواع جوک‌ها و متلک‌ها طنین می‌اندازد و کینه‌ورزی‌ها در قالب شوخی و فحش و اتهام صدایی رسا پیدا کرده و بدل به هیاهویی ناسالم و آزاردهنده می‌شود و به بدآموزی و اشاعه‌ی تعابیر مکروه و تصویرها و تصورات غلط می‌انجامد. مروجان سکوت چه پیشنهاد سازنده‌ای دارند؟ آیا فرار و انکار واقعیت راه‌حل است و یا درک منطقی واقعیات؟ آیا به‌وقفه‌انداختن مسئولیت اجتماعی درست است و یا درست رفتار کردن؟ آیا بهتر نیست یک همجنس‌گرا تشویق شود که از نفرت و بیزاری از خود دوری جسته و اتکا به نفس بیابد، به خود احترام بگذارد و مسئولیت‌های اجتماعی را بپذیرد؟ آیا باید شخصیت یک همجنس‌گرا را در هم‌شکست، به آزار روانی او پرداخت و او را به انزوا و خودکشی تشویق کرد و یا او را یاری داد که چون انسانی آزاده به حقوق مشروع سیاسی

و اجتماعی خود دست یابد و زندگی روانی، جنسی و اجتماعی سالمی را برگزیند؟ آیا بهتر است که همجنس‌گرایان در خفا مانده به هویتی کاذب تظاهر کنند، دروغ بگویند و فریبکاری پیشه کنند و یا بتوانند راستی، درستی، صداقت، آشکار بودن و شهامت اخلاقی را بیاموزند؟ آیا باید همجنس‌گرایی را رازی سر بسته و خطرناک به شمار آورد و یا این گرایش جنسی را شناخت و با آگاهی با آن برخورد کرد؟ پیشنهاد مروجان سکوت و از خود بی‌زاری چیست؟ آیا می‌خواهند منکر تحول در علم روانشناسی شده و در نشخوار زباله‌های ذهنی و تکرار تعلیمات کهنه و پوسیده‌ی مذهبی، یک پدیده‌ی طبیعی را هنوز بیماری و اختلال روانی و معصیت خطاب کنند و یا بالاخره از لاک ناآگاهی سر بیرون آورده و با علم و دانش زمان خویش پیش‌بروند؟

همجنس‌گرایان این آمادگی را دارند که برای مقابله با خشونت‌ها و ستم‌های جنسی با ایرانیانی که به دانش مدرن و حقوق بشر و عدالت اجتماعی احترام می‌گذارند همگام شده و همکاری کنند. آیا دگرجنس‌گرایان خواهند توانست که توانایی اخلاقی و ارزش‌های انسانی را در خود به کار گرفته و در این چالش به ما بپیوندند؟

حاصل گذشته‌نگری کورکورانه و درجا زدن در شعارهای پوسیده و باورهای غلط ادامه‌ی ناآگاهی است، ما باید بتوانیم محاسن سنت و فرهنگ را دریافته و حفظ کنیم و نقص‌هایشان را دریافته و حفظ کنیم و نقص‌هایشان را دانسته و ترمیم نماییم. زیست در دنیای امروز نیاز به رشد اجتماعی و سیاسی دارد که ما را برای دنیایی بهتر آماده کند. هویت و گرایش جنسی، چه همجنس‌گرا و چه دگرجنس‌گرا، دلیل شرم و افتخار نیست. اگر هویت و گرایش جنسی به از خودبی‌زاری و بی‌مسئولیتی می‌انجامد باعث شرم است. اگر گرایش جنسی بهانه‌ی خودخواهی، خودپسندی، خود را برتر دیدن و جوازی برای تحقیر و اهانت و آزار دیگران شود باعث شرم است. همجنس‌گرایی که بتواند در مقابل

بی‌عدالتی‌ها دوام بیاورد و رشد کند و رفتاری شایسته داشته باشد در خور تقدیر است. دگرجنسگرایی که بتواند از امتیازات کهنه‌ی مذهبی و سنتی سوءاستفاده نکند و آنان را برای ستم به همجنس‌گرایان به کار نبرد می‌تواند از گرایش جنسی خود با غرور یاد کند. اما اگر دگرجنسگرایی وسیله و بهانه‌ی تحقیر، تکفیر، تحریم، ترعیب و تنبیه و آزار همجنس‌گرایان شود، دگرجنسگرایی ابزار آسیب‌های اجتماعی بوده و باعث شرم است. دعوت ما از دگرجنس‌گرایان به‌خصوص از سیاست‌مداران و نویسندگان و گزارشگران و مدعیان روشنفکری آن است که توان‌های خود برای آزاد اندیشی، پاک‌اندیشی و بهتر اندیشی احترام گذارده و آن را به کار برند. امیدواریم که بتوانند با آگاهی بیشتر موانعی را که از پندار، گفتار و کردار نیک در مورد همجنس‌گرایان جلوگیری می‌کند از سر راه بردارند. با آرزوی این که ایرانیان به خوش‌اندیشی رو آورده و مفاهیم تازه را مسئولانه بیاموزند و با آگاهی و رشدی سازنده بتوانند ما را یاری دهند که جامعه‌ای عادل‌تر، سالم‌تر و آگاه‌تر به وجود آوریم.

پیوست چهار

گزارشی از ایران: کابوسی به نام جمهوری اسلامی^۱

امضا محفوظ

در تاریخ ۷۴/۴/۲ ساعت ۶/۲۵ بعد از ظهر درحالی که مشغول عبور از چهارراه استانبول به سمت پلاسکو بودم، به دلیل وضع ظاهری دستگیر شدم و درحالی که مانند حیوان مرا به داخل پاترولی به رنگ سبز و سفید می‌انداختند، فحش‌های رکیک نثار می‌کردند. پس از چند دقیقه چهار نفر دیگه را وارد قسمت نهانی ماشین کردند. آن‌ها دانش‌آموز بودند که از مدرسه باز می‌گشتند. مقصد اصلی میدان ارک، پایگاه ویژه مبارزه با مفسد اجتماعی یا منکرات بود. آن‌چه می‌نویسم و شرح می‌دهم حوادثی هستند که برایم اتفاق افتاد.

تک‌تک‌مان را از ماشین پیاده کردند. مینی‌بوس‌های نیروی انتظامی و پاترول‌های متعدد هر نیم‌ساعت یک‌بار می‌آمدند و شکارهایشان را در آن‌جا تحویل می‌دادند. همه‌ی ما را هم‌چون زندانیان محکوم به تیرباران پشت به دیوار داخل محوطه‌ی اصلی نگه داشتند و دو سرباز مسلح به ژ-۳ مراقبت از ما را به عهده داشتند. به ما می‌گفتند: «برگردید کثافت‌ها، پوفیوزهای انگل» بعد چند نفری که اعتراض می‌کردند از سایرین جدا می‌شدند. پیراهن‌ها و لباس‌هایشان را به‌زور در می‌آوردند و چند سیلی به صورتشان زده و در مقابل دیگران تحقیرشان می‌کردند. برای تحریکشان از جملات و کلمات زشتی استفاده می‌کردند که می‌توانست حتا کودکی را به وجد آورد. وادارشان

می‌کردند روی خاک دراز کشیده، دست‌ها را روی سرشان بگذارند و پاها را باز کنند. با این‌وضع بقیه وحشت‌زده می‌شدند و سکوت اختیار می‌کردند. لبخندهای ترسناک توام با نگاه‌های گوناگونشان لرزه بر اندامم می‌انداخت. در این‌میان متوجه افرادی شدم که سابقه‌دار بودند و به‌خاطر مواد مخدر و غیره دستگیر شده بودند. آن‌ها را با ما ادغام کرده بودند. قیافه‌های عجیب و غریب و ترسناکی داشتند. نگاه‌های ما به آن‌ها پر از نگرانی و وحشت بود. پس از دو ساعتی که من و دیگران را به دلیل خاصی از سایرین جدا کردند. به ما گفتند شما با انضباط‌تر از بقیه هستید. ما را به‌طرف سالن داخلی پایگاه بردند و دائم می‌گفتند برنگردید. بعضی که جرات می‌کردند برگردند چیزهایی می‌دیدند که برایمان تعریف می‌کردند. مواردی که با آن‌چه درباره‌ی شکنجه‌گاه‌های دولتی گفته می‌شد هماهنگی داشت. در مورد‌های بعدی که شرح خواهم داد خود شاهدی عینی بر اعمال و کردار ماموران انتظامی و بسیجی بودم.

داخل پاترول‌هایی که آخرین بار دیده بودم چند قاچاقچی مواد مخدر و نوارهای مبتذل ویدیویی و عکس‌های غیر مجاز بودند. آن‌ها حرفه‌ای به نظر می‌آمدند و گویا مدت‌ها تحت نظر بودند. بعضی نیز به‌دلیل فراری دادن دیگران دستگیر شده بودند که محکوم به حبس می‌شدند. بعضی زیر فشار سئوال‌های دیگران قرار داشتند و گاه زیر مشت و لگد و ضربه‌های شدید بودند. موهایی که زیر قیچی‌های کند می‌رفت و صورت‌های قرمز و دندان‌های خونین فراوان بودند. به‌خصوص جو وحشت برای ما عذاب‌آور بود. بعضی دیگر را به‌خاطر کمربند، پیراهنشان و یا حتا کفش‌هایشان گرفته بودند ولی چون این دلیل خوبی برای گرفتنشان نبود برچسب ولگردی و دزدی و قاچاق می‌چسبانده‌اند. بهترین دلیل این رفتارشان چهره‌های ساده و کارگری آن‌ها بود که در مدت‌زمان وضع ظاهریشان را تحت‌تاثیر قرار داده بود. ساعت حوالی نه و نیم اسامی ما با مشخصات کامل نوشته شد. ما را به چند گروه تقسیم کردند. من و

چهار نفر دیگر را که در اولین گروه بودیم به یک اتاق جداگانه فرستادند. در میان ما سه دانشجوی رشته‌ی مهندسی و داروسازی بودند که در دانشگاه‌های بهشتی و علم و صنعت و آزاد اسلامی تحصیل می‌کردند. نیم‌ساعت بعد در مکان ما تعویض صورت گرفت و آهسته به یک راهرو نزدیک شدیم که به طبقه‌ی دوم ضلع غربی منتهی می‌شد. ماموران متعددی با رفتارهای متفاوت می‌آمدند. البته اکثر آن‌ها بسیجی بودند و با ما رفتارهای بسیار زشت و تحقیرآمیزی داشتند. با ما هم‌چون اسیر و جنایتکار رفتار می‌کردند. اغلب زیر لگد و مشت و سیلی بودیم. بعضی ضربات خردکننده بودند.

زمان کند پیش می‌رفت. فقط چند ساعت از دستگیری‌ام می‌گذشت ولی احساس می‌کردم که چند روز در آن‌جا بوده‌ام. آن‌ها سعی می‌کردند از رفتارم بر علیه خودم استفاده کنند. داخل پاترولی که ما را آورده بودند یک شیشه مشروب الکلی پیدا شده بود. دو مامور آمدند و گفتند: «این شیشه مال کیست؟ اگر کسی مردانه بلند شود و بگوید مال من است با دیگران کاری نداریم و گرنه همه را به دادسرای مرکزی می‌بریم و برای شلاق و دادگاهی آماده می‌کنیم» به یک جوان ارمنی مظنون شدند و با حيله‌گری خاصی پی به قضایا بردند. درحالی‌که پیراهنش را می‌کشیدند و موهایش را زیر قیچی کند می‌بردند هرچه می‌توانستند می‌گفتند و می‌زدند، در مقابل ما او را آن‌قدر زدند که بینی‌اش خون‌آلود شده بود.

بعد برای این‌که زهره چشم بیشتری بگیرند ما را به اتاق‌های شکنجه و شلاق نزدیک کردند که ما شاهد نحوه‌ی بازجویی‌ها باشیم. آن جوان مسیحی را دو نفری به داخل اتاق بردند. سایرین سکوت کردند. یکی جلو آمد و از من پرسید: «دانشجو هستی؟» گفتم: «خیر، محصل‌ام» گفت: «حالا دروغ هم می‌گی؟ این کثافت لجن را ببرید» دوباره مشخصات کامل مرا نوشتند و داخل اتاقی دیگر بردند. کاملن تنها. پس

از مدتی یک آخوند که باید مسئول عقیدتی - سیاسی می‌بود، به‌همراه یک مامور وارد شد. با هم پیچ کردند و بعد رفتند.

بعد یک سرباز با لباس مخصوص که فکر می‌کنم ویژه‌ی آگاهی بود، وارد شد و بی‌آن‌که چیزی بگوید مدتی نگاهام کرد و سپس مقابلم روی نیمکتی نشست. چند سوالی پرسید و در نهایت گفت: «دو جنسه‌ای؟» گفتم: «خیر، چرا این حرف را می‌زنید؟» گفت: «من به کسی نمی‌گویم، اگر هستی بگو چون قانونی برای شما وجود ندارد» گفتم: «خیر مرا به‌خاطر لباسم گرفتند» جلو آمد. نگاهام کرد. مرا بلند کرد. پیراهنم را درآورد، سینه‌هایم را دید و سپس با آرامی پاهایم را دید. گفت: «ظاهر عادی ست، پس چرا به تو شک کردند؟»

مرد دیگری وارد شد و دوباره با هم رفتند. چند لحظه بعد همان شخص با یک افسر وارد شد و آن‌ها مرا به یک اتاق دیگر بردند که نوشته شده بود، بایگانی. آن‌جا سه نفر دیگر را دیدم، دو گروه‌بان و یک سرباز و جمعی شش نفر بودیم. همگی چیزهایی می‌گفتند ولی من حرفی نمی‌زدم. در اتاق بغلی صدای فریاد و گریه می‌شنیدم، صدای دختری بود. تا آن لحظه ساکت بودم ولی با شنیدن آن صداها سرم را به‌طرف دیگری برگرداندم، آن‌ها فهمیدند که من ترسیده‌ام، گفتند: «کاری نکردی چرا می‌ترسی؟» گفتم: «مگه دخترها را هم به این‌جا می‌آورند؟» گفتند: «آره مگه چیه. سور و سات ما امشب جور شده. امشب مشغولیاتمان تکمیل» و بعد چندتایی بلند خندیدند. دو نفر بیرون رفتند و سپس سه نفر دیگر و من یک‌بار دیگر با همان مامور تنها ماندم. او بسیار سعی می‌کرد مرا به‌طریقی آرام کند و نظر مثبتم را به دست آورد اما من خودم را به نفهمی زدم و در نهایت عصبانی شد و گفت: «با تو نمی‌شه با زبان خوش حرف زد» و رفت و یک سرباز داخل شد و تا می‌توانست فحش داد و حرف‌های

زشت زد و مرا کوبید بر روی صندلی و برجای خود نشست. مدتی گذشت و بعد مرا به پیش دیگران برگرداندند. افراد زیادی بودیم، حدود دویست نفر. داخل نمازخانه - سالن اجتماعات و راهروها. مرا کنار یک درب خروجی بردند، بیست نفری بودیم. منتظر ماندیم. جوانی را که در کار فروش مواد مخدر بود برای شکنجه به داخل وان یخ کرده بودند تا به حرف بیاید و بقیه را معرفی کند. او را می‌زدند و ما شاهدین بودیم. پسری را همراه سه دختر آورده بودند. می‌گفتند آن‌ها باند فساد هستند. نمی‌دانم ناخن‌هایش را کشیده بودند یا با انبر له کرده بودند. به‌درستی نمی‌دانم. سربازی می‌گفت: «دختر و پسرهایی را که سرشان به تنشان بیارزد را ول می‌کنند اگر پول دهند، سند بگذارند و اگر نخواهند عقد شوند «شلاق» می‌خورند همو می‌گفت: «از دو روز قبل مشغول بسیج نیروهایشان هستند و این یک مانور است».

این ماموران را از مناطق ۱۰، ۱۲، ۱۵ و ۱۶ تهران بسیج کرده بودند. به هرکسی که مظنون می‌شدند یا خوششان نمی‌آمد سوار پاترول‌ها یا مینی‌بوس‌های خود می‌کردند. می‌گفتند: «ما دستور داریم، بسیج در این زمینه مداخله نمی‌کند. زیرا اغلب آن‌ها جوان‌هایی در رده‌ی خود شما هستند و رحم دارند و احساساتی هستند و روش پذیرایی شما خوشگل‌ها را نمی‌دانند». ساعت یازده و نیم فرم دیگری را پر کردیم که باید در آن چگونگی و دلیل دستگیریمان را می‌نوشتیم. این فرم کمی مشکل‌تر بود. مثلن چرا این‌جا هستید؟ آیا می‌دانید این وضع شما مخالف شرایط دینی و عرف نظام است؟ آیا خانواده‌ی شما سختگیری نمی‌کنند؟ آیا آن‌ها در عقاید دینی پایبندی دارند؟ اگر از این‌جا بروید چه می‌کنید؟ و اظهارات دیگر. ساعت حدود دوازده یا بیشتر بود که جانشین ریاست پایگاه، مردی میانسال با چهره‌ای عبوس و منفور و کثیف وارد شد و شروع کرد با بعضی صحبت کردن. او یک نظامی بود. یک افسر درجه‌دار ولی بی‌انضباطی و بی‌نظمی کاملن در وضع لباس او نمایان بود. صحبت کردنش به افراد

عامی می‌مانست. بدرفتاری محض از خصوصیات این جانی بالفطره بود. من به‌راستی نمی‌دانم در مورد این شخص از چه کلمات، استعاره و یا تشبیهی استفاده کنم. تا کنون درجه‌داری با این وضع ندیده بودم و اون نشان داد که چه دارد و چه هست. او یک نگاه گذرا به من و چند نفر دیگر کرد. ما که تقریباً جدا از دیگران بودیم ناگهان مورد توجه قرار گرفتیم. مسئول عقیدتی - سیاسی با ماشین رنو ۲۱ سفیدرنگ همراه با دو مامور مسلح مجدداً وارد شد و شروع کرد با بچه‌ها صحبت کردن. در آن حال زنی را دیدم که با پتو آوردند و کاملاً عریان بود. به ما گفتند: «همگی برگردید» وقتی این آخوند به من رسید دوباره گفت: «فکر نمی‌کنم مثل این‌ها باشی، ظاهره چیز دیگری را نشان می‌دهد». به او گفتم که دلیل دستگیری‌ام را نمی‌دانم. او چند قدمی دور شد، چند مامور از دور به ما اشاره کردند. من و سه چهار نفر از دیگران جدا شدیم و گفتند که همراه آن‌ها برویم، ما حرکت کردیم و فقط خدا می‌داند که برای رهایی از دست این فاسدان جلاد به چه حرف‌هایی متوسل شدم. مرا کاملن از دیگران جدا کردند. آقایان رئیس عقیدتی - سیاسی و معاون پایگاه وارد اتاقی شدند که من در آن جا بودم. گفتند: «بنشین و راحت باش» چند سوال پی‌درپی در مورد مسائل شخصی و اخلاقی کردند و در نهایت بیرون رفتند. ساعت حدود یک بعد از نیمه‌شب بود که مردی به نام گروه‌بان خادمی کارمند اداره‌ی مبارزه با مفاسد اجتماعی منطقه‌ی شش وارد شد و گفت: «بیا می‌رویم مفاسد اجتماعی» گفتم: «به چه دلیل و چرا؟» گفت: «بعدن معلوم می‌شود» همراهش رفتم. سوار یک پیکان سفیدرنگ تهران ۲۴ شدم و ما تنها به مقصد دیگری رفتیم. در راه چند بار با پوزخند نگاه‌ام کرد و می‌خندید. سعی کردم خونسردی‌ام را حفظ کنم ولی بسیار مشکل بود. وحشت تمامی وجودم را پر کرده بود. دست‌ها و پاهایم سرد بود و می‌لرزید و قدرت حرکت نداشتند. از زیر بغلم قطرات عرق می‌چکید. دهانم خشک شده بود و تنها گاهی جملات کوتاه و

شکسته می گفتم. از یک شکنجه گاه نجات یافتم و به جای نامعلومی در حرکت بودم. در آن شرایط هر اتفاقی که می افتاد کسی مطلع نمی شد، چون دستور بود و آب از آب تکان نمی خورد. در آن جا متوجه شدم که می گفتند در حادثه ی بمب گذاری تهران به جای یک نفر هشت نفر کشته شدند و در جنوب و مرکز هرگاه سرباز یا افسری تنها ببینند آن قدر کتک اش می زنند که از نفس بیوفتد و می کشند. به همین لحاظ ماموران پس از انجام خدمت با لباس عادی وارد جامعه می شوند.

شنیدن چنین سخنانی از افراد عادی و عامی چندان عجیب نیست ولی از ماموران آگاهی و انتظامی بعید به نظر می آید و دور از ذهن. ولی آیا می توان گفت عنوان چنین حرف هایی در یک پایگاه انتظامی و دولتی شایع و بدگویی علیه حکومت است؟

اگر این مساله صحت داشته باشد نشانه ی کاملن بارزی از دو دستگی میان دولتمردان است که هریک سعی به ضربه زدن به دیگری را دارد. از یک سرباز کرمانشاهی پرسیدم و او که فکر می کرد پدرم کرمانشاهی است گفت: «وابسته به وزارت کشورند و با سپاه هماهنگی کردند و عملیات شروع شده و تا چند روز دیگر ادامه دارد. فرقی ندارد هرکسی که باشند. هرکسی که بی خودی حرفی بزند و یا زیادی ساکت باشد. تازه بعضی را امروز به دادگاه (دادگستری) بردند تا پس فردا محاکمه شوند. گاهی این جا آن قدر شلوغ می شه که می برند پایگاه های بزرگ تر. او در مورد زندان ها هم گفت: «من سربازم و وظیفه ام نگهبانی و مراقبت از این قسمته. من سعی می کنم با شما مهربون باشم و شما هم باید حرف منو گوش کنید و ساکت باشید تا زودتر آزادتون کنن». توی ماشین همه ی این حرف ها به نظرم خواب و خیال آمد ولی خواب و رویایی بد و طولانی بود.

مدتی بعد ماشین جلوی پایگاه مورد نظر ایستاد و بعد داخل شد. هیچ کس آن جا

نبود به‌جز سه چهار نفر. آن‌ها با من خوش‌رفتاری کردند و این اولین برخورد خوششان بود. مرا به داخل اتاقی بردند که افسر نگهبان آن‌جا بود. او با من همانند یک دوست آرام صحبت کرد و گفت: «شما را به این‌جا آورده‌اند تا معاینه شوید، می‌دانید؟» گفتم: «اصلن نمی‌دانم چرا» گفت: «فکر می‌کنند مرد نیستی» این حرف برایم کمی غیرعادی بود و از طرفی از شنیدن آن ترسیده بودم، بنابراین دوباره سکوت کردم. ساعت سه بود که چشمانم بسیار سنگین شده بودند. گفتند می‌توانم استراحت کنم. ساعت اندی از ۷ گذشته بود با وحشت زیادی از خواب بلند شدم و دیدم ماشین سفیدرنگ هنوز آن‌جاست. ساعت هشت و نیم مرا به پایگاهی در غرب اطراف میدان آزادی بردند. آن‌جا کمی منتظر ماندم. سربازها به‌طرز بسیار بدی رفتار می‌کردند. دائم به من اشاره کرده و می‌خندیدند و حتا جلو آمدند و به‌شوخی دستشان را روی شانه‌ام می‌گذاشتند. آن‌ها حرف‌های غیرعادی می‌زدند و بعضی نیز مستقیم پیشنهادهایی می‌دادند که جرات عنوانشان را ندارم. خلاصه ساعت تقریبی نه و ربع یا نه و نیم بود که یک پاترول وارد شد و مردی با لباس شخصی آمد. با دیگران کاملاً تفاوت داشت. مرا بیرون آوردند و به یک زیرزمین بردند. من و یک پزشک نیروی انتظامی تنها ماندیم. او نگاه‌گذاری به وضعم کرد و وقتی می‌خواست جلو بیاید من به عقب رفتم تا آن‌که به یک میز برخورد، گفتم: «باهات کاری ندارم، می‌خواهم معاینه‌ات کنم». گفتم: «بیمار نیستم» گفت: «بیا جلوی من بنشین و ساکت باش». او دست‌ها و ناخن‌ها را دید، پاها و گردنم، موها و چشمان و ابروها را. خلاصه گفت: «تو یک پسری و ایرادت تنها صدایت است، آن هم اصلاً مهم نیست، عادیست». وقتی او نظرش را به آن مرد همراهم گفت پس از چند دقیقه مشورت مرا رها کردند و گفتند: «سو، تفاهم شده، اشتباه شده و عذرخواهی خشک و خالی».

آن روز پس از بیان مختصر جریان برای خانواده‌ام، البته با سانسورهای زیاد، خود

را در خانه به‌مدت دو هفته حبس کردم و پس از آن لباس‌های ساده و رسمی به تن می‌کردم. تا دو ماه. ولی ادامه‌ی این اوضاع سودی نداشت. چون نمی‌توانستم رفتارها و احساساتم را تغییر دهم و خود را گول بزنم. خواه ناخواه همه این جریان را می‌فهمیدند حتا اگر رنگ عوض می‌کردم. اکنون پس از حدود یک سال همچنان با این مشکل بزرگ دست و پنجه نرم می‌کنم و آن را به‌سختی بر دوش می‌کشم. جامعه و افراد پیرامونم هرگز مرا درک نخواهند کرد. مرا طرد می‌کنند و یا با من با ترحم همانند یک بیمار یا دیوانه. از این جامعه با تمام وجودم متنفرم. اکنون توانم بیشتر شده. قلبم سبک‌تر و فکرم سنگین‌تر. آماده برای مبارزه‌ای گسترده و فراگیرم.

پیوست پنج

نامه‌ای از یک مادر ایرانی^۱

از آن‌جا که هومان تنها و آزادترین نشریه‌ی فارسی‌زبان در بررسی و شناساندن مسائل مربوط به جنسیت و هویت جنسی می‌باشد، ما از هرگونه اطلاعاتی در این زمینه استقبال می‌کنیم.

ضمن تشکر از خانم زری قاسمی، مادر یک جوان دگرجنس‌شده (Transsexual) که نامه‌ی زیر را به هومان فرستاده‌اند، امیدواریم که با یاری افرادی مثل ایشان درک صحیحی از این پدیده بیابیم.

کمی بیش از دو سال است که با دختر بیست‌ویک ساله‌ام نوشین، در آمریکا زندگی می‌کنم. نوشین Transsexual است. منظورم این است که او پسر به دنیا آمد. او از دوران کودکی، یعنی در حدود سه چهار سالگی با پسرهای دیگر فرق داشت و با اسباب‌بازی‌های دخترانه بازی می‌کرد و علاقه به استفاده از لباس‌ها، زیورآلات و لوازم آرایش من نشان می‌داد. در همان زمان به یک روانشناس مراجعه کردم و دکتر به ما توصیه کرد که نسبت به رفتارهای او هیچ‌گونه عکس‌العملی اعم از منفی یا مثبت نشان ندهیم، که من بیش از شوهر و پسر در سعی کردن موفق بودم. نوشین بر این منوال رشد می‌کرد و الان که به گذشته فکر می‌کنم، می‌بینم که به‌عنوان یک بچه‌ی باهوش خیلی زود فرا گرفت که این کارها را از ما پنهان کند، به‌طوری‌که با این که ما گاه و بی‌گاه شاهد چیزهایی بودیم ولی فکر می‌کردیم که این امیال

مشغول فروکش کردن بودند. ولی او به‌طور کلی در تمام این مدت از کلیه‌ی جوانب به استثنای خصوصیات فیزیولوژیکی ظاهری با پسران دیگر فرق دارد.

از نظر هوش، او بچه‌ای سریع و ساعی بود و از نظر استعداد هنری علاقه‌ی وافری به طراحی مد داشت و مدل‌های طراحی‌اش همیشه زنان بودند. همین مساله یکی از عوامل گمراهی ما، در تشخیص مسائل او بود. آن‌طوری که من تعبیر می‌کردم، علاقه‌ی مفرط به طراحی این مدل‌ها باعث می‌شد که او سعی کند مثل مدل این طراحی‌ها رفتار کند. لازم به تذکر است که این تعبیرات صرفن تعبیرات شخصی ما از وقایع بودند و هیچ مبنای علمی و تحقیقی نداشتند.

بالاخره در سن ۱۱ سالگی او را نزد یک روان‌کاو بردیم. البته چون از پدیده‌ی Transexuality بی‌خبر بودند، روان‌کاوی را که انتخاب کردیم، در این زمینه تخصصی نداشت. این دکتر گفت که پسر مرا مدل قرار داده بود، در صورتی که پسر باید پدرش را مدل قرار دهد و پیشنهاد کرد که سعی کنیم نوشتن بیشتر در کارهایی که مخصوصن در جوامعی نظیر ایران، مخصوص پسران است، مثل تعمیر ماشین و غیره همراه پدرش باشد. ولی این اقدام جامه‌ی عمل نپوشید و ما به‌هیچ‌وجه موفق نبودیم.

وقتی نوشتن سیزده - چهارده ساله بود به یاد دارم که چندین بار شنیدم که او درباره‌ی این که چقدر فلان هنرپیشه، مرد خوش‌قیافه‌ای ست صحبت می‌کرد ولی با رجوع به سال‌هایی که خودم در دبیرستان بودم و عکس‌های سوفیا لورن را جمع می‌کردم، این مساله را غیر عادی ندیدم. پانزده‌ساله که بود نوشتن به من گفت که یکی از همکلاسی‌هایش را دوست دارد. چون مدارس ایران مختلط نیستند، منظور من از همکلاسی، همکلاسی پسر است. در این‌جا، من باز این را با دوران دبیرستان خودم و وضع دبیرستان‌های دخترانه در سی و پنج سال پیش مقایسه کردم. آن موقع اتفاق

می‌افتاد که دختری طرفدار یا دوستدار دختری دیگر و یا دبیر زنی باشد که می‌گفتند دختر اول «بارانی» دختر دوم است. اکنون که سعی می‌کنم گرایش‌های جنسی را از جنس مجزا بدانم، نمی‌دانم چطور باید این گرایش‌ها را تعبیر کرد. چون می‌بینم که فردی که در آن زمان «بارانی» بود (من با یکی از همین افراد هنوز دوستی دارم)، ازدواج کرده و همجنس‌گرا نیست. بنابراین با این که در آن موقع «همجنس‌گرایی» به مغزم خطور کرد ولی باز چون نمی‌توانستم قبولش کنم، مورد مقایسه با دوران دبیرستان خودم را پذیرفتم و بر مبنای همین تعبیر، قضیه را حداقل برای خودم حل کردم.

حدود چهار سال قبل، مساله به قدری حاد شد که این بار روان‌کاوی را که متخصص در مسائل جنسی در جوانان بود یافتیم و به او مراجعه کردیم. بعد از صحبت با نوشین که در آن موقع هنوز پسر بود به ما گفت که باید ارتباطش با نوشین قطع نشود و این به آن دلیل بود که دکتر حداقل باید شش ماه شخص را بشناسد تا بتواند به‌طور قاطع نظر دهد که او Transsexual است یا نه.

این مدت سپری و وضع نوشین بدتر می‌شد. در افسردگی شدید فرو رفته بود. از طرف دیگر پدر من که نوشین به او علاقه‌ی زیادی داشت فوت کرد و باز ما در تشخیص مساله با اشکال مواجه شدیم و این افسردگی را به حساب آن گذاشتیم. تا بالاخره دکتر برای بار اول حقیقت را به ما گفت. البته به من، و من به زحمت این را به شوهرم گفتم، درحالی که خودم در شوک بودم و نمی‌دانستم که چه چیزی در انتظارمان بود. اولین عکس‌العمل ناباوری بود و این که آیا چنین چیزی صحت داشت یا نه. مدام در انتظار بودیم معجزه‌ای بشود و یا کسی بگوید این فقط یک کابوس وحشتناک بود. در این میان چند روانشناس ناآگاه که ادعا می‌کردند فرد را در این مرحله می‌شود عوض کرد، سر راه ما قرار گرفتند. حدود شش ماه طول کشید که ما در اقدامات بالا

از ناباوری بیرون آمده و در صدد پیدا کردن راه چاره برآمدیم. در طی این مدت نوشین ده‌بار سعی کرد به زندگی‌اش خاتمه دهد که هربار او را نجات دادیم.

بالاخره به این نتیجه رسیدیم که به‌علت فشار جامعه، در درجه‌ی اول «خودش» و در درجه‌ی بعد «ما» نمی‌توانیم در ایران به زندگی ادامه بدهیم و حتا به‌علت گرایش جنسی‌اش در دوره‌ی قبل از انتقال از پسر بودن به دختر بودن، زندگی در ایران برایش خطرناک بود.

این‌جا نیاز به توضیح مختصری وجود دارد. جنسیت^۱ با گرایش جنسی^۲ تفاوت دارد. نوشین با جنسیت خود که از نظر مردم ناآگاه فقط به عضو جنسی ارتباط دارد مساله داشت. یعنی آن‌چه که در روان او نمایان‌گر جنسش بود، با عضو جنسی او در ستیز بود و به‌این‌ترتیب او زنی بود در بدن یک مرد. لازم به تذکر است که فقط یکی از عوامل مشخص‌کننده‌ی جنسیت^۳ که قبلن به آن Sex می‌گفتند عضو جنسی هست. حال این فرد - نوشین - از نظر گرایش‌ات جنسی می‌تواند یا به زن کشش داشته باشد و یا به مرد. در مورد نوشین مورد دوم مصداق دارد.

به‌این‌ترتیب قبل از انتقال به مرحله‌ی زن بودن (که مدتی طول می‌کشد چون فرد باید مدتی از هورمون استفاده کرده باشد و حداقل یک سال هم بعد از این‌که در اجتماع به‌صورت زن زندگی می‌کند تحت نظر روانشناس و یا روان‌کاو باشد) گرایش جنسی او در این مدت در محیطی مثل ایران مساله‌ساز و خطرناک بود. بالاخره من توانستم پنجاه ماه پیش نوشین را به این‌جا (آمریکا) بیاورم و پیشرفت‌های او در عرض این مدت عبارت‌اند از: ارتباط مداوم با مشاور و روانپزشک، استفاده از هورمون از ژانویه‌ی ۹۸ (که برای تمام عمر ادامه خواهد داشت) و ظاهر شدن در جامعه به‌صورت زن از تابستان ۹۸. تمام چیزهایی که قبل از این انتقال به‌صورت کابوس برای من

ظاهر می‌شدند در مقایسه بسیار راحت‌تر انجام گرفت. یعنی دانشجویان و استادانی که نوشین را از پاییز ۹۷ به‌صورت پسر دیده بودند در پاییز ۹۸ به‌صورت دختر دیدند (البته در دو ماه اول انتقال و طرز لباس پوشیدن نوشین به‌صورت ترکیبی از لباس پوشیدن هر دو جنس بود و از آن به بعد کاملن زنانه شد) و این افراد خیلی خوب او را پذیرفتند.

در حال حاضر من با دو گروه که یکی از آن‌ها فقط از والدین افراد Transsexual تشکیل می‌شود در تماس دائمی هستم و می‌بینم که حتا والدینی به گروه می‌پیوندند که بچه‌هایی به کوچکی چهار ساله دارند و نسبت به این پدیده آگاه هستند. حداقل در آمریکا تعدادی از مردم به این مساله آگاهی دارند و همین‌طور شخص خبر دارم که در کشورهای اروپای غربی نظیر هلند و انگلستان هم از طرق مختلف مردم را به این پدیده آشنا می‌کنند. امیدوارم این‌گونه تحولات در ایران شروع شود و طوری پیشرفت کند که افرادی مثل ما و فرزندان ما مجبور به تحمل این دوره‌های رنج و عذاب نشوند.

فعلن من و نوشین در آمریکا زندگی می‌کنیم و چون وضع مهاجرتی من و همسر من هنوز درست نشده، همسر من به کارش در ایران مشغول است و من به سر و سامان دادن به کارهای نوشین. کاری که این روزها بیشتر وقت را صرف آن می‌کنیم پیدا کردن جراح برای عمل Sex Reassignment است. البته جراحی زودتر از دو سال دیگر نخواهد بود ولی این نوع جراحان همگی لیست انتظار دارند.

پیوست شش

هویت و استراتژی سیاسی^۱

هومان - نخستین و یگانه گروه سراسری دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران - در آستانه‌ی دهمین سالگرد تاسیس قرار دارد. در ده سال که از عمر هومان می‌گذرد، گروه نشان داده است که می‌تواند با پیگیری آماج‌هایش، بر جامعه‌ی ایرانی مهاجر نیز تاثیرگذار باشد. بی‌اغراق می‌توان گفت که در این سال‌ها - علی‌رغم کاستی و دشواری‌ها - هومان توانسته است نظر بخش روبه‌گسترشی از کوشش‌گران فرهنگی و سیاسی ایران در مهاجرت را نسبت به حساسیت و خطربودن مسایل همجنس‌گرایان ایرانی جلب کرده و می‌رود تا به گونه‌ای پشتیبانی فعال و زنده از همجنس‌گرایان ایرانی از سوی دیگر گروه‌ها و تلاش‌گران سیاسی و اجتماعی دست یابد.

اگر به نشریه‌ی هومان چونان بازتابی از گرایش‌ها و اندیشه‌های گوناگون درونی گروه بنگریم، رویکردهای متفاوتی را نسبت به چرایی گروه هومان، انگیزه‌ی فعالیت آن و نیز استراتژی گروه برای گسترش و مبارزه در راه حقوق همجنس‌گرایان ایرانی مشاهده می‌کنیم. گرایش‌ها و دیدگاه‌های تلاش‌گران هومان به گونه‌ای برجسته به پلورالیسم درونی گروه هومان اشاره دارند و این پلورالیسم را (خوشبختانه) نمی‌توان به هیچ معیار پیش‌داده‌ای کاهش داد. اما از نظر تحلیلی می‌توان دو گرایش اصلی پیرامون مساله‌ی هویت و «سیاست» را در اکثریت بزرگ این دیدگاه‌ها تشخیص داد. روشن است که من در این جا «سیاست» و «سیاسی» بودن را به معنای حزبی و نهادی آن به کار نمی‌برم

و از همین‌روست که واژه‌ی «سیاست» و مشتقات آن را در آغوش گیومه‌ها قرار می‌دهم تا این واژه‌ها را از گزند چنان برداشت‌هایی محافظت کنم. «سیاسی» بودن از دید من ناشی از قرار گرفتگی انسان‌ها در شبکه‌ای از رابطه‌های نامساوی قدرت است. پس انسان، هر انسانی، همواره «سیاسی» باقی خواهد ماند. از دو گرایش اصلی درون گروه هومان، یکی گرایشی است که عنصری «سیاسی» در هویت همجنسگرایی می‌بیند و «سیاسی» بودن استراتژی گروه را بر پایه‌ی هویت همجنسگرا می‌خواهد. گرایش دیگر هر چند نافیه «سیاسی» بودن هویت هومان نیست، اما موقعیت تحمیل‌شده بر تلاش‌گران همجنسگرای ایرانی را (که تبعیدی بودن گروه خود گویای آن است)، عنصری ذاتی در تعریف هویت همجنسگرا نمی‌بیند.

این هر دو دیدگاه عمده در گروه هومان - صد البته - دربرگیرنده‌ی گوناگونی‌های فکری درونی هستند. اما این دو دیدگاه راه را بر دو پرسش کلیدی می‌گشایند. از این رو، در این‌جا می‌خواهم بپرسم: آیا این هویت همجنسگرا است که به موضع‌گیری سیاسی خاصی راه می‌برد؟ یا نه، موضع‌گیری همجنسگرایان در برابر سیاست‌های روز است که هویت همجنسگرا را تعریف می‌کند؟ بحث کوتاهی را که در این‌جا به آن خواهم پرداخت، تلاشی است برای پاسخ‌دهی به دو پرسش بالا.

جنبش همجنسگرایان - آن‌گونه که امروز می‌شناسیم - جنبشی است جهانی. پدیداری و دوام این جنبش بیش از هرچیز نشان‌گر گشودگی‌های اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای است که شهروندان جامعه‌های گوناگون، یکی پس از دیگری، در عرصه‌های متفاوت تجربه می‌کنند. جنبش‌های همجنسگرایان کشورهای گوناگون هرچند برای خواسته‌های همانند و معینی مبارزه می‌کنند، اما به شکلی تک‌ساختی و تک‌لختی پدید نیامدند. جنبش همجنسگرایان هر جامعه‌ای - در همان حال که تجربه‌ها و خواسته‌های مشترکی

را با جنبش‌های همانند در کشورهای دیگر فریاد می‌زنند - اما هریک سخن‌های بسیار نیز درباره‌ی جامعه‌های خود می‌گویند. هومان نیز از این امر مستثنا نیست. تبعیدی بودن جنبش همجنس‌گرایان ایران نشان‌گر فروبستگی خشونت‌بار سیاسی چیره بر سیاست ایران است. اما هومان تبعیدی دوگانه (مضاعف) را تجربه می‌کند. زیرا همجنس‌گرایان ایران در خارج از کشور توسط بخش بزرگ گروه‌های اپوزیسیون نیز از ساحت سیاست تبعید شده‌اند. عدم اعتقاد عملی به اصول دمکراتیک و به حقوق بشر و کمبود تلاش‌های صادقانه برای زدودن باورهای پیش‌نهادی فرهنگی و تعصب‌های مذهبی شمار نزدیک به اتفاق گروه‌های سیاسی را واداشته است تا نسبت به مسایل همجنس‌گرایان راه سکوت و بی‌اعتنایی پیشه گیرند.

این تبعید دوگانه، اما، بیش از هر چیز نشان‌گر شدت سرکوب فرهنگی و سیاسی همجنس‌گرایان ایران به منزله‌ی اجتماعی از شهروندان ایرانی (تبار) است که اجتماعی بودن آن به گونه‌ای بی‌وقفه و به راه‌های گوناگون (از اعدام همجنس‌گرایان در ایران تا اجرای سیاست سکوت در خارج از ایران) نفی می‌گردد. پس سبب شگفتی نخواهد بود اگر بگوییم که حاشیه‌ای بودن جنبش همجنس‌گرایان ایران دارای نهفتگی‌هایی بس مهم «سیاسی» است. قرارگرفتن تاریخی همجنس‌گرایان ایران در جایگاهی سرکوب‌شده و به حاشیه‌رانده‌شده بی‌تردید ویژگی‌های پنهان ساختار فرهنگی سیاست در ایران (و در تبعید) را آشکار می‌سازد. در این گونه از سیاست، جنبش مفهومی است درونی و خصوصی، نه بیرونی و سیاسی. مفهوم درونی-بیرونی مفهومی است بس ریشه‌دار در فرهنگ و ناخودآگاه جمعی ایرانی. زیرا آن‌گاه که جدایی درونی از بیرونی در فرهنگ و ناخودآگاه جمعی ریشه کرد و به پای پنهان سیاست و به هنجار (نرم) ناگفته‌ی کنش سیاسی در اجتماع فراروید، آن‌گاه درهم‌آمیزی این دو ساحت - به هر شکلی که باشد - ناگزیر تلاشی در راه براندازی این اصل مقدس حاکم بر فرهنگ خواهد بود. سکوت

سنگین ده‌ساله‌ی اپوزیسیون سیاسی در تبعید در مورد هومان دقیقاً نشان‌دهنده‌ی ژرفای درونی بودن فرهنگ درونی - بیرونی در ذهنیت سیاسی ایرانی است. باوری، آگاهانه یا ناخودآگاه اما بس ژرف، که چهره‌ها و رهبران سیاسی اپوزیسیون پس از دست کم پانزده سال تجربه‌ی تبعید و زندگی در جامعه‌های دیگر و آشنایی با شیوه‌های کارکرد سیاست در رژیم‌های لیبرال دموکراتیک هنوز یا از رویارویی با آن ناتوان‌اند یا آن را به سود آماج‌های سیاسی الهام‌نابخش خویش نمی‌بینند.

جنبش همجنس‌گرایان ایرانی دارای پتانسیلی چونان برازنده است که لازمه‌ی شناسایی و حمایت آن توسط دیگر گروه‌های سیاسی چیزی جز یک خانه‌تکانی اساسی فکری و استراتژیک نیست. صرف پدیداری جنبش همجنس‌گرایان شاهدهی است بر خلعت «سیاسی» این جنبش. لیک، پهنه‌ی این «سیاست» به دولت و نهادهای سیاسی یا برنامه‌های حزبی محدود نیست زیرا با برهم‌زدن مرز سیاست و فرهنگ، فرهنگ سیاسی دوگانه‌ای (بخوان: سالوس و ریاکار) چیره بر فکر و بر کشور را لو می‌دهد و ناگزیر به سیاست فرهنگی رادیکالی اشاره می‌کند.

از این‌رو، مبارزه‌ی گروه هومان در راه دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران همواره توانمند مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، سکوت شرم‌آور اپوزیسیون سیاسی، و فرهنگ دوگانه‌ای است که به درجه‌های گوناگون، هم حکومت و هم اپوزیسیون ریشه در آن دارند. او این ویژگی «سیاسی» جنبش همجنس‌گرایان ایران را پیش از آن که میوه‌ی شکل‌بندی سیاسی امروزی ایران بدانم، ناشی از «قرارگرفتن» فرهنگی آن در فرهنگ ایرانی - اسلامی می‌دانم. یعنی «ایرانی» بودن این جنبش به‌ناچار آن را در برابر بخش بزرگی از فرهنگ قرار می‌دهد. پس این امر که همجنس‌گرایان ایران در زمان حکومت پیشین در پستوها و «درونی‌های» خود از آزادی برخوردار بودند و در حکومت امروز حتی از امنیت

نیم‌بند پستوها محروم می‌گردند تا مورد آزار و حتی اعدام واقع شوند، امری ثانوی است. این نکته البته به معنای نفی این واقعیت مهم نیست که سرکوب کم‌سابقه‌ی همجنس‌گرایان در ایران اسلامی و فروبستگی اجتماعی حاکم بر ایران امروز که روند تبعید و مهاجرت بی‌سابقه‌ی میلیون‌ها ایرانی خود نشان‌گر آن است، عامل مرکزی و مؤثر در شکل‌گیری جنبش هومان نبوده است.

در چنین زمینه‌های سیاسی و فرهنگی است که به باور من جنبش هومان نمی‌تواند تنها و صرفن جنبشی برخاسته از هویت همجنس‌گرا باشد. توجه به این زمینه‌ها به من نشان می‌دهد که هویت همجنس‌گرا هویتی پیش‌داده، اثباتی و بدیهی نیست. به دیگر سخن، هویت همجنس‌گرا تعریف خود را از ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی هر جامعه و نیز از راستاها و شیوه‌های مبارزه‌ی جنبش همجنس‌گرایان دریافت می‌کند. این امر همانا ویژگی و خصلت «سیاسی» جنبش و هویت همجنس‌گرا است که پیشتر از آن یاد کردم. و همان‌گونه که هر فرهنگ حیطه‌ها، هنجارها و کردارهای دگرجنس‌گرای خود را داراست، همجنس‌گرایی نیز کردارها و محدوده‌های خود را از زمینه‌ی فرهنگی خود دریافت می‌دارد. پس همجنس‌گرایی پدیده‌ای است جداناپذیر از گوناگونی‌های فرهنگی. این گوناگونی فرهنگی، اما، همجنس‌گرایان جامعه‌های گوناگون را از همبستگی و حس و دوستی و پیوند با یکدیگر باز نمی‌دارد. از این‌رو، جنبش همجنس‌گرایان جنبشی است جهانی، نه جهانشمول.

از همین‌روست که هومان گروهی «سیاسی» است. بدون توجه پیگیر و بی‌وقفه به شکل‌بندی فرهنگی و سیاسی ایران امروز، درک روند شکل‌گیری هویت همجنس‌گرا در ایران به دام و دامن الگوبرداری از دیگران، ایده‌آلیسم و کاهش همجنس‌گرایی به‌نوعی

«شیوه‌ی زندگی»^۱ خصوصی افراد می‌افتد. تا گشایش‌های سیاسی و دگرگشت‌های فرهنگی احتمالی در آینده‌ای که به نظر چندان نزدیک نمی‌آید، هویت همجنس‌گرایی ایرانی را استراتژی سیاسی جنبش همجنس‌گرا (که هومان اکنون پرچمدار آن است) تعریف می‌کند. راز دوم هویت همجنس‌گرایی ایرانی در مبارزه و کوشش آن برای دگرگشت سیاسی دموکراتیک و دعوت و یاری رساندن به بازاندیشی ژرف فرهنگی است. هومان که می‌رود در دهمین سال آغاز خود - که به لطف جامعه‌ی مدنی جهانی ممکن شد - نگاهی انتقادی به تلاش‌هایش در این سال‌ها بیان‌دازد، می‌تواند دوره‌ی نوین دفاع از حقوق همجنس‌گرایان ایران را با تلاش گسترده و همه‌جانبه برای به‌دست‌آوردن حمایت نیروهای فرهنگی، فکری و سیاسی در مهاجرت و تبعید آغاز کند.

اوت و سپتامبر ۱۹۹۹

ثبت تاریخ اقلیت‌های جنسی ایرانی از آن جهت دشواری فزاینده‌ای دربر دارد که هم از سوی قدرت و حاکمیت پوشانده می‌شود و هم از سوی خود اقلیت‌های جنسی‌ای که تاریخ را می‌سازند پنهان نگاه داشته می‌شود.

تا آن جایی که مطالعه و جست‌وجو کرده‌ام، هیچ داده‌ی طبقه‌بندی‌شده و مستندی در این زمینه وجود ندارد. با این وجود، با جست‌وجو در شبکه‌ی اینترنت، به مرجع‌هایی از وبسایت‌ها و وبلاگ‌های ایرانی برخورد کردم که در زمینه‌ی اقلیت‌های جنسی هستند یا مطلب‌هایی در این زمینه در آن جا به چشم می‌خورد. در این پایگاه‌ها، اطلاعات اندکی وجود دارند که به هومان می‌پردازند که اغلب آن‌ها مستند نیستند و نمی‌توان از آن‌ها در تحقیقات علمی بهره برد.

در شرایطی این‌چنین، نه تنها تاریخ بر ما پوشیده می‌ماند بلکه داستان‌سرایی‌ها و تحریف تاریخ رو می‌نمایند و درست و نادرست در هم می‌آمیزند.

هومان به عنوان نخستین گروه سازمان‌یافته‌ی همجنس‌گرایان ایران که به‌طور آشکار برای دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی کوشش می‌کرد، شناخته شده است و در تاریخ جنبش اقلیت‌های جنسی جاودانه خواهد ماند.



الهام ملک‌پور ارشلو

ISBN 978-94-92955-07-4



9 789492 955074